



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

روزنامہ

# مجاہد

ماہنامہ اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ

سال ہوم، شمارہ ۱۰، ستمبر ۱۳۹۶ھ

شہادت و اسیر استغفرات و اسیر العیران

## مجاہد

دہ نظری عالمی و اجتماعات امام حسینؑ

میں سماج کی ترقی

و اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ کو نظر کرنا

و اعلیٰ تعلیمی شخصیات امام حسینؑ کو نظر کرنا

و سماج کی ترقی، خصوصاً اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ کو نظر کرنا

و اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ کو نظر کرنا

و اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ کو نظر کرنا

و اعلیٰ تعلیمی امام حسینؑ کو نظر کرنا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
وَعَلَىٰ سُنَّةِ النَّبِيِّ الْكَرِیْمِ  
وَعَلَىٰ سُنَّةِ الْاَوْلَادِ الْكِرَامِ  
وَعَلَىٰ سُنَّةِ الْاَوْلَادِ الْكِرَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 4 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	پژوهش نامه معارف حسینی ۵ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۷	منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین (علیه السلام) در دفاع از آموزه امامت
۱۷	دکتر محمد رنجبر حسینی - انسیه دهقان
۱۷	چکیده
۱۹	۱. تعریف اصطلاحات
۳۰	نتیجه گیری
۳۱	فهرست منابع
۳۳	اقامه عزا برای امام حسین (علیه السلام) از منظر قرآن
۳۳	سیده فاطمه حسینی - نیره پورحمزه خردمرزی
۳۳	چکیده
۳۴	مقدمه
۳۴	بیان مسأله
۳۵	پیشینه تحقیق
۳۵	ضرورت و اهمیت پژوهش
۳۶	مفهوم شناسی عزاداری
۳۷	عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ اسلام
۳۸	فلسفه عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)
۳۹	ادله قرآنی در عزای امام حسین (علیه السلام)
۴۷	نتیجه گیری
۴۹	منابع
۵۱	نمادشناسی شخصیت امام حسین (علیه السلام) در شعر آدونیس

۵۱	دکتر حیدر محلاتی
۵۱	چکیده:
۵۲	مقدمه
۵۳	بررسی موضوع
۵۴	نمادهای برگرفته از شخصیت امام حسین (علیه السلام)
۵۴	اشاره
۵۴	۱- نماد مقاومت و پایداری
۵۸	۲- نماد بصیرت و آگاهی
۶۲	۳- نماد ایثار و جاودانگی
۶۳	۴- نماد بیداری و آزادگی
۶۶	۵- نماد عبرت و درس آموزی
۶۸	نتیجه گیری
۶۹	منابع و مأخذ:
۷۰	مکان یابی دفن حضرت علی اصغر (علیه السلام) در منابع فریقین
۷۰	دکتر سید حسن قریشی کرین - محمد جواد مهری
۷۰	چکیده
۷۱	مقدمه
۷۲	منابع و مصادر تحقیق
۷۲	اشاره
۷۲	الف) مورخان اهل سنت
۷۳	ب) مورخان شیعی مذهب
۷۴	همسران و فرزندان امام حسین (علیه السلام)
۷۵	فرزندان آن حضرت
۷۶	نام کودک خردسال
۷۸	ب) مورخان شیعی
۸۰	ب) مورخان شیعی

۸۲	نسب کودک
۸۵	چگونگی شهادت کودک
۹۳	وقایع بعد از شهادت کودک
۹۴	قاتل کودک
۹۴	مدفن کودک
۹۷	نتیجه گیری
۹۸	منابع
۱۰۲	اهداف مشترک عاشورای حسینی و قیام مهدوی در روایات
۱۰۲	حمزه ابراهیم پور - دکتر محمد هادی قهاری - دکتر سید رضا موسوی
۱۰۳	مقدمه
۱۰۳	۱. مفاهیم تحقیق
۱۰۳	الف) مهدویت
۱۰۴	ب) عاشورا
۱۰۴	ج) رابطه عاشورا و مهدویت
۱۰۴	اشاره
۱۰۵	الف) مبارزه با جاهلیت
۱۰۸	ب) برپایی حکومت اسلامی
۱۱۰	ج) امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۲	د) عدالت اجتماعی
۱۱۵	ه) اصلاح جامعه (جامعه پردازی)
۱۱۷	و) ستیز با بدعت ها
۱۲۱	ج) انتقام از کشتندگان امام حسین (علیه السلام) و مستکبران عالم
۱۲۲	نتیجه گیری
۱۲۴	منابع
۱۲۸	نگرش قرآنی بر سیره اخلاقی امام حسین (علیه السلام) و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی
۱۲۸	سیده کوثر موسوی - اصغر طهماسبی بلداجی

۱۲۸	چکیده
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	۱. مقدمه
۱۳۰	۲. نگاهی به مقام و منزلت امام حسین(علیه السلام) -
۱۳۴	۳. تجلی اخلاق قرآنی در سیره امام حسین(علیه السلام)
۱۴۵	۴. نتیجه پژوهش
۱۴۷	منابع
۱۵۲	امام حسین (علیه السلام) در شعر شیعی شریف رضی
۱۵۲	دکتر احمد امیدعلی
۱۵۲	چکیده
۱۵۳	مقدمه
۱۵۳	پیشینه پژوهش:
۱۵۴	جایگاه امام حسین (علیه السلام) در شعر شیعی
۱۵۸	جستاری در زندگی نامه شریف رضی
۱۵۹	امام حسین علیه السلام در دیوان سید رضی:
۱۷۱	نتیجه
۱۷۲	منابع
۱۷۴	نکته هایی از معارف حسینی
۱۷۴	دکتر عباس پسندیده
۱۷۴	مقدمه
۱۷۶	معیار موفقیت؟
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	۱. تئوری موفقیت در تفکر اومانیسیم
۱۷۶	۲. تئوری موفقیت در تفکر توحید
۱۸۱	تفاوت مسئله های زندگی در این دو تفکر
۱۸۲	کریلا صحنه تقابل معیارهای موفقیت و مسئله های زندگی



معرفی کتاب - ۱۸۸

اشاره - ۱۸۸

دکتر محمد رضا فخر روحانی - ۱۸۸

درباره مرکز - ۲۰۱

## پژوهش نامه معارف حسینی 5 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

فصل نامه علمی \_ تخصصی

سال دوم، شماره 5، تابستان 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان \_ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> [ayate.boostan@gmail.com](mailto:ayate.boostan@gmail.com)

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 1

**اشاره**

فصل نامه علمی \_ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی \_ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی \_ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی [www. sid. ir](http://www.sid.ir)

3. پایگاه مجلات تخصصی نور [www. noormags. ir](http://www.noormags.ir)

4. پرتال جامع علوم انسانی \_ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی \_ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان [pajooaan\\_ir@](mailto:pajooaan_ir@)

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 ( با قلم نازنین (12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی ([www.persianacademy.com](http://www.persianacademy.com)) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها ( 5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... یا a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

ص: 3

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

## فهرست عناوین

- ۷..... منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین علیه السلام در دفاع از آموزه امامت  
دکتر محمد رنجبر حسینی، انسیه دهقان
- ۲۳..... اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام از منظر قرآن  
سیده فاطمه حسینی، نیره پور حمزه خردمرزی
- ۴۱..... نمادشناسی شخصیت امام حسین علیه السلام در شعر آذونیس  
دکتر حیدر محلاتی
- ۵۹..... مکان یابی دفن حضرت علی اصغر علیه السلام در منابع فریقین  
دکتر سید حسن قریشی کرین، محمد جواد مهری
- ۹۱..... اهداف مشترک عاشورای حسینی و قیام مهدوی در روایات  
حمزه ابراهیم پور، دکتر محمد هادی قهاری، دکتر سید رضا موسوی
- ۱۱۷..... نگرش قرآنی بر سیره اخلاقی امام حسین علیه السلام و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی  
سیده کوثر موسوی، اصغر طهماسبی بلداجی
- ۱۴۱..... امام حسین علیه السلام در شعر شیعی شریف رضی  
دکتر احمد امید علی
- ۱۶۳..... نکته هایی از معارف حسینی  
دکتر عباس پسندیده
- ۱۷۷..... معرفی کتاب  
دکتر محمد رضا فخر روحانی





## منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین (علیه السلام) در دفاع از آموزه امامت

دکتر محمد رنجبر حسینی - انسیه دهقان

دکتر محمد رنجبر حسینی (1)

انسیه دهقان (2)

### چکیده

احتجاج و مناظره یکی از راه های تبلیغ، دفاع از عقاید و کشف حقیقت، می باشد. از این رو یکی از بخش های مهمی که در شیوه تبلیغ ائمه معصوم (علیهم السلام) باید به آن توجه نمود، احتجاجاتی است که ایشان در برابر مخالفان انجام می دادند. دوران امام حسین (علیه السلام) نیز از این امر مستثنی نیست. ایشان با توجه به اینکه آموزه امامت از سوی معاویه و معاندان مورد خدشه و تردید قرار گرفته بود با احتجاجات و مناظرات متعددی به دفاع از اصل امامت پرداختند. شناسایی اصول و فنون حاکم بر این احتجاجات امام حسین (علیه السلام) می تواند الگوی مناسبی برای مدافعان از امامت منصوص و حقانیت شیعه باشد.

لذا این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، با شیوه کتابخانه ای، به تحقیق و بررسی احتجاجات امام حسین (علیه السلام) پیرامون آموزه امامت جهت کشف و استخراج منطق حاکم بر احتجاجات ایشان در دفاع از جایگاه امامت در منظومه فکری شیعه پرداخته است.

کلید واژه: منطق حاکم، احتجاجات، مناظرات، امام حسین (علیه السلام)، آموزه امامت

ص: 7

---

1- . استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث. ranjbarhosseini@gmail.com

2- . کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید، dehghan706@gmail.com

احتجاج و مناظره و تبادل فکر و نظر به عنوان یکی از شیوه های تبلیغی، در صورتی که اصول، شرایط و ضوابط خاص آن رعایت شود می تواند در راستای دعوت و تبلیغ به عنوان کاری مقدس و هدفدار، موفقیت هایی را حاصل نماید (حسینی همدانی نجفی، 1363ش: ص 246؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، 1414 ق: ص 168). از آنجا که اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان منبع و سرچشمه اصیل علوم الهی، محسوب می گردند، بررسی روش های مناظره و احتجاجات ایشان در به دست آوردن معرفت صحیح از دین و دفاع از آن امری ضروری است.

قرآن کریم درباره شیوه تبلیغ و هدایت مردم به آیین اسلام سه راه و شیوه را مطرح ساخته، می فرماید:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/125).

خدای متعال دعوت به دین حق را در چهارچوب حکمت و موعظه حسنه قرار داده ولی جدال احسن را صرفاً برای دفع شبهات جدال گران و اقناع یا ارضای آنان مقرر ساخته است. (دیلمی، 1377ش: ص 31)

با جرأت می توان گفت که در هیچ آیینی به اندازه اسلام، آزادی اندیشه و ابراز عقیده وجود نداشته، تا در پرتو آن، مخالفان بتوانند حتی پیش رهبران آن آیین، اظهار عقیده کنند و به بحث و گفتگو بنشینند و در قبول یا رد آنچه می شنوند، آزاد باشند. در تاریخ زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین ائمه معصومین (علیه السلام)، موارد فراوانی یافت می شود که مخالفان اسلام یا مذهب تشیع با آنها به مناظره و بحث و گفتگو نشستند و انتقادهایی را که به اصول اسلام و یا فروع آن داشته اند، با کمال آزادی و صراحت بیان کرده اند و بدون این که مورد کوچکترین اهانتی واقع شوند، ایرادهای آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (محمدی ری شهری، 1383ش: ص 11)

آنچه در این نوشتار بدان می پردازیم، بررسی نمونه هایی از احتجاجات امام حسین (علیه السلام)

پیرامون آموزه امامت می باشد. از جمله احتجاجات امام حسین (علیه السلام)، مکاتبات و احتجاجات ایشان با معاویه بن ابوسفیان و خطبه امام حسین (علیه السلام) در منی در جمع مردم از جمله (صحابه و تابعین)، می باشد. موضوعات مورد بحث حضرت در احتجاجات، بر محور آموزه اصیل امامت است، که با وجود اشخاصی، چون

بنی امیه و بعضی از معاندین و تبلیغات سوء آن ها، می رفت که به فراموشی سپرده شود،

ایشان از راه احتجاج و مناظره، به مقابله با مخالفان پرداخته و به روشنگری و تبیین آموزه رفیع امامت پرداختند. لذا بنا به اهمیت احتجاج و مناظره در تبیین اندیشه ها و دفاع از آنها از یک سو و از سوی دیگر مهم بودن آموزه امامت در منظومه فکری شیعه، این مقاله در صدد است تا با نگاهی روش شناسانه به احتجاجات و مناظراتی که از سوی امام حسین (علیه السلام) در موضوع امامت مطرح شده، پردازد تا بتواند به منطوق حاکم بر این احتجاجات دست یابد و راهی باشد فراسوی طالبان حقیقت و مدافعان حریم امامت و ولایت.

## 1. تعریف اصطلاحات

### 1-2. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، 1371 ش:ص 107)

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام/149)

راغب گوید حجّت دلیلی است که مقصود را روشن می کند. «بگو دلیل کامل برای خداست اگر می خواست همه را هدایت می کرد». علی هذا محاجّه به معنی حجّت آوردن، آن است که هر یک بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند. (قرشی، پیشین، ص 108؛ راغب اصفهانی، 1412 ق:ص 219)

«حُجَّت، دلالتی است روشن بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم و چیزی که بر صحت و درستی یکی از دو تقيض اقتضاء و حکم می کند».

(راغب اصفهانی، 1374 ش:ص 450)

ابن منظور می نویسد: «حجّت یعنی برهان، و گفته شده حجّت چیزی است که خصم با آن دفع می شود». (ر.ک: همان)

احتجاج در اصطلاح خاص کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که امام (علیه السلام) با مردم گمراه و نادان نموده اند یعنی کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده اند یا در جهالت و نادانی مانده اند یا فکر آن ها منحرف است و درست نمی توانند فکر کنند از وظایف امام (علیه السلام) است که با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند. که البته طبق سفارش قرآن کریم جز از راه جدال احسن صورت نمی پذیرد. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، «و با اهل کتاب ( یهود و نصاری ) مجادله و محاجّه مکنید مگر با شیوه ای نیکوتر (عنکبوت/46)

مناظره هم در لغت یعنی: «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی مناظره گویند». (ر.ک: لغتنامه دهخدا)

«مناظره، گفتگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می شود». ( راغب اصفهانی، 1374ش: ص 365 ). آنچه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیت دارد، در حقیقت «اتمام حجت» است و انجام وظیفه در این راه، نه اینکه حتماً خواهیم توانست طرف گفتگو را همفکر خود سازیم. گرچه تلاش ما بر این نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می دهیم: یکی برای اینکه وظیفه ی خود را انجام داده باشیم و دیگر اینکه فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید: «اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می آوردم». ( جمالی: 1386ش، ص 10-9)

2-2. امامت

امام از نظر لغت شناسان عرب عبارت از هرکسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا شود. ابن فارس می گوید:

«الإمام، کلّ من اقتدى به وقدّم في الأمور» ( ابن فارس، 1405 : ص 48).

ص: 10

ابن منظور هم در لسان العرب واژه امام را این گونه تعریف می کند:

« أم القوم و أم بهم، تقدّمهم؛ و هي الإمامة و الإمام كل من ائتم به قوم كانوا على الصراط المستقيم أو كانوا ضالين» (ابن منظور، 1414، ماده امام، ج 12: ص 24)

قوم را امامت کرد و بر قوم امامت کرد؛ یعنی بر آن ها پیش افتاد، و امامت به همین معنا است، و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند؛ اعم از اینکه در راه هدایت باشند یا گمراهی. ترجمه فارسی «امام»، پیشوا، پیش رو و رهبر است (بندر ریگی، 1371: ص 10)

قرآن نیز این واژه را در هر دو مورد اطلاق کرده است. آنچه در این بحث مورد نظر ما است پیشوای حق است. از نظر شیعه منصب امامت همچون منصب رسالت، منصبی الهی است و امام و پیشوای جامعه اسلامی باید از سوی خدا تعیین و به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شود. امام بایستی رهبر سیاسی، فکری، مفسر قرآن، آگاه از همه رموز و دقائق دینی، معصوم از خطا و منزّه از هر عیب و نقیصه خلقی و خلقی و دهها ویژگی دیگر باشد. (رفیعی، بی تا: ص 38)

علامه حلی در تعریف امام می گوید: الإمامة رئاسة عامة في الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) «امامت، رهبری عمومی در دین و دنیا برای شخصی خاص به عنوان نیابت از پیامبر است. (علامه حلی، 1365 ش: ص 66)

2. منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین (علیه السلام)

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین (علیه السلام) فنون، اسلوب، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با مخالفان آموزه امامت بکار رفته به نوعی که به اقتناع یا اسکات خصم منجر شده است که در ادامه بدان ها اشاره خواهیم نمود.

3-1. صراحت و قاطعیت در کلام

امام (علیه السلام) مواضع اصولی با قاطعیت اعلام می کردند و این اعلام قاطعانه، مخاطبان را به

ص: 11

اقتناع کامل نزدیک می نمود و هرگونه تردید را در اذهان آنان از بین می برد. امام حسین (علیه السلام) با قدرت و قاطعیت، روشن و بی پرده و با صراحت تمام منظور خویش را بیان می نمودند. مثلاً زمانی که مروان به معاویه نامه می نویسد مبنی بر اینکه رجال عراق و بزرگان حجاز نزد حسین بن علی (علیه السلام) رفت و آمد می کنند و از قیام حسین (علیه السلام) نمی توان در امان بود. امام حسین (علیه السلام) در جواب نامه ای که معاویه برایش فرستاد فرمودند:

«مطالبی از من به تو رسیده، که من از آنها بی نیازم، و پنداشته ای که من رغبتی در آنها دارم در حالی که من به غیر آنها بر تو سزاوارترم، و اما آنچه از من به تو رسیده همه ی آنها را افرادی بینوا و سخن چین بافته اند، گروهی که جماعات را به هم می زنند، دروغ گفته اند، من قصد جنگ و مخالفت با تو را ندارم (به جهت پیمان صلح امام حسن (علیه السلام)، هر چند که در ترک این عمل از خدا در هراسم، و گمان ندارم خدا از این کارم راضی باشد، و عذر مرا درباره ی تو و یاران ظالمت که مایه جمع حزب ظالمان با اولیای شیطان شده اند را بپذیرد».

(طبرسی، الإحتجاج، 1403: ص 297)

شجاعت، قاطعیت، بر حق بودن امام (علیه السلام) و روحیه آزاد منشی و ایجاد فضای آزاد در بحث، به این دلیل بود که امام (علیه السلام) هیچ خوف و هراسی از طرف مقابل نداشتند، و سخن خود را سانسور نمی کردند، و معاویه را، اولیای شیطان خواندند و فرمودند: تحمل من، تنها به دلیل این است که در زمان صلح با تو (معاویه) هستیم و پیمان را نمی شکنم، دست به قیام نمی زنم و امام (علیه السلام) در واقع منتظر موقعیت مناسب و مرگ معاویه بودند.

نمونه دیگر از همین قاطعیت امام در جواب نامه معاویه است آنجا که فرمودند:

در نامه ات گفته بودی ملاحظه خود و دینت و ائمت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بکن، و از سرکشی و پراکندگی این ائمت بپرهیز که تو را وارد فتنه ای کنند. و من فتنه ای را عظیمتر از ولایت تو بر اینان نمی دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و ائمت جدّم (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل از جهاد با تو نمی دانم، که اگر آن را انجام دهم فقط قصدم قرب به خداوند است، و اگر آن را ترک گفته ام از خداوند به جهت این گناه استغفار می کنم و توفیق هدایت در کارم را دارم. (طبرسی، احتجاج، 1381 ش: ص 90؛ و ص 297-298)

امام (علیه السلام) با شجاعت و قاطعیت به معاویه می فرمایند: من فتنه ای را عظیمتر از ولایت تو بر اینان نمی دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدم افضل از جهاد با تو نمی دانم، و از این بابت هیچ گونه هراس و خوفی از او ندارند. و هر لحظه کلام امام متزلزل نمی شود.

و در ادامه این احتجاج آمده است: ای معاویه تو در قسمت دیگری از نامه ات گفته ای: اگر تو را انکار کنم تو نیز همان کنی، و اگر درباره ات کید کنم تو هم به حيله دست می زنی. مگر رأی و نظر تو از وقتی که بدنی آمده ای جز کید صالحان بوده؟ هر چه خواهی در باره من کید کن که من امیدوارم که هیچ کدام از آنها زیانی به من نرساند، و بر کسی زیانبارتر بر خودت نخواهد بود، چرا که تو با حيله و کید به دشمنت ضربه می زنی ولی در نهایت موجب رسوایی خود خواهی شد، مانند رفتاری که در قتل و مثله ساختن این جماعت مرتکب شدی، {قتل حجر بن عدی و سایر شیعیان علی (علیه السلام)}، پس از صلح و عهد و میثاقی که امانشان دادی، همه را از لب تیغ گذراندی در حالی که، تنها جرمشان ذکر مناقب ما اهل بیت و بزرگداشت حق ما بود، حقی که بدان مشرف و آگاهی، و آنان را کشتی از ترس اینکه مبادا پیش از اینکه کاری انجام دهند تو بمیری، یا اینان قبل از اینکه درک کنند بمیرند. (الإحتجاج، پیشین: ص 298).

اشاره امام (علیه السلام) به واقعیت مسلمی که معاویه خود به آنها آگاه بود، اما از سر دشمنی مخالفت می کرد و خلافت به حق اهل بیت (علیهم السلام) را غصب کرده و به چهره حکومت خود در اذهان مردم مشروعیت و نام اسلام نهاده بود و از هیچ جنایت و خیانتی بر علیه اسلام فروگذار نکرده بود و اینکه سرانجام با این فریب و حيله ها خودش رسوا خواهد شد.

2-3. اقرار گرفتن از مخاطبان با سؤالات حساب شده

در واقع گاهی می توان از مخاطب اقرار گرفت و با استدلالی مناسب او را در مقابل اقرار خویش قرار داد. یعنی با استناد به اقرار مخاطب، عقاید خویش را اثبات و یا عقاید مخاطب را رد نمود. حال اگر مخاطب در جمعی سخن بگوید و از کسانی باشد که

ممکن است ماهرانه عقاید خود را توجیه کرده و آن را حق جلوه دهد، بهتر است این اقرار در جمع از او گرفته شود. (رنجبر حسینی، محمد، 1394: ص 54)

یکی از خطبه های مهم و مهیج و تاریخی حسین بن علی (علیه السلام) خطبه

ایشان در سرزمین "منی" می باشد. آن حضرت در سال 58 هجری دو سال پیش از مرگ معاویه، قصد حج خانه خدا نموده و همراه ایشان عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس نیز بودند. در آنجا امام حسین (علیه السلام) مردان و زنان و موالی و شیعیان بنی هاشم را گرد آورد چه افرادی که حج انجام داده اند و چه انجام نداده اند و از گروه انصار که طرفدار او و اهل بیتش بودند، و احدی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را وانگذاشته و فرزندانشان و تابعین و افرادی از انصار که معروف به صلاح و عبادت بودند را در جماعتی بیش از هزار مرد در سرزمین «منی» گرد آورد. (صفائی حائری 1: 138؛ ص 26؛ (الاحتجاج، پیشین: ص 296) حضرت در جمع ایشان اقرارهایی از ایشان گرفت و آنها را به الزامات اقرارهایشان متذکر شد که با این شیوه امام حسین (علیه السلام) به خوبی حقانیت خودشان و جایگاه آموزه امامت را اثبات نمودند. ایشان فرمود: از شما سؤالاتی دارم و می خواهم که به آنها پاسخ دهید و اگر درست می گویم تصدیق وگرنه تکذیب نمایید.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خَطْبِهَا: إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. أَيَا مِي دَانِيْدُ كِه رَسُوْلُ خُدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دَرِ آخِرِيْنِ خُطْبِه اش (بِه مَسْلِمَانَان) فَرَمُوْد: «مِن دَر مِيَان شَمَا دُو اَمَانَتِ گَرَانِبَهَا مِي گُذَارَم، كِتَابِ خُدَا وَ اَهْلِ بَيْتِم. بِه آن دُو تَمَسِكِ كَنِيْدُ كِه هِيْجِ گَاهِ گَمْرَاهِ نَمِي شُوِيْد»؟ گُفْتَنْد: اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ خُدَايَا تُوْرَا گُوَاهِ مِي گِيْرِيْمِ كِه دَرَسْتِ اسْت. (شَرِيْفِي وَ دِيْگَرَان: پِيْشِيْن، ص 303 - 309؛ اَنْصَارِي، اسْمَاعِيْل، پِيْشِيْن، ص 426؛ نَجْمِي: 1375، ص 66)

«سليم بن قيس» مِي گُوِيْد:

«حسین بن علی (علیه السلام) غیر از اینها فضایل زیادی را که درباره ی علی و اهل بیت او در قرآن نازل گردیده و یا از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده شده بود، برشمرد و از حضار مجلس (آنان که از صحابه ی رسول خدا بودند) مِي گُفْتَنْد: آری بِه خُدَا سُوْگَنْدِ اِيْنِ رَا شَنِیْدِه اِيْمِ وَ تَابَعِيْنِ (آنان کِه شَخْصِ رَسُوْلِ خُدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رَا نَدِيْدِه بُوْدَنْد) مِي گُفْتَنْد:



ما هم این فضیلت را از فلان صحابه مورد وثوق و اعتماد شنیده ایم». ( شریفی و دیگران، پیشین: ص 303 - 309 ؛ نجمی، پیشین، ص 63)

در واقع حضرت با سؤالات حساب شده، به تصدیق بیانات خویش از آنان اقرار گرفتند.

البته بیان این نکته ضروری است که طرف مناظره حتماً نباید خصم باشد؛ بلکه ممکن است افرادی باشند که در حکم دشمن نباشند اما نیاز باشد که با آنها وارد مناظره شد تا شبهه یا جهل وارد در مسئله خاص برای آنها رفع شده و حقیقت نمایان گردد.

3-3. استفاده از فرصت مناسب

استفاده از فرصت مناسب به این معناست که طرفین مناظره بتوانند، گفتار طرف مقابل را باهوشیاری تمام در زمان مناسب، بر علیه او استفاده نمایند.

از صالح بن کیسان نقل است که گفت: «وقتی دست معاویه به خون حجر بن عدی و یارانش آلوده شد در همان سال قصد حج خانه خدا را نمود و در آنجا با امام حسین (علیه السلام) روبرو شده و به او گفت:

«عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: لَمَّا قَتَلَ مُعَاوِيَةُ حُجْرَ بْنَ عَدِيٍّ وَأَصْحَابَهُ حَجَّ ذَلِكَ الْعَامَ فَلَقِيَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَشِيعَةِ أَبِيكَ؟ فَقَالَ (عليه السلام) وَمَا صَنَعْتَ بِهِمْ؟ قَالَ قَتَلْنَاهُمْ وَكَفَّنَّاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ فَصَدَّحَكَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةُ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّنَّاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَلَا قَبَرْنَاهُمْ». (الاحتجاج، پیشین: ص 296 - 297) ای ابا عبدالله خبر کاری که با حجر بن عدی و یارانش و شیعیان پدرت کردم بتو رسیده؟ فرمود: با آنان چه کردی؟ گفت: تمام آنها را کشته و کفن نموده و بر همه شان نماز خواندم. امام حسین (علیه السلام) تبسم می نمود و فرمود: آن گروه بر تو چیره شدند. ای معاویه، اگر ما پیروان تو را می کشتیم نه کفنشان کرده و نه بر آنان نماز خوانده و نه دفنشان می کردیم»

امام از این فرصت استفاده کردن و به معاویه فهماندن که چون خودت مسلمان نیستی، و پیروانت نیز، مسلمان (مسلمان واقعی) نیستند، بر آنها نماز نمی خواندیم، و از

ص: 15

فرصت استفاده مناسب نموده و انحراف معاویه را به او گوشزد نمودند.

### 3-4- پرسشگری مداوم

یکی از شیوه های مهم و اساسی در مناظره است که طرف را وادار به پاسخ و دلیل آوردن نموده و در این بین می توان به نتیجه مطلوب رسید. امام (علیه السلام) به افرادی که در منی حاضر بودند فرمودند:

«شما از جنایاتی که معاویه این جبار و طاغوت زمان، بر ما و شیعیان ما روا داشته آگاهید و شاهد ستمگری های او هستید. اینک قصد آن دارم درباره پدرم از شما پرسش نمایم،» (شریفی، پیشین: ص 303-309؛ نجمی، پیشین: ص 53)

در واقع امام با طرح پرسش از مخاطبان خویش، در پی این مطلب هستند که به مخاطب بفهمانند اگر درست بود تصدیق کنید و اگر نادرست بود از من نپذیرید».

أُنشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ: لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَهُ بِبِرَاءَةٍ وَقَالَ: لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مَنِّي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... شَمَا رَا بَه خَدَا أَيَا مِي دَانِيدَ كَه رَسُولِ خَدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَلِي رَا دَر «غَدِيرِ خَمٍّ» بَه مَقَامِ وِلَايَتِ نَصَبِ كَرْدِ سَبَسِ دَسْتُورِ دَادَ كَه اَيْنِ جَرِيَانِ رَا حَاضِرَانِ بَه غَايِبِيَانِ بَرَسَانَدَن؟ كَفْتَنَدَن: اللَّهُمَّ نَعَمْ، خَدَايَا تُو رَا گَوَاهِ مِي گِيرِيْمِ كَه دَرَسْتِ اسْتِ، شَمَا رَا بَه خَدَا أَيَا مِي دَانِيدَ كَه رَسُولِ خَدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هَنگَامِ حَرَكْتِ بَه سُوِي «جَنگِ تَبُوكَ» بَه عَلِي فَرْمُودَ: يَا عَلِي تُو نَسَبْتِ بَه مَن هَمَانَدَن «هَارُونَ» هَسْتِي نَسَبْتِ بَه «مُوسَى» وَ هَمچَنِيْنِ فَرْمُودَ: تُو پَسِ اَز مَن وَلِي وَ سَرپَرَسْتِ هَمِه مَوْمِنَانِي؟ كَفْتَنَدَن: اللَّهُمَّ نَعَمْ، خَدَايَا تُو رَا گَوَاهِ مِي گِيرِيْمِ كَه دَرَسْتِ اسْتِ أَيَا مِي دَانِيدَ كَه رَسُولِ خَدَا سُوْرَه ي بَرَاثْتِ رَا بَه وَسِيْلَه ي عَلِي بَه مَكَه فَرَسْتَادَ وَ فَرْمُودَ نَبَايَدِ پِيَامِ مَرَا اِبْلَاغِ كَنَدَ جَزِ خُودِ مَن يَا كَسِي كَه اَز مَن اسْتِ؟ كَفْتَنَدَن: اللَّهُمَّ نَعَمْ، خَدَايَا تُو رَا گَوَاهِ مِي گِيرِيْمِ كَه دَرَسْتِ اسْتِ. (شریفی، پیشین: ص 303-309؛ نجمی، پیشین، ص 58)

از روش های دیگر در گفتگو و مناظره توجه به این نکته است که باید به کلام و منابع قابل قبول طرف مناظره استناد شود. اگر در مناظره یک طرف چیزی بگوید و طرف دیگر چیز دیگر و هیچ کدام منبع طرف مقابل را قبول نداشته باشد گفتگو به سرانجام نمی رسد. در واقع باید در مناظره با هر گروهی مثلا مسلمانان علاوه بر براهین عقلی از دلایلی استفاده شود که مورد قبول و پذیرش طرف مقابل است. مانند (کلام خدا و سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که مقبول همه مسلمانان می باشد.

در خطبه منی امام (علیه السلام) با استناد به ماجرای غدیر خم، حدیث منزلت، اعلام سوره براءت توسط حضرت علی (علیه السلام) که در نزد حاضرین در منی مورد قبول بود به اثبات حقانیت خودشان و دفاع از آموزه امامت پرداختند. (الاحتجاج، پیشین: ص 296)

## 3-6. روشنگری و معرفی خویشان

در احتجاج و مناظره باید طرفین احتجاج خویشان را به مخاطبان واضح و روشن بشناسانند تا مخاطبان بدانند با چه کسی طرف هستند. در خطبه ای که امام حسین (علیه السلام) در حضور معاویه و اصحاب او ایراد فرمودند، فردی در وسط خطبه پرسید: این کیست که دارد خطبه می خواند؟ امام حسین (علیه السلام) از این فرصت استفاده نمودند و به معرفی خویشان و روشنگری پرداختند:

«سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ مَنْ هَذَا الَّذِي يَخْطُبُ؟ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ (علیه السلام) نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ وَعِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْأَقْرَبُونَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ثَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الَّذِي فِيهِ تَقْصِيْلُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ وَالْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِي نَفْسِهِ لَا يُبْطِنُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ». (الاحتجاج، پیشین، ص 298)

«ما حزب و گروه غالب خدا و مقرّبین عترت رسول خدا، و اهل بیت طیب و طاهر اویم، ما یکی از دو چیز گرانبهائی (اشاره به حدیث ثقلین) هستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را پس از قرآن به ودیعت نهاد، کتابی که در آن تفصیل هر چیزی است، و در پیش رو و پشت سر هیچ باطلی بدان راه ندارد، قرآنی که تفسیرش به

عهده ما گذاشته شد و تأویلش ما را در مانده نکند بلکه بدنبال حقایق آن هستیم».

### 3-7. استناد به آیات قرآن

امام حسین (علیه السلام) در احتجاجات خود با مردم آن روز به آیات قرآن برای اثبات حقانیت خویش و دفاع از آموزه امامت، استناد جستند؛ زیرا آیات قرآن نزد همگان مورد قبول بود و با این استنادها ی حضرت حقیقت بر همگان آشکار می شد و راه عذر و بهانه را می بست و حجت را آنها تمام می کرد. مثلاً امام حسین (علیه السلام) در خطبه ای که در حضور معاویه و یاران او ایراد فرمودند

به آیاتی از قرآن کریم برای اثبات جایگاه امامت و ضرورت اطاعت مردم از امام

استناد نمودند:

«... فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ أَنْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَفْرُوضَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَقَالَ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبِعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». (الاحتجاج: پیشین، ص 299) «پس ما را اطاعت کنید که طاعت ما واجب است، چرا که قرین طاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است» خداوند می فرماید: «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را، که از شمایند، فرمان برید، پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید آن را به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگردانید». (نساء/ 59) «و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش باز می گردانند هر آینه کسانی از آنان که (حقیقت) آن را بیرون می کشند آن را می دانستند، و اگر فزون بخشی و مهربانی خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید مگر اندکی (نساء/ 83).

در جای دیگر امام (علیه السلام) به معاویه نوشت:

«يَا مُعَاوِيَةُ بِقِصَاصٍ وَاسْتِعْدَادٍ لِلْحِسَابِ وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَدَّغَيْرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ لَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنَاسٍ أَخَذَكَ بِالظَّنَّةِ وَفَتَّلَكَ أَوْلِيَاءَهُ بِالثَّهْمَةِ وَنَفِيكَ إِيَّاهُمْ مِنْ دَارِ الْهَجْرَةِ إِلَى الْغُرْبَةِ وَالْوَحْشَةِ وَأَخَذَكَ النَّاسَ بِنَيْعَةِ ابْنِكَ غُلَامٍ مِنَ الْغُلَمَانِ يَشُدُّ رَبُّ الشَّرَابِ وَيَلْعَبُ بِالْكَعَابِ لَا أَعْلَمُكَ إِلَّا قَدْ خَسِرْتَ

ص: 18

ای معاویه خود را آماده قصاص کن و مهتای حساب، و بدان که خداوند را کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز آنکه همه را جمع و به حساب آورده است، و خداوند هیچ رضایتی از این اعمال ندارد، دستگیری گروهی به ظن و شبهه، کشتن اولیایش به تهمت، و تبعید اینان از دار الهجره، به دیار وحشت و تنهایی، و اینکه مردم را مجبور به بیعت با پسرک خود نمودی، همان که شرب خمر کرده، و نرد بازی می نماید، تو با این اعمال فقط به خود خسارت زده و دینت را فروخته و درباره رعیت خود مبتلا به نیرنگ و دغل بازی شده ای، و در امانت خود خیانت ورزیدی.

در واقع امام (علیه السلام) تلویحاً به مضمون آیات قرآن و حکم خداوند استناد نموده اند، که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز آنکه همه را جمع و به حساب آورده است. که می توان به آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (بقره/284) « آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، ملك خدا است، و شما آنچه در دل دارید چه آشکار کنید و چه پنهان بدارید خدا شما را با آن محاسبه می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد، و هر کس را بخواهد عذاب می کند، و خدا به هر چیز توانا است» و آیات فراوان دیگری که در این زمینه اند اشاره نمود.

### 3-8. استناد به سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

امام حسین (علیه السلام) در احتجاجات خود با مردم آن روز و معاویه به روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اثبات حقانیت خویش و دفاع از آموزه امامت، استناد جستند؛ زیرا روایات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد همگان مورد قبول بود و با این استنادها ی امام (علیه السلام) حقیقت بر همگان آشکار می شد و راه عذر و بهانه را می بست و حجت را آنها تمام می کرد. در خطبه منی امام (علیه السلام) به مردم فرمودند: آیا می دانید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین خطبه اش (به مسلمانان) فرمود:

«...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عِثْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِيَّاكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَاسْأَلْكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي...»؛ (کلینی، الکافی، 1407 ق:

ص 292، بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، ح 3). من در میان شما دو امانت گرانها می گذارم، کتاب خدا و اهل بیت به آن دو تمسک کنید که هیچ گاه گمراه نمی شوید؟ (اشاره به حدیث ثقلین) گفتند: خدایا تو را گواه می گیریم که درست است. (شریفی و دیگران، پیشین، ص 303 - 309؛ نجمی، پیشین، ص 66).

از احادیث نبوی دیگر که مورد قبول مردم آن زمان بود و حضرت در احتجاجات خود برای حقانیت خود و جایگاه امامت بدان ها استناد کردند حدیث غدیر و حدیث منزلت: «أَنْتَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، 1407 ق: ص 108) بود که در خطبه ها و احتجاجات امام حسین (علیه السلام) مورد تصدیق حاضرین قرار می گرفت. (همان)

## نتیجه گیری

امام حسین (علیه السلام) با احتجاجات خویش چه احتجاجات مکتوب و چه احتجاجاتی که در حضور مردم در قالب خطبه ها ایراد فرموده، راه را از بی راهه و حق را از باطل برای پویندگان راه حق و حقیقت جدا می نماید. امام در آن زمان در فرصت های مناسب به تبیین آموزه اصیل امامت و دفاع از آن پرداختند. بر این احتجاجات امام حسین (علیه السلام) منطقی حاکم و استوار است که موجب اسکات و اقناع مخاطبان می شود و راه هرگونه عذر و بهانه را می بندد و حجت را بر همگان تمام می نماید.

ایشان با قاطعیت در کلام و سخن، اقرار گرفتن از مخاطبان، استفاده از فرصت های مناسب، پرسشگری حساب شده، استناد به مقبولات مخاطبان، روشنگری و معرفی خویشان، استناد به آیات و روایات نبوی به تبیین آموزه امامت و دفاع از آن پرداختند.

این شیوه و منطق حاکم بر احتجاجات ایشان می تواند الگوی مناسبی باشد برای تمام کسانی که به دنبال دفاع از آموزه اصیل امامت هستند؛ چراکه در احتجاج و مناظره باید بر اساس منطقی خاص ره پیمود تا احتجاج به ثمر بنشیند و حق بر حق جویان روشن شود و بر معاندان و لجوجان هم حجت تمام شود.

قرآن.

ابن بابویه، محمد بن علی، 1376ش، الأمالی (للصدوق)، تهران، کتابچی،

ابن بابویه، محمد بن علی، 1372ش، ترجمه عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، مترجم: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ج 2.

ابن فارس، احمد بن فارس، 1414ق معجم مقاییس اللغه، هارون، عبدالسلام محمد، اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،

ابن منظور، محمدبن مکرم، 1404ق لسان العرب، چاپ بیروت،

احتجاجات (ترجمه جلد 9 بحار الأنوار)، 1385ش، مترجم: موسی خسروی، تهران، اسلامیه، بندر ریگی، محمد، 1371ش فرهنگ جدید عربی - فارسی، انتشارات اسلامی، تهران، ؛ عمید

پیشوایی، مهدی، 1380ش، سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، چاپ پنجم، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.

جمالی، نصرت الله، 1386ش، روش گفتمان یا مناظره، قم، مهدیه.

حسینی همدانی نجفی، محمد، 1363ش، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپ اول، قم، چاپخانه علمیه قم،

دیلمی، حسن بن محمد، 1377ش، إرشاد القلوب، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران، ج 1.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1374ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج 4.

رنجبر حسینی، محمد، نیازی پور، راضیه، 1394 «روش شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت»، مجله حدیث و اندیشه، شماره 19، بهار و تابستان 1394

سبحانی، جعفر، 1392، مناظره های معصومان (علیه السلام)، قم، توحید قم، ج 1.

سجادی، سید جعفر، 1373ش، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج 1.

شریف قرشی، شیخ باقر، 1380ش، زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج 1.

شریفی، محمود و دیگران، 1382، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه علی مؤیدی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل. صفائی حائری، عباس، 1382، تاریخ سید الشهداء (علیه السلام)، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.

طبرسی، احمد بن علی، 1403ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، ج 1.

علامه حلی، 1365ش الباب الحادی عشر، اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ص 66

قرائتی، محسن، 1377ش، قرآن و تبلیغ، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سید علی اکبر، 1371ش، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج 2.

قمی، شیخ عباس، 1386، منتهی الآمال، چاپ چهارم، قم، نسیم حیات، ج 1.

کلینی، محمد بن یعقوب، 1375ش، أصول الکافی، چاپ سوم، ترجمه کمره ای، قم، ج 2.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، 1414ق، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج 1.

محدثی، مهدی، 1388ش، رد پای خورشید (امام حسین (علیه السلام) از ولادت تا شهادت)، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).

محمدی ری شهری، محمد، 1383ش، مناظره و گفتگو در اسلام، قم، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

نجمی، محمدصادق، 1375ش، خطبه حسین بن علی (علیه السلام) در منی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

هلالی، سلیم بن قیس، 1416ق، أسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ترجمه کتاب سلیم، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، چاپ اول، قم، نشر الهادی.



سیده فاطمه حسینی (1)

نیره پورحمزه خردمرزی (2)

### چکیده

عزاداری برای سیدالشهداء (علیه السلام) یکی از بزرگ ترین مصادیق بزرگداشت شعائر الهی است. در حقیقت یکی از مهم ترین امتیازات جامعه شیعه، برخورداری از چشمه پر فیض نورانیت و معنویت عاشورا است. این چشمه جوشان از نخستین روزی که موضوع یادکرد مصیبت امام حسین (علیه السلام) و یارانش مطرح شد جریان یافت و تا امروزه همچنان جاری است و پس از این هم ادامه خواهد داشت. اما در طول تاریخ همواره کسانی بوده اند که علی رغم اینکه ادعای اسلام داشته اند، با اقامه عزا بر آن حضرت مخالف بوده و آن را نپذیرفته اند. بر این اساس با توجه به این که قرآن به عنوان کتاب الهی، مورد پذیرش همه مسلمانان است؛ پرسش پژوهش حاضر این است که آیا قرآن برای عزاداری بر آن حضرت دلایلی بیان کرده است؟

این مقاله در صدد است با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، به معرفی این آیات بپردازد. با نظری به آیات نورانی قرآن روشن می شود که عزاداری و برپایی مجالس عزانه تنها با قرآن مخالفت و ناسازگاری ندارد، بلکه موجب تثبیت قلوب، ذکر و موعظه و از مصادیق شعائر الهی، مودت و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که در قرآن به آن ها سفارش شده است.

واژه های کلیدی: قرآن، امام حسین (علیه السلام)، ادله قرآنی، عزاداری.

ص: 23

---

1- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، fatemehhosseini113@gmail.com

2- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، n\_pourhamzeh@yahoo.com

فاجعه خونبار و غم‌انگیز شهادت سرور شهیدان، حضرت امام حسین (علیه السلام) اثری عمیق و تألمی جبران‌ناپذیر بر دل‌های امت اسلامی و آزاداندیشان جهان نهاد. از روز دهم محرم سال 61 ه.ق که این حادثه دلخراش روی داد تاکنون، امت اسلامی و دوستداران آن حضرت، در شهادت مظلومانه او و یارانش و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) عزادار بوده و اشک ماتم ریخته‌اند. تشکیل مجالس سوگواری و خواندن مرثیه و نیز سرودن شعرهای جانگدازی که بیان‌کننده مظلومیت و حقانیت آن امام و منعکس‌کننده جنایت‌های بی‌ظنیر و قساوت‌قلب دشمنان آن حضرت باشد، همواره از سوی مسلمانان مورد توجه بوده است.

اهمیت عزاداری بر آن حضرت و آشنایی با تاریخ زندگی ایشان که به صورت یکی از شورانگیزترین حماسه‌های تاریخ بشریت درآمده، نه تنها از این نظر است که همه ساله نیرومندترین امواج احساسات میلیون‌ها انسان را در اطراف خود بر می‌انگیزد و مراسمی پرشورتر از هر مراسم دیگر به وجود می‌آورد، بلکه اهمیت آن بیشتر از این جهت است که هیچ‌گونه محرکی جز عواطف پاک دینی و انسانی و مردمی ندارد و این مجالس پرشکوه که به خاطر بزرگداشت این حادثه تاریخی انجام می‌گیرد، نیازمند هیچ مقدمه چینی و فعالیت‌های تبلیغاتی نیست و از این جهت در نوع خود بی‌ظنیر است. (مکارم شیرازی، 1388: 13)

اغلب ما این حقیقت را می‌دانیم، ولی نکته‌ای که برای بسیاری هنوز به درستی روشن نشده و همچنان به صورت معمای در نظر آنها باقی مانده این است که: چرا این قدر به این حادثه تاریخی که از نظر «کمیت و کیفیت» مشابه فراوان دارد، اهمیت داده می‌شود و چه دلیلی برای اقامه عزا وجود دارد؟ این نوشتار بر آن است تا با بررسی آیات قرآن، دلایل این کتاب الهی را جهت اقامه عزا بر آن حضرت بیان نماید.

## بیان مسأله

عزاداری و سوگواری هدفمند بر عزیزان از دست رفته، جزء طبیعت بشر است و از مهر و محبت سرچشمه می‌گیرد که از آغاز آفرینش تا عصر حاضر رواج داشته است. از کسانی که

در طول تاریخ همواره برای ایشان مجالس عزاداری برپا گردیده است، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) می باشد. از روزگار نخست خلقت آدم (علیه السلام) تا زمان وقوع حادثه جانگداز کربلا، جریان شهادت سید و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) به طرق مختلف مطرح گردیده است. برای آن امام همام، انبیاء و امامان گریسته و یا متألم شده اند و از ضجیح فرشتگان و بکاء آنان در کتب مشهور، سخن به میان آمده است. علی رغم اینکه شرح عزاداری این بزرگان در کتب معتبر ذکر شده، اما در این میان کسانی نیز بوده اند که در مقابل این عزاداری ها جبهه گرفته و با برگزاری آن مخالفت کرده اند. در اثبات این موضوع دلایل بسیاری از سوی افراد مطرح شده و از مهم ترین این ادله، استناد به خود آیات قرآن کریم است. هدف از پژوهش حاضر پاسخ گویی به این پرسش است: دلایل قرآن برای اقامه عزای امام حسین (علیه السلام) چیست؟ در راستای دست یابی به این هدف، جستار حاضر ضمن تعریف عزاداری و اهداف آن، به بررسی آیات قرآن در این زمینه می پردازد. مقاله پیش روی، با روش توصیفی- تحلیلی این موضوع را مورد بررسی قرار می دهد.

### **پیشینه تحقیق**

پیرامون مسأله عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)، آثار مستقلی نگاشته شده است. برخی از این آثار عبارت اند از: عزاداری؛ بدعت یا سنت؟ (1382): حاجی بابایی؛ فلسفه عزاداری امام حسین (علیه السلام) (بی تا): سلیمی؛ فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری (بی تا): قاسمی؛ نگاهی به عزاداری های حسینی (بی تا): ایازی؛ تحلیلی جامعه شناختی از سنت عزاداری امام حسین علیه السلام (1376): میرسپاه؛ فلسفه عزاداری (1387): رضوانی. اما در رابطه با دلایل قرآن بر اقامه عزای آن حضرت، اثر مستقلی مشاهده نگردیده است. هر چند در کتب و مقالات مختلف به آن اشاراتی گشته است. این مقاله تلاش می کند دلایل قرآن را جهت برپایی عزاداری بر آن امام، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

### **ضرورت و اهمیت پژوهش**

با توجه به این که حرکت تاریخی امام حسین (علیه السلام) الگویی کامل از صفات

آزادی خواهی، ظلم ستیزی، نفی استکبار و موارد مثبت و راه گشای دیگری است که برای بشریت به ارمغان داشته است، بدون تردید مراسم عزاداری بر آن حضرت در تبیین و تقویت مذهب شیعه و گسترش آن در اعماق جامعه و نفوذ آن در قلب ها نقش بسزایی خواهد داشت. از این رو مسأله عزاداری و برپایی مجلس حزن بر آن حضرت، مسأله ای نیست که مربوط به دوران خاص یا عصری خاص باشد بلکه امری است که با سرشت آدمی گره خورده است. از آن جایی که در قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی گریه کردن و سوگواری برای اولیاء الهی تأیید شده، پرداختن به این امر از منظر قرآن امری ضروری است.

## مفهوم شناسی عزاداری

عزا در لغت به معنای شکیبایی کردن، شکیبایی در مصیبت، سوگواری، تعزیت سوگ و ماتم می باشد (معین، 1380: ج2: 2298) و همچنین به معنای سنگینی، وقار، متانت، تسلی، غمگساری، دلداری و مراسم عزاداری می باشد (آذرنوش، 1393: 473)

در لغت نامه دهخدا آمده است که: عزا گرفتن به معنای زاری و شیون کردن و به حالت ماتم زدگان در آمدن و برای سوگ و مصیبت، لباس در بر کردن و به معنای اقامه سوگواری به سبب مرگ کسی است (دهخدا، 1377: 15857)

در اصطلاح عزاداری در عرف عام به دو معنا اطلاق می شود:

الف. داغدیدگی و عزاداری شخصی و بالفعل

ب. مراسم عزاداری که به صورت سنتی برای بزرگان دینی و دیگران برگزار می شود.

داغدیدگی واقعی امری است غیراختیاری و افراد داغدار از مدار زندگی عادی خارج می شوند و باید به تدریج به زندگی عادی برگردند. اما مراسم عزاداری، کاملاً اختیاری و برنامه ریزی شده است و بخشی از برنامه های زندگی عادی افراد محسوب می شود. داغداری حالتی روانی و درونی است، ولی مراسم عزاداری معمولاً به صورت اجتماعی صورت می گیرد. برای عادی شدن زندگی فرد داغدار، عواملی به کمک می آیند، که از جمله آن ها مراسم عزاداری است (کاویانی، بی تا: 6)

عزاداری و گریه بر مصائب اولیای خدا، اگر چه نه از اصول و نه از فروع دین است، اما بی ارتباط و التزام با برخی از اصول و فروع دین نیست. نخستین گام، نشان دادن جایگاه این سنت دیرینه در مجموعه دین و روشن کردن این مطلب است که عزاداری برای اولیای خدا، عموماً و برای سیدالشهدا، خصوصاً، چه جایگاهی در اسلام دارد. پاسخ به این سؤال، نزد شیعه، سهل است و آنان نیاز چندانی به کاوش در این باره ندارند. (بابایی، 1382: 2)

### عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ اسلام

از سنت های رایج در میان شیعیان، برگزاری مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر برای شهدای کربلا به ویژه امام حسین (علیه السلام) است. بر اساس داده های تاریخی، عزاداری برای آن بزرگواران از روز بعد واقعه کربلا آغاز و در طول زمان با وجود فراز و نشیب هایی ادامه یافته تا این که به شکل سنت سالیانه در فرم و شکل خاص همراه با مراسم و آداب در آمده است. از طرفی، بر اثر پیشرفت رسانه های گروهی و گسترده شدن روابط اجتماعی، جامعه های بشری به صورت جامعه ای کوچک در آمده و آداب و رسوم هر قوم و ملتی، خواه ناخواه در معرض دید و داوری دیگر اقوام و ملل قرار گرفته است. (عصمتی، بی تا: 221)

«گرچه سوگواری و اشک ریختن بر مظلومیت اهل بیت عصمت درباره همه امامان مظلوم و شهدای اهل بیت علیهم السلام، دارای پاداش است؛ اما در این میان عزای امام حسین (علیه السلام) ویژگی چشمگیری، اثرگذاری و تحول آفرینی بالاتری دارد. در متون روایی شیعه از سوگواری ائمه (علیهم السلام) در سال روز شهادت یا وفات دیگر ائمه (علیهم السلام) گزارشی نیامده که امامی برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یا حضرت علی (علیه السلام) سوگواری کرده و به سوگ نشسته باشند یا مجلسی برگزار کرده باشند؛ اما همه آن ها تا جایی که شرایط حکومتی اجازه می داد، برای امام حسین (علیه السلام) مجلس عزای بر پا کرده اند. از این رو، امامان بیشترین تأکید را درباره گریه و عزا و زیارت امام حسین (علیه السلام) داشته و آن را به گونه ای منحصر به فرد کرده اند. همچنین ثواب و پاداش ویژه ای برای آن منظور شده است. که درباره دیگر امور مستحبی این تأکید ویژه را نداریم.

امر به سوگواری امام حسین (علیه السلام) در سیره ائمه (علیهم السلام) به صورت ویژه آشکار شده است و چنان مورد تأکید، تشویق و ترغیب قرار گرفته که چنین اهمی را درباره دیگر موضوع ها و مناسبت ها نداریم. این تأکید نشانگر این است که این حادثه فواتر از مصیبت یا جریانی غم انگیز است و یادآوری غم بار فقدان عزیزان است. شکل گیری برگزاری آیین عاشورایی به دوران زندگی معصومان (علیهم السلام) باز می گردد. پیشوایان دینی همواره بر این سنت تأکید کرده، آن را تشویق کرده اند. سیره عملی و گفتاری آنان نیز بر برپایی سوگواری امام حسین (علیه السلام) را یکی از راه های احیاء اهداف بلند نهضت حسینی شمرده است. آنان هم دیگران را به عزاداری سفارش می کردند. هم با توجه به فرصت های پیش آمده مجلس عزا به پا می کردند» (حجازی، 1393: 80-81)

### فلسفه عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)

بدون شک، فلسفه عزاداری امام حسین (علیه السلام) از فلسفه قیام حسینی جدا نیست، چنان که شناخت سیر تطوّر و تحوّل عزاداری و ریشه ها و علل عزاداری در دوران ائمه به ما چنین چیزی را می آموزد. دقیقاً همان عاملی که باعث شد حسین بن علی قیام کند و شهادت را با افتخار بپذیرد، دلیل و فلسفه ای است برای اقامه عزاداری او. اگر حسین به علی (علیه السلام) برای احیای اسلام و دفاع از قرآن و اقامه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد، عزاداری وی باید وسیله ای باشد برای ترویج اسلام و دفاع از قرآن و اقامه عدل و ترویج امر به معروف و نهی از منکر. عزاداری که روح و بطن آن، این اهداف را به دنبال نداشته باشد و از محتوا و جهت گیری صحیح خالی باشد، نمی تواند با اهداف حسینی منطبق باشد. (ایازی، بی تا: 15)

در سخنی از امام صادق (علیه السلام) در زیارتی که خطاب به آن حضرت است، می فرماید:

«لَيْسَتْ نَفْسٌ عِبَادَكَ مِنَ الضَّالِّهِ وَالْجَهَّالِ وَالْعَمَى وَالشَّكِّ» (ابن قولویه، 1356، ج 1: 228)؛

او کسی است که با قیام خود سنت بندگان خدا را از گمراهی و نادانی و کوری و شک نجات داد.

باید عزاداری او هم چنین اثری داشته باشد و مرثیه او ما را از گمراهی و نادانی به هدایت رهنمون کند. امام باقر (علیه السلام) در بیانی در توصیف اجتماع عزاداری برای آن امام دقیقاً همین مسأله را بیان می کند و فلسفه عزاداری را در راستای احیای دین و اهل بیت و دستورات آنان می داند:

«فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمَذَاكِرَتِكُمْ إِحْيَاءَنَا وَخَيْرُ النَّاسِ بَعْدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا» (حر عاملی، 1409، ج 16: 348)؛ به درستی که در گرد آمدن شما و سخن گفتن شما احیای ما است و بهترین مردم پس از ما کسی است که ما را در یادها قرار دهد و امر ما را در آن محافل مطرح کند و مردم را به سوی اهل بیت بخواند.

بنابراین، محافل و مجالس عزاداری حسین احیای اندیشه اهل بیت و یادکرد فرهنگ، بزرگداشت ارزش های و ترویج فکر و راه آن هاست. ثواب مرثیه داری و تحقق عزاداری با چنین فلسفه و مقصدی قابل حصول است.

شایان ذکر است، می توان با بازنگری و بازسازی مراتب و اهداف بسیاری از حوادث که در جای خود دارای آثار و برکاتی غیر قابل انکار بوده اند، آن را دوباره در جامعه زنده کرد. در همه جوامع بشری مرسوم است که از حوادث گذشته خود یاد می کنند و به آن ها احترام می گذارند، بلکه عقلای عالم برای بزرگداشت دانشمندان و مخترعان و قهرمانان ملی و دینی خود آیین های بزرگداشتی منظور می نمایند، این کار براساس یکی از مقدس ترین خواسته های فطری که از آن به حس حق شناسی تعبیر می شود، رخ می دهد. افزون بر این، گاهی یاد آن خاطره ها، همانند تجدید واقعی آن ها سبب تأثیری همانند وقوع آن می شود، بنابراینهدف از عزاداری ها و مراسم حماسه عاشورا، احیای فلسفه عاشورا و استمرار بخشیدن به قیام خونین امام حسین (علیه السلام) است. (قاسمی، بی تا: 3)

### **ادله قرآنی در عزای امام حسین (علیه السلام)**

آیاتی از قرآن کریم، سوگواری بر فقید را با صراحت تمام تأیید می کنند. در این آیات سوگواری بعضی از پیامبران در فقدان دوستان و عزیزانشان بازگو شده

است (موسوی، بی تا: 7)، اما آیاتی که به طور صریح و مستقیم، بیان کننده حکم عزاداری باشد، وجود ندارد.

آن چه اکنون تحت عنوان مراسم عزاداری انجام می شود، دست تأیید چند گروه از آیات را بالای سر خود دارد:

الف. آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم، امر می کند یا مجوز می دهد. (نساء/148)

ب. آیاتی که تحکیم ولایت را هدف خود قرار داده اند. (مائده/55)

ج. آیاتی که مودت اهل بیت را تأکید کرده اند. (شوری/23)

د. آیاتی که دلالت بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته اند (یوسف/84)

ه. آیاتی که بزرگداشت شعائر الهی را تأکید می کنند. (حج/32)

با توجه به این که خدای متعال، محتوا و معارف قرآن را به گونه ای تنظیم کرده که تا همیشه ی تاریخ و در هر عصر و زمانی همه ی مردم بتوانند از معارف زلال و ناب آن بهره مند شوند و از سویی دیگر پرسش بسیاری از افراد این است که چه دلیلی برای اقامه عزای امام حسین (علیه السلام) وجود دارد، این بخش از مقاله به پاسخ قرآن به این سؤال می پردازد.

در قرآن آیات متعددی وجود دارند که بر عزاداری بر آن امام تأکید کرده اند. این آیات به شرح ذیل می باشد:

آیه اول:

«وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود/120) و هر يك از سرگذشت های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم و در این ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

در سوره هود داستان های متعددی از اقوام پیشین و پیامبران گذشته گفته شد و این آیه هدف از ذکر آن داستان ها را بیان می کند. به این صورت که همه این داستان ها را که از پیامبران نقل کردیم برای آن بود که قلب تو استوار و محکم و آرام گردد و با ذکر این اخبار،

ص: 30



حقیقت بر تو نازل شد و نیز موعظه و یادآوری برای مؤمنان بود.

«پیامبر اسلام و مؤمنان در مکه زیر فشار و شکنجه کفار قرار داشتند و چه بسا از آینده اسلام نگران بودند ولی با ذکر قصه های پیامبران پیشین و شرح مخالفت ها و آزار و اذیت های مخالفان و نابودی و هلاکت کافران و نجات مؤمنان، به پیامبر اسلام تسلا می دهد تا پیامبر و مؤمنان بدانند که این عادت همیشگی مخالفان پیامبران است و نیز بدانند که دین حق بالاخره پیروز است و اهل باطل محکوم به شکست هستند.

ذکر این قصه ها علاوه بر اینکه تسلائی خاطری برای پیامبر اسلام بود، بیانگر حقایقی از این عالم و سنت هایی از سنن جاری خداوند در جامعه های بشری است.» (جعفری، بی تا، ج 5: 331-332)

خداوند متعال در این آیه به پیامبر می فرماید ما به چهار دلیل داستان انبیای گذشته را برای تو می گوئیم:

1. « نُبِّئْتُ بِهِ فُؤَادَكَ »؛ که دلت را بدان استوار می گردانیم.

«که آن چه اذیت از قوم خود می بینی و ظلم می کنی قلبت آرام باشد که خداوند تو را هم نصرت می فرماید و نجات می بخشد و هم دشمنان تو را هلاک می کند و به اشد عذاب می اندازد.» (طیب، 1387، ج 7: 144) کلمه «کلا» اشاره به تنوع این سرگذشت ها است که هر کدام به نوعی به جبهه گیری ها در برابر انبیاء اشاره می کند و نوعی از انحرافات و نوعی از مجازات ها را و این تنوع، اشعه روشنی بر ابعاد زندگی انسان ها می اندازد.

تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تقویت اراده او که در این آیه به آن اشاره شده يك امر کاملاً طبیعی است، زیرا مخالفت های سرسختانه دشمنان لجوج و بی رحم، خواه و ناخواه در قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) اثر می گذاشت که او هم انسان و بشر بود. اما برای این که هرگز کمترین گرد و غبار نومیدی و یأس بر قلب پاک او ننشیند، و اراده آهنینش از این مخالفت ها و کارشکنی ها به ضعف نگراید، خداوند داستان های انبیاء و مشکلات کار آن ها و مقاومت هایشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آن ها را یکی پس از دیگری شرح می دهد، تا روح و دل پیامبر و همچنین مؤمنانی که دوشادوش او در این پیکار بزرگ شرکت دارند،

هر روز قوی تر از روز قبل باشد (مکارم شیرازی، 1374، ج:9: 274)

در حقیقت خداوند با بیان این داستان ها در پی آن است که ای پیامبر قلبت را به واسطه این داستان ها آرام گردانیم؛ چرا که همان خدایی که موسی (علیه السلام) را از نیل عبور داد، پشتیبان توست.

2. «وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ»؛ و در این ها حقیقت برای تو آمده است.

به گفته سیدقطب حق از سنت های خداوند و برای تصدیق بشارت و وعید است (سیدقطب، 1412ق، ج:4: 1934) و «آمدن حق؛ یعنی روشن شدن و ظاهر گشتن حقیقت و واقعیت در این جریان های مربوط به رسولان الهی، که تنها سند قاطع و محکم در این موضوعات کلمات و آیات الهی است و باید در آن آیات کاملاً تحقیق و دقت شود.» (مصطفوی، 1380، ج:11: 337)

این قسمت از آیه بیانگر آن است که در تمامی داستان های قرآن حق و حقیقتی موجود است که برای مخاطب درس است. به عنوان نمونه در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) درس عفت، گریز از گناه، پاکدامنی و ... نهفته است.

3. «وَ مَوْعِظَةٌ»؛ و برای مؤمنان اندرز است. «موعظه در معنای قرآنی خود عبارت است از: فراخوانی و برانگیختن مخاطب نسبت به اطاعت خداوند و برحذر داشتن او از گناه، معصیت و دلدادگی به دنیا، از طریق انذار و ترساندن او از عواقب سوء رفتار، گناه، معصیت و عذاب دردناک اخروی و نیز بشارت دادن و امیدوار کردن او به نعمت ها و پاداش های الهی در دنیا و آخرت در برابر اطاعت و فرمانبری از دستورات خداوند؛ به نحوی که در اثر این بیم دادن و امیدوار ساختن، عواطف مخاطب تحریک و قلبش نرم و خاشع گردد و زمینه اصلاح و تغییر رفتار در او فراهم آید.» (قائمی مقدم، 1385: 221) و در این آیه به موعظه به معنای آن است که؛ مؤمنان هنگامی که احوال امت های گذشته و آن چه که بر آنها گذشته را متذکر می شوند، اندرز می پذیرند. (بغدادی، 1415ق، ج:2: 509)

«وَ ذِكْرِي»؛ و تذکری است.

تذکر و یادآوری در زندگی انسان اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا یادآوری معلومات و

مهارت های گذشته، انسان را برای مقابله با مشکلات آینده توانا می سازد و موجب تکامل او می گردد. به عنوان نمونه، دائماً به یاد خدا بودن و یادآوری تقصّرات و نعمت های فراوانی که خداوند عطا فرموده است و نیز یادآوری آخرت و روز جزا و پاداش و کیفری که در انتظار انسان است، دارای اهمیت فراوانی است، زیرا انسان را به تقوا و عمل صالح و آراسته شدن به فضایل اخلاقی وای می دارد. یادآوری داستان های قرآن نیز به همین صورت است. به بیانی دیگر بیان این داستان ها موجب یادآوری و بیداری آدمی می گردد.

در این آیه معجزه ایجاز و اختصار آن چنان است که گویی تمام اعجاز سرگذشت های گذشته را در خود جمع کرده و با چند جمله کوتاه همه فوائد آن ها را بیان نموده است. به هر حال این آیه تأکید می کند که تواریخ قرآن را نباید سرسری شمرد و یا به عنوان یک سرگرمی از آن برای شنوندگان استفاده کرد چرا که مجموعه ای است از بهترین درس های زندگی در تمام زمینه ها و راهگشایی است برای همه انسان های امروز و فردا (مکارم شیرازی، 1374، ج: 9، 285)

نیک روشن است می توان این آیه را دلیل متقنی برای اقامه عزاداری سیدالشهداء دانست. چرا که؛ یکی از دلایل اصلی برپایی این مجالس این است که به ذکر مصائب آن حضرت پرداخته شود. این مراسم بابرکت از دیرباز نقشی فعال در رشد باورهای مذهبی و فضایل و کرامت های انسانی و فراموش نشدن خاطره سلحشوران عاشورا و شناساندن مقام پیشوایان بزرگ اسلام و افشاگری جنایت های بیدادگران، ایفا کرده است. هدف اهل بیت (علیهم السلام) از این همه پافشاری بر زنده نگهداشتن نام و یاد و خاطره مقاومت بزرگ حامی حق، امام حسین (علیه السلام) احیای اهداف و مقاصد والای آن حضرت و ابلاغ مظلومیت آعلی (علیه السلام) به گوش تاریخ بوده است. این امر عزاداری و مجالس حسینی به دلیل قالب و محتوای جذابی که دارد، بهترین راه انتقال معارف اسلامی و احکام الهی و صیانت دین از انحراف و از هجوم بی امان دشمنان قسم خورده است (باقری بیدهندی، بی تا: 8)

لذا نتیجه اصلی مراسم عزاداری، سازندگی و آماده سازی فرد و جامعه برای احیای افکار مذهبی - سیاسی امام حسین (علیه السلام) است. این مراسم، سازنده جوانان غیور و شهادت طلب است؛ سازنده مادران شجاع و با شهامتی است که عزیزان خود را قربانی

می‌کنند. این مراسم، فعالیت‌های سیاسی امتی مکتبی را سازماندهی می‌کند و سرانجام، این مراسم، سازنده و تداوم‌دهنده تاریخ اسلام است. (ترکمنی آذر، بی تا: 4)

آیه دوم:

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/32)؛

و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست.

کلمه شعائر جمع شعیره است و شعیره به معنای علامت است، و شعائر خدا علامت‌هایی است که خداوند آن‌ها را برای اطاعتش نصب فرموده است. (طباطبایی، 1417ق، ج 14: 373) و شعائرالله علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند. (مکارم شیرازی، 1374، ج 1: 539)

شایان ذکر است «شعائرالله یعنی چیزهایی که نشانه دین و ایمان به خداست. بنابراین هر چه نشانه و علامت دین و ایمان باشد جزء شعائر الهی است و از همین قبیل است مشعراالحرام و تمام مقامات حج و اماکن مشرفه و مجالس موعظه و بیان احکام و فضائل خاندان پیغمبر و مساجد و اعیاد و سوگواری‌ها همه از شعائر دین است و تعظیم شعائر مذهبی ممدوح بلکه در بسیار از موارد لازم و نشانه تقوی است.» (طیب، 1387، ج 2: 263)

شایسته‌ترین عنوانی که می‌توان از قرآن برای عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)، نشان داد، «تعظیم شعائر الهی» است. همان‌گونه که قرآن در آیه فوق فرموده است. «شعائر»، جمع شعیره، به معنای علامت و نشانه است. قرآن کریم، خود برخی از مصادیق این نشانه‌ها را برشمرده است که: صفا و مروه و شتری که برای ذبح در منی می‌برند از آن جمله است. وقتی ذبیحه حج در منطقه مقدس (صفا و مروه)، به دلیل ارتباط و انتساب آن‌ها به خدا، از نشانه‌های او محسوب می‌شوند، به تنقیح مناط و به طریق اولویت، اولیای خدا، به دلیل ارتباط و انتساب بیشتر، مصادق‌های روشن‌تری برای شعائر الهی اند. از سوی دیگر تعظیم شعائر، طریقی دارد که شادمانی در ایام سرور اولیا، و حزن و عزاداری در سال روز

مصائب آنان، از آن جمله است. اگر کعبه و صفا و مروه و منی و عرفات، که جملگی از جمادات اند، به حرمت ارتباط با آیین خدا و انتساب به او، احترام می یابند، آیا بزرگداشت دوستان و اولیای او، تعظیم شعائر الهی نیست؟ (بابایی، 1382: 3)

علاوه بر قرآن با مراجعه به عقل سلیم نیز پی می بریم که برپایی مراسم عزای اولیای الهی، خصوصاً سرور و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) موافق با عقل می باشد، زیرا احیا و تکریم آنان در حقیقت تکریم شخصیت های عظیم و زنده نگهداشتن مکارم اخلاقی و شعارهای آنان است و هر امتی که بزرگان خود را تکریم نکند محکوم به شکست و نابودی است. زیرا این بزرگانند که تاریخ امت ها را ترسیم کرده و صفات پاک انسانی را در مردم می پراکنند و جوامع انسانی را می سازند (رضوانی، 1391: 137)

بنابراین، به طور عموم می توان استفاده نمود که هر زمان، یا در هر مکان، فعل یا عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد، در صورتی که در چهار چوب قوانین و دستورات اسلام قرار داشته باشد، جزء شعائر الهی به شمار می آید. با توجه به دلایلی که عزاداری ها را مشروع دانسته، به طور مسلم مراسم عزا برای بندگان خاص خداوند که بحق، قرآن ناطق و حج مجسم بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی ساختند، از بارزترین نشانه ها و شعائر است؛ زیرا در این مراسم جز فراگیری مسائل دین و یادآوری شهادت ها و ایثارگری های شهیدان بزرگ اسلام، سخن دیگر طرح نشده و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می شود و همان گونه که قربانی در عید قربان از سنت های اسلامی و از شعائر به شمار می رود، یادآوری حزن آلود یاد قربانی کربلا و سایر قربانیانی که جان خود را در راه خدا قربانی نمودند از شعائر بزرگ الهی خواهد بود.

آیه سوم:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/23)؛

بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان.

«مراد از ذوی القربی مفسرین عامه تأویلاتی دارند. بعضی گفتند: مراد ذی القربی

ص: 35

شخصیت است؛ یعنی هر کس نسبت به ارحام و خویشاوندان خود مودت داشته باشد. بعضی گفتند: مراد قریش هستند. بعضی گفتند: مراد اولاد عبدالمطلب هستند. لکن به ضرورت دین اسلام و نص اخبار متواتره مراد اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) و در بسیاری از اخبار ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) هستند. (طیب، 1387: 481) از جمله راه های رسیدن به محبت و مودت به اهل بیت (علیهم السلام)، حرکت تدریجی و پیوسته، در مسیر کمال و یا به عبارتی «صراط مستقیم» است. برای این که بتوان در این مسیر از توشه ی کافی و ذخایر معنوی برخوردار گشت، باید به نورانیت دیده و دل افزود و این امر میسر نخواهد شد مگر این که پیوسته از سخنان و کمالات گهربار ائمه اطهار (علیهم السلام) استفاده نموده و مجالس خود را با فرهنگ ائمه معصومین (علیهم السلام) غنی و مروج نیکی های آن ها در میان خانواده، دوستان، آشنایان و آحاد جامعه بود.

لذا از آن جایی که مطابق نص صریح و روشن قرآن محبت خاندان رسالت واجب است، بنابراین می توان گفت: فلسفه گریه بر امام حسین (علیه السلام) و اقامه عزا برای مصائب ایشان، اظهار ارادت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) آن بزرگوار است. بتردید، اظهار محبت نسبت به خاندان پیامبر از طریق سوگواری برای سالار شهیدان همان طور که اشاره شده پسندیده و تعظیم شعائر الهی است، لیکن تأمل در روایاتی که توصیه و تأکید بر تداوم اقامه ماتم بر سیدالشهداء دارند ایجاب می کند که عزاداری برای ایشان، فلسفه ای بسیار فراتر از اظهار محبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشد. بلکه از نگاه سید بن طاووس، اگر امثال امر کتاب و سنت نبود، اظهار محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ایجاب می کرد که به دلیل منزلت والایی که امام حسین (علیه السلام) و یارانش به واسطه شهادت بدان دست یافتند، اظهار مسرت و شادمانی کنیم. (محمدی ری شهری، 1387: ص 19-20)

متن سخن ایشان این است: اگر نبود که پوشیدن لباس سوگ و مصیبت، به خاطر از میان رفتن نشانه های هدایت و تأسیس پایه های گمراهی، و تأسف بر سعادت که از دست دادیم و افسوس بر چنین شهادتی امثال امر کتاب و سنت است، ما در برابر آن نعمت بزرگ لباس شادی و خوشحالی می پوشیدیم و چون در بی تابی و سوگواری، خشودی صاحب روز معاد هست و نیکان در آن غرضی دارند، ما لباس عزا پوشیدیم و همواره

اشک ریختیم و به چشم هایمان، گفتیم: همواره بگریید و به دل هایمان گفتیم: همانند زنان جوان مرده ماتم بگیریید. (سیدبن طاووس، 1389: 83)

بدین ترتیب اجر رسالت، دوستی با خویشان پیامبر است و اقتضای این دوستی، گریستن در مصیبت آنان و شادمانی در سرور آنان است. به همین جهت اظهار مودت به حضرت سیدالشهداء که یکی از اقرباء پیامبر هستند، با عزاداری بر مصائب ایشان آشکار می گردد.

## نتیجه گیری

پرسش اصلی این تحقیق، اقامه عزای امام حسین (علیه السلام) از منظر قرآن است. پژوهش حاضر پس از بررسی مستندات قرآنی، تفسیری، روایی و ... به این نتیجه دست یافته است:

1. از روزی که پیشوای آزادگان امام حسین (علیه السلام) با یاران و اهل بیت خود، در سرزمین کربلا و با لب تشنه در کنار آب فرات به صورت مظلومانه و به طرز فجیعی، به شهادت رسیدند، قاطبه امت اسلامی از اهل سنت و تشیع عزادار بوده اند. زیرا عزاداری امری است که خداوند متعال در قرآن بدان اشاره کرده است. از منظر قرآن عزاداری از مصادیق بارز شعائر الهی است که به تعظیم آن در آیات سفارش شده است و علی رغم دیدگاه مخالفان مبنی بر عدم لزوم اقامه عزا بر آن حضرت، عزاداری بر ایشان امری پسندیده دانسته شده است.

2. قرآن در آیه 120 سوره هود، بازگویی مصائب حضرت را موجب موعظه و تذکر دانسته است. این آیه تأکید می کند که تاریخ را نباید سرسری شمرد و یا به عنوان یک سرگرمی از آن برای شنوندگان استفاده کرد چرا که مجموعه ای است از بهترین درس های زندگی و از آن جایی که در عزاداری آن حضرت به زندگی آن امام و ذکر مصائب ایشان پرداخته می شود، این مراسم بابرکت نقشی مؤثر در رشد باورهای مذهبی و فضایل و کرامت های انسانی خواهد داشت.

3. بر اساس آیه 32 سوره حج شایسته ترین عنوانی که می توان از قرآن برای عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)، نشان داد، «تعظیم شعائر الهی» است. از آن جایی که تعظیم شعائر

الهی طرقتی دارد و اقامه عزا بر آن حضرت یکی از این راه هاست، این آیه را می توان تأکید قرآن بر عزاداری آن حضرت بر شمرد.

4. در آیه 23 سوره شوری مطابق نص صریح و روشن قرآن محبت خاندان رسالت واجب است. اجر رسالت، دوستی با خویشان پیامبر است و اقتضای این دوستی، گریستن در مصیبت آنان و شادمانی در سرور آنان است. به همین جهت اظهار مودت به حضرت سیدالشهداء که یکی از اقرباء پیامبر هستند، با عزاداری بر مصائب ایشان آشکار می گردد.

ص: 38



1. قرآن کریم. (1414ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
2. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (1356).
- کامل الزیارات. چاپ اول. نجف: دارالمرتضویه.
3. آذرنوش، آذرتاش. (1393). کتاب فرهنگ معاصر عربی-فارسی. چاپ شانزدهم. بی جا: نی.
4. ایازی، سیدمحمدعلی. (بی تا). نگاهی به عزاداری های حسینی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
5. بابایی، رضا. (1382). «عزاداری؛ بدعت یا سنت؟»، خردنامه همشهری، شماره 15.
6. باقری بیدهندی، ناصر. (بی تا). بایدها و نبایدهای عزاداری. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
7. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد. (1415ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل. تصحیح محمدعلی شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
8. ترکمنی آذر، پروین. (بی تا). عزاداری، میتینگ و فریادی برای مکتب سیدالشهدا (علیه السلام). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
9. جعفری، یعقوب. (بی تا). تفسیرکوثر، بی جا: بی نا.
10. حجازی، ایرج. (1393). سیره ائمه: در عزاداری امام حسین علیه السلام با رویکرد رسانه ای. قم: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی.
11. حر عاملی، محمد بن حسن. (1409ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
12. دهخدا، علی اکبر. (1377). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران. 13. رضوانی، علی اصغر. (1391). وهابیت و تعظیم شعائر. تهران: مشعر.
14. سید بن طاووس، لهوف. (1389). ترجمه: محمدجواد مولوی نیا. چاپ چهاردهم. قم: انتشارات سرور.
15. سیدبن قطب، ابراهیم بن شاذلی. (1412ق). فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم. بیروت:

16. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (1417ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
17. طیب، سیدعبدالحسین. (1387). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
18. عصمتی، سبجان. (بی تا). عزاداری از نگاهی دیگر. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
19. قائمی مقدم، محمدرضا. (1385). «موعظه و نصیحت در قرآن». تربیت اسلامی، شماره 3.
20. قاسمی، حکیمه. (بی تا). فلسفه عزاداری یا اهمیت سوگواری. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
21. کاویانی، محمد. (بی تا). روان شناسی عزاداری. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
22. محمدی ری شهری، محمد. (1387). فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سیدالشهداء علیه السلام. تهران: مشعر.
23. مصطفوی، حسن. (1380). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.
24. معین، محمد. (1380). فرهنگ فارسی. چاپ هجدهم. بی جا: امیرکبیر.
25. مکارم شیرازی، ناصر. (1374). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامی. 26. ----- (1388). احکام عزاداری مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله). قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
27. موسوی، سیداحمد. (بی تا). سوگواری بر امام حسین (علیه السلام). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.

#### چکیده:

قیام امام حسین (علیه السلام) در سال 61 هجری در برابر ستم و استبداد امویان بازتاب های فرازمانی و فرامکانی بسیاری در پی داشت. این قیام علاوه بر بُعد سیاسی و اجتماعی ابعاد فرهنگی و معنوی مهمی به ارمغان آورد. در حوزه فرهنگی و به ویژه در ادبیات عربی بی وقفه حضور مستمر و مداومی داشت، که ادامه این تأثیر در ادبیات امروز جهان عرب بسیار چشمگیر بود. ادونیس از شاعران معاصر عرب و نامزد مشهور جایزه نوبل، از جمله شاعرانی به شمار می آید که از قیام امام حسین (علیه السلام) بهره های فراوانی برده است. نکته مهم در این است که شاعری مانند ادونیس با افکار غربگرایانه، چگونه تحت تأثیر آموزه های والای نهضت امام حسین (علیه السلام) قرار گرفته، و اشعارش را سرشار از ابعاد و نمادهای شخصیتی آن امام همام نموده است. این مقاله سعی دارد نمادهای مرتبط با شخصیت بزرگ امام حسین (علیه السلام) را در اشعار ادونیس شناسایی، و معانی و مفاهیم آن را تبیین نماید. شعر امروز جهان بر اساس اسطوره و نماد می گردد، و معرفی نمادهای جدید که بار دینی و معنوی دارند بسیار مهم و ضروری به نظر می رسد.

کلید واژه ها: امام حسین (علیه السلام)، نهضت عاشورا، ادونیس، ادبیات معاصر عربی، ادبیات پایداری.

ص: 41

علی‌آحمد سعید معروف به ادونیس در سال 1930 م در روستای «قصابین» از توابع شهر «طرسوس» از استان «اللاذقیه» سوریه چشم به جهان گشود. از سال 1935 تا سال 1944 در مدارس زادگاه خود یعنی «قصابین» به تحصیل مشغول شد، و سپس تحصیلات راهنمایی و متوسطه را در شهرهای «طرسوس» و «اللاذقیه» به پایان رساند. تحصیلات دانشگاهی خود را از سال 1949 با ورود به دانشگاه دمشق آغاز کرد و در سال 1951 در رشته فلسفه فارغ التحصیل شد (حمّود، 1997: 45).

ادونیس در سال 1956 با خانم خالده سعید ناقد برجسته جهان عرب ازدواج کرد، و از ایشان صاحب دو فرزند شد. پس از ازدواج به لبنان مهاجرت کرد و در آنجا تابعیت لبنان را به دست آورد. در لبنان با یوسف الخال شاعر پر آوازه لبنانی آشنا شد و با همکاری ایشان در سال 1957 مجله «شعر» را منتشر کرد. این مجله به مدت مدیدی به عنوان پرچمدار نوگرایی و مدرنیسم در ادبیات معاصر عربی شناخته شده بود. ادونیس علاوه بر مجله «شعر» در انتشار و چاپ مجلاتی چون «مواقف»، «النهار»، «الکفاح العربی»، «الأدیب»، و «المحرر» نقش مهمی ایفا نمود. این نویسنده مبتکر و صاحب ذوق در کنار کار مطبوعاتی و فعالیت های رسانه ای به تدریس و تحصیل در دانشگاه همّت گماشت، و در سال 1973 دکترای تخصصی خود را در زبان و ادبیات عربی از دانشگاه «سان ژوزف» بیروت دریافت کرد (کامبل، 1996: 1، 241-245).

از آنجایی که آثار علمی و ادبی ادونیس از ایده های جدید و افکار نوگرایانه سرشار است، همواره در محافل علمی و فرهنگی جهان عرب جنجال بر انگیز و پر هیاهو بوده است. وی در زمینه شعر و نقد تبخّر خاص دارد و آثار ایشان در این زمینه از مقبولیت و رواج قابل ملاحظه ای برخوردار است. معروفترین آثار شعری و ادبی ایشان عبارتند از: «أغانی مهیار الدمشقی»، «المسرح و المرایا»، «کتاب الحصار»، «کتاب التحولات والهجره فی أقالیم النهار و اللیل»، «مقدمه للشعر العربی»، «زمن الشعر»، «الثابت و المتحول»، و «الصوفیه و السریالیه».

شهرت ادونیس بیشتر مرهون دید نوگرایانه اش در نقد میراث کهن و استخراج افکار نواز

متون قدیمی است. نگرش موشکافانه و تحلیل عمیق ایشان از رویدادهای تاریخی و درك جدید از داشته های دیرین که گاه با سنت گریزی و هنجارشکنی همراه بوده را از جمله ویژگی های نقد علمی آدونیس می توان شمرد. از دیگر برجستگی های ادبی آدونیس می توان به استفاده فراوان از نماد و اسطوره اشاره کرد، که معانی بسیار دقیقی را در آن به ودیعه گذاشته است. نمادهای فراوانی در اشعار آدونیس به چشم می خورند، که نمادهای دینی بخش قابل توجهی از آنهاست. از برجسته ترین این نمادها شخصیت بزرگ امام حسین (علیه السلام) است که حضور چشمگیری در شعر آدونیس دارد.

## بررسی موضوع

استعمال رمز و نماد در آثار ادبی و به ویژه در شعر معاصر از شگردهای متعارف و رایج بیانی است که در دهه های اخیر کاربرد فراوانی یافته است. گویا نشأت این فن در اروپا بوده هرچند سابقه آن بسیار قدیمی است و ریشه در تاریخ دارد. تمایل شاعر به ارتباط غیر مستقیم با مخاطب از طریق رمز و نمادهای خاص که نشانگر احساسات عاطفی و یا واکنشهای روحی و روانی سراینده است، منجر به درك عمیق مخاطب و تفکر و تأمل وافر ایشان در جزئیات شعر است (التونجی، 1999: 1، 488). فهم صحیح نماد و به کار گیری درست آن در شعر، توانمندی شاعر را در خلق آثار جاویدان می رساند. و این یکی از نقاط قوت آدونیس در سرایش شعر پر مغز رمزگونه است.

آدونیس، نمادها و رموز شعری خود را از اعماق تاریخ می جوید و از لا به لای اسطوره های کهن، و یا از زبان روزمره مردم. رمز و نماد برای آدونیس به مثابه سرنخ های اصلی برای رسیدن به معانی نو و افکار جدید است. البته آراستن معانی جدید به لباس رمز و اسطوره زیندگی و ماندگاری معانی را دو چندان می کند. آدونیس خود بر اهمیت این امر واقف بوده و به خوبی توانسته این ابزار را به بهترین وجه به کار گیرد. بی شك موفقیت آدونیس در استفاده از رمز و نماد مدیون شناخت عمیق وی از تاریخ، و شناسایی صحیح ترین، مؤثرترین و مردمی ترین نمادهاست.

از میان پر باورترین نمادهای انسانی که با سرشت مردم در آمیخته، نمادهای دینی

است. این نمادها که در اعتقادات و باورهای مردم، ثابت ولایت غیر هستند، بهترین ابزار پیام رسانی و مخاطب پروری می توانند باشند. ادونیس در اشعار و قصاید آتی بارها از نمادی مقدس و مردمی سخن به میان می آورد که در هر بار مفهوم و معنی خاصی از آن بر می گیرد. شخصیت معنوی و روحانی امام حسین (علیه السلام) در شعر ادونیس دارای معانی و مفاهیم گوناگونی است که در جایگاه خود در خور تأمل و دور اندیشی است.

پیش از بررسی و تحلیل یکایک الگوها و نمادهای شخصیت امام حسین (علیه السلام) در اشعار و سروده های ادونیس باید اشاره کنیم که تفکرات تجددخواهانه و غربگرایانه این شاعر مانع حضور معنوی و دینی امام حسین (علیه السلام) در شعر او نشد. یکی به خاطر این که امام حسین (علیه السلام) به عنوان يك الگوی والای انسانی که در تاریخ نقش ماندگاری ایفا نموده است، و این نقش نه تنها کم رنگ نشده بلکه روز به روز پررنگ تر و درخشان تر می شود. و دیگری این که خود ادونیس گفته: در يك خانواده شیعی پرورش یافته و همواره درد فاجعه را احساس کرده است (نخبه من المؤلفین، 2004: 348). بنا بر این، شناخت ادونیس از عمق و ابعاد فاجعه کربلا يك شناخت سطحی نبوده، بلکه يك شناخت ریشه ای و عمیق بوده است.

### نمادهای بر گرفته از شخصیت امام حسین (علیه السلام)

#### اشاره

امام حسین (علیه السلام) چه در دوران حیات و چه در دوران پس از شهادت همواره الگومند و اثر گذار بوده است. اثر این الگوی بی نظیر امروزه و پس از گذشت سالیان دراز به قوت خود باقی است. ادونیس با کوله باری از تجربیات تاریخی و پشتوانه های فرهنگی، امام حسین (علیه السلام) را به عنوان سرچشمه ی الگوهای ارزشمند انسانی مد نظر داشته و از ایشان الگوها و نمادهای ذیل را استخراج نموده است:

#### 1- نماد مقاومت و پایداری

پس از شکست کشورهای عربی از اسرائیل در سال 1967، و تداوم این شکستها که منجر به حمله اسرائیل به جنوب لبنان، و اشغال آن در دهه هشتاد و از دست دادن سرزمین وسیعی از کشورهای عربی شد، حالتی از سرخوردگی و ناامیدی در میان ملت

عرب و به ویژه در میان ملت مناطق اشغال شده در فلسطین، سوریه و لبنان پدیدار شد که تأثیرات منفی آن در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به ویژه در حوزه ادبیات کاملاً نمایان و مشهود گشت (الکیالی، 1986: 4، 581).

آدونیس و بسیاری از شاعرانی که شاهد این دوران تلخ بوده اند، به شدت تحت تأثیر این رویدادهای ناگوار و پیامدهای بسیار دردآور آن واقع شدند، و همواره به این فکر بودند تا الگویی بیابند که با کمترین امکانات موجود توانست در برابر عظیم ترین ارتش عصر خود ایستادگی کند و حماسه ای بی نظیر خلق کند. امام حسین (علیه السلام) این الگوی بی نظیر که با هفتاد و دو تن از یاران با وفایش توانست حماسه جاودانه عاشورا را خلق کند و تا ابد پرچمدار مقاومت و پایداری ماندگار خواهد ماند. آدونیس از این نماد منحصر به فرد در شعر پایداری خود به بهترین وجه بهره برده است.

نکته جالب توجه در این است که آدونیس در اشعاری که یادی از امام حسین (علیه السلام) می کند تماماً در دیوان «المسرح و المرایا» و «کتاب الحصار» قرار دارند، که دیوان اولی در سال 1968 و دیوان دومی در سال 1985 چاپ و منتشر کرده است، یعنی همان دوران اشغال و محنت و سرافکندگی، دورانی که شاعر خواستار آزادی این مناطق از اسارت دشمن است.

آدونیس در شعری حماسی و اثر گذار تحت عنوان «أغنية إلى هو» ترانه ای برای او، که در «کتاب الحصار» چاپ کرده است، با آگاهی کامل از اوضاع مناطق شیعی نشین جنوب لبنان که توسط اسرائیل اشغال شده، به رزمندگان مسلمان و مقاوم این خطه چنین می گوید:

لم أقل يا أخی أنتَ میتٌ

قلْتُ تمضی، وتعرف ماذا سیأتی

وانتهت خطواتك، لكن ظلَّك ما زالَ

یمتدُّ طفلاً الیدین، تری أنتَ حیٌّ

وعیناك عینای، والموتُ ما بیننا مرایا

واری ما رأیتَ، أترجم نفسی لنفسی

أترانا دمٌ واحداً؟

ص: 45

غریبین، مستضعفین

وَأنادی: أنا کربلاءُ الحنین،

وتصرخ: یا سیدی الحسین (أدونیس، 1996: 174).

ای برادر من نمی گویم که تو مرده ای . گفتم: می گذری، و تو می دانی که چه می آید. به پایان راه رسیدی، اما سایه ات همواره، همچون  
دستان کودک معصومی، ترا زنده می بیند و چشمانت همان چشمان من است و مرگ بین ما آینه است. و من، آنچه را که تو دیده ای می  
بینم، حال خودم را باز می گویم. گویا هم خون هستیم؟ نان مصیبت، نان عشق و نان زندگی را قسمت می کنیم، همانند دو غریبه  
مستضعف. و من فریاد می زنم: من کربلای عشقم و تو فریاد می زنی: ای سرورم حسین.

أدونیس در این شعر مالا مال از احساس و عاطفه با استناد به این آیه شریفه: {وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ  
يُرزقون} (سورة آل عمران، آیه 169). شهیدان مقاومت لبنان را زنده می داند، آنها همچون کودکان معصوم و بی گناه پرواز کردند و ناظر  
اعمال ما هستند. شاعر بر این باور است که شهیدان راه خدا در میان ما حضور دارند و بر اعمال و افعال ما نظاره می کنند و آنچه را که ما  
متحمل می شویم از رنج و عذاب و یا عشق و دلدادگی با ما شریکند؛ چون هر يك از ما عشق سرزمین کربلا را در سر می پرورانیم، و سید  
و سرورمان همان امام حسین (علیه السلام) است.

خداوند متعال در ادامه آیه فوق، شهیدان را این گونه توصیف می فرماید: {فَرَحِينٌ بَمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ  
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ} (سورة آل عمران، آیه 170،  
171). أدونیس در شعر دیگری با عنوان «أغنية ثانية إلى هو» حال و هوای شهیدان مقاومت را با استناد به این دو آیه شریفه، سراسر شادی  
و سرور توصیف می کند، و این گونه می سراید:

طَوْقُوهُ بِأهدابهم وَأفاؤوا عليه

هو فيهم كروحٍ ترفرف والحب



كالعرش، والشمس مجمره في يديه

وحواليه، تعلقو أساطيرهم،

كيف، أتى ومن أين أدخل في ذلك الزحام

وأنا لست إلا المحدث والراوي

لست إلا الصدى

يترصد في بابه النبوي، الصدى،

واحتضار الكلام (أدونيس، 1996: 181).

با مؤگان چشمانشان گرد امام حسین آمدند، و بر او سایه افکندند. او همچون روحی عاشق و خورشید به دست در میان آنها بال و پر می زند. سرود شادیشان پیرامون او بلند است. چگونه می توانم وارد این شور و ازدحام بشوم. هرگز، چون من تنها يك محدث و روایتگرم. فقط انعکاس آن صدا را می رسانم. این منم که در درگاه خاندان نبوت می ایستم و جانبازی کلمات را نظاره می کنم.

أدونيس در این دو شعر با پیروی از آیات قرآنی و اعتقادات اسلامی و با تصویر سازی هنرمندانه و شاعرانه، شهیدان راه مقاومت لبنان را امتداد شهیدان راه کربلا دانسته؛ چون جان باختگان طف علی رغم تعداد کم و جنگ افزار اندک بزرگترین حماسه تاریخ را رقم زدند و در سراسر تاریخ به عنوان نماد مقاومت و پایداری شناخته و ماندگار شدند. و شاعر با الگوبرداری از رهبر و سرور این شهیدان یعنی امام حسین (علیه السلام)، دیگر رزمندگان مقاوم لبنان را به ادامه این راه تا پیروزی کامل فرا می خواند.

امروزه ما شاهد این رویداد عظیم هستیم که رزمندگان مقاوم لبنان علی رغم تعداد کم و سلاح اندک توانستند با استعانت از نیروی ایمان و تحمل انواع فشار های داخلی و خارجی، اشغالگران صهیونیستی را مجهز به پیشرفته ترین سلاح های جهان بوده، از سرزمینشان برانند، و جنوب لبنان را از یوغ اسرائیل برهاند. بی شک مقاومت و پایداری دلاور مردان حزب الله در برابر قدرت های شیطانی نشأت گرفته و الهام یافته از مقاومت و پایداری سرور آزادگان جهان امام حسین (علیه السلام) است.

در این جا ذکر این نکته ضروری و لازم به نظر می رسد که بسیاری از ادیبان و شاعران جهان عرب علی رغم گرایش های متفاوت قومی، دینی و مذهبی همانند أدونیس از امام

حسین(علیه السلام) به عنوان نماد مقاومت و پایداری یاد کردند، و ایشان را الگوی استواری در برابر ظلم و ستم دانستند. از جمله مردمی ترین و نام آورترین این شاعران نزار قبانی (1923 -

1998م) شاعر توانمند سوری است. وی در قصیده ای بسیار معروف با عنوان « السمفونية الجنوبية الخامسة» سرزمین مقاوم جنوب لبنان را سرزمینی سرزنده، شهید پرور و انقلابی دانسته که از آن پیامبران و آزاد مردان می رویند:

سمیتك الجنوب

يا لابساً عباءة الحسين

وشمس كربلاء

يا شجرَ الورد الذي يحترف الفداء

يا ثورة الأرض التقت بثورة السماء

يا جسداً يطلع من ترابه

قمحٌ ... وأنبياء

إسمح لنا... بأن نبوسَ السيفَ في يدك... (قبانی، 1999: 6، 60، 61).

ترا جنوب نامیدم. ای کسی که عباى امام حسین را بر تن کردی و خورشید کربلا را. ای گلستان فداکاری، ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان در آمیخته، ای سرزمینی که از خاکش گندم می روید و پیامبران مبعوث می شوند. بگذار شمشیری را که در دستان توست، بیوسیم.

## 2- نماد بصیرت و آگاهی

یکی از دست آوردهای مهم قیام امام حسین(علیه السلام) دمیدن روح بصیرت و خود آگاهی میان مردم بود. البته جذب این بصیرت و بینش و دریافت این شعاع نورانی نیاز به ظرفیت پاک و بی آرایش فرد دارد. چه بسا عالمان کم ظرفیت و مدعیان دانش چشم از حقیقت بپوشند، و در مقابل، افراد ساده کم بضاعت این ظرفیت را داشتند تا نور حقیقت را با چشم دل ببینند، ورستگار شوند.

آدونیس با نقل يك ماجرای تاریخی که پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) اتفاق افتاد، این بینش را به زیبایی به تصویر می کشد. وی در شعری با عنوان «مرآة الرأس» از سر مبارك

امام حسین(علیه السلام) آینه ای تجسم می کند که به انسانها حقیقت و جوایشان را منعکس می کند. و از نظر ادونیس، رستگار کسی است که این حقیقت را ببیند و عبرت گیرد. قصیده «مرآة الرأس» داستان آوردن سر امام حسین(علیه السلام) توسط «خولی» نزد همسرش «نوار» و ماجراهای پس از آن:

- سائرته، رصدته

غلغلت فی جفونه

أيقظت كل شهوتي هجمت واحترزته...

وجئت.

كانت زوجتي نوار

تفتح باب الدار:- أوحشتي، أطلت، كيف؟

- أبشري،

جئتك بالدهر، بمال الدهر

- من أين، كيف، أين؟

- برأسه...

- الحسين؟

ويلك يوم الحشر

ويلك لن يجمعني طريق أو حلم أو نوم

إليك بعد اليوم...

وهاجرت نوار (ادونیس، 1988: 82).

دنبالش کردم، در کمینش نشستم، به چشمانش خیره شدم، تمام شهوتهای نفسانی ام را بیدار کردم، حمله کردم، و سرش را بریدم، و آمدم. همسر نوار در خانه را باز کرد و گفت: دلواپست شدم، دیر کردی، چه شده؟ گفتم: مژده بده، تمام دنیا را آوردم، مال دنیا را. گفت: از کجا، چگونه، کجاست؟ گفتم: سرش را آوردم... گفت: سر حسین را؟ وای بر تو، در روز جزا. وای بر تو، هرگز همراه تو نخواهم بود، نه در خواب و نه در رؤیا. از من دور شو... و نوار رفت.

این روایت توسط ابو مخنف ازدی متوفای سال 157 هجری در کتاب ارزشمندش



«مقتل الحسين(عليه السلام)» به تفصیل نقل شده است، و بسیاری از کتب تاریخی معتبر نظیر تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر این داستان را به همین شکلی که ابو مخنف نقل کرده، آورده اند. داستان از این قرار است: روزی خولی بن یزید مصبحی که سر مبارک امام حسین(عليه السلام) را در اختیار داشت، به خانه اش رفت و با همسرش نوار بنت مالک بن عقرب حضر می رو به رو شد. نوار از او می پرسد: این چیست در دستانتوست؟ خولی پاسخ می گوید: گنجینه روزگار... سر حسین است. نوار با عصبانیتداد می زند: وای بر تو، مردم طلا و نقره می آورند و تو سر فرزند رسول الله را می آوری؟! به خداوندی خدا سوگند هرگز با تو سر بر بالین نخواهم گذاشت. و سپس بلند شد و از خانه خارج شد. نوار می گوید: از خانه خارج شدم و سپس نشستم بینم. به خدا سوگند نوری دیدم مانند يك ستون از آسمان به طرف جایگاه سر امام حسین(عليه السلام) می درخشید و در اطراف آن پرندگانی سفید می چرخیدند (أبو مخنف، بی تا: 202).

آنچه از این داستان و قراءت تاریخی آدونیس از این حکایت بر می آید، نکته عبرت آموز پایان داستان است. تفاوت خولی که از مقربین دربار و به ظاهر مورد اعتماد امویان بود، و بین همسرش نوار که دلی پاک و ساده داشت. خولی علی رغم شناخت جایگاه و مقام امام حسین(عليه السلام) دست به چنین عمل وحشیانه زد، و در مقابل، همسرش با تمام وجود از این عمل ابراز انزجار و تفر نمود، همسرش را نفرین کرد و فرار را بر قرار ترجیح داد. چون او نیک می دانست که سرنوشت قاتلان امام حسین(عليه السلام) تباه و نابودی خواهد بود. به هر حال خولی چشم بصیرت نداشت و کور دل بود، بر خلاف همسرش نوار که بسیار بینا و با بصیرت بود.

این داستان یادآور يك حقیقت قرآنی است، که خداوند متعال درباره آن می فرماید:

{فإنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ} (سورة حج، آیه 46). کوری واقعی همان کوری دل است نه کوری چشم.

وباز حضرت حق می فرماید:

{وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا} (سورة إسرائ، آیه 72).

و تاریخ مالا مال از نمونه های شاخص در کوردلی و بینادلی است که نمونه بارز و مصداق گویای این دو، فرعون و همسر اوست. بی شک سرنوشت هر کدام از این دو درس عبرتی است برای تمامی نسل ها.

### 3- نماد ایثار و جاودانگی

صحنه های تراژدیک واقعه طف لبریز از تصاویر دردآور و غیر قابل تحمل است. برای تصویر سازی این واقعه و به ویژه طرز به شهادت رساندن امام حسین (علیه السلام)، جانی دردمند و قلبی آکنده از غصّه و اندوه لازم است. امام حسین (علیه السلام) تمام وجود خود را در راه خدا ایثار کرد، و جایی در بدنش نمانده بود که از گزند و آسیب ایمن باشد. ادونیس در قصیده ای با عنوان «مرآة الشاهد» جزئیات حزن آگین شهادت امام حسین (علیه السلام) را این گونه توصیف و ترسیم می کند:

و حينما اسقرت الرماح في حشاشة الحسين

وازيئت بجسد الحسين

وداست الخيول كل نقطة

في جسد الحسين

واستلبت وقسمت ملابس الحسين

رايت كل حجر يحنو على الحسين

رايت كل زهرة تنام عند كتف الحسين

رايت كل نهر

يسير في جنازة الحسين (ادونيس، 1988: 84).

و هنگامی که نیزه ها بر جان حسین نشستند، و با پیکرش آراسته شدند. و اسبها جای جای بدن امام را پایمال کردند. و جامه های امام به تاراج رفتند و تقسیم شدند. دیدی هر سنگ بر وی نالید، و هر گلی در کنار شانه امام آرمید، و هر نهری در پی حسین دوید.

اصرار شاعر بر تصویر این جزئیات جانکاه بیشتر در جهت ابراز عمق اندوه وی در برابر این مصیبت عظمی است، مصیبتی که احساسات شاعر را بر آشفت و دل او را به درد آورد. هفت بار تکرار نام امام حسین (علیه السلام) در يك قطعه شعری کوتاه نشان از اهمیت این

جزئیات است. شاعر عامداً خواهان تبیین این واقعیت تلخ است که امام حسین (علیه السلام) نه تنها ما یملک مادی خود را تقدیم کرد، بلکه یاران، فرزندان و جان خود را کاملاً در راه خدا ایثار کرد. و این جاست که شاعر این ترکیبات اضافی را به صورت آهنگین تکرار می کند: «حشاشة الحسین»، «جسد الحسین»، «ملابس الحسین»، «کتف الحسین»، «جنازة الحسین». «هنری میسونیک» ناقد و شاعر فرانسوی در مقاله ای با عنوان «مشرق شعر» در نقد این شعر آدونیس می گوید: آدونیس با ذکر واژه هایی که مشرب شرقی دارند و در تاریخ و فرهنگ شرق ریشه دوانده اند، مانند نام حسین در شعر فوق، بر بُعد شرقی بودن این میراث صحنه می گذارد، گویی می خواهد شعر شرقی جدیدی را به ما عرضه کند (نخبه من المؤلفین، 2004: 50). شاید منظور این ناقد فرانسوی از شعر شرقی جدید همان شعر عرفانی مشرق زمین که با واژه های مقدس آراسته شده است.

آدونیس، پیام اصلی خود را در پایان این قطعه شعری در سه نماد: حَجَر (سنگ)، زَهْرَه (گل)، و نَهْر (رود) می گنجانند. (سنگ) که نشان از سختی، قسوت و سنگدلی است، در برابر مصیبت بزرگ امام حسین (علیه السلام) نرم می شود و می گیرد. (گل) به عنوان نماد لطافت و زیبایی در کنار شانه امام حسین (علیه السلام) قرار می گیرد و می آرمند و سرانجام (رود) که نشان دهنده سرنوشت و جریان تاریخ است، نام امام حسین (علیه السلام) را برای همیشه جاودانه و ماندگار ساخته است. بنا بر این، امام حسین (علیه السلام) با نهضت بزرگ و قیام اصلاح گرایانه خود و ایثار تمام هستی خود توانست در طول تاریخ جاودانه شود، و الگویی برای ایثار و جاودانگی باشد.

#### 4- نماد بیداری و آزادی

بیداری مردم یکی از اهداف امامان مصلح ماست. در هر زمانی که بوق های تبلیغاتی دشمنان دین، گوش مردم را از نفاق و فریب پر می کنند، و حقایق ناب دین را با دروغ و

خرافه در می‌آمیزند، این امام راهنماست که مردم را به سوی حقایق راستین دین هدایت می‌کند. امام حسین (علیه السلام) در برابر سیاست گمراه‌کننده امویان موضع بسیار سخت‌گیرانه‌ای را اتخاذ کرد و در این راه تمام وجود مبارکش را تقدیم نمود. البته امام با این ایثارگری جانانه، امویان منحرف را برای همیشه تاریخ رسوا کرده و دین مبین اسلام را از کجروی‌ها و انحرافات عامدانه اموی‌ها نجات داده است.

امام حسین (علیه السلام) هدف عمده قیام خود را در برابر فساد اموی، اصلاح در امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر به معروف و نهی از منکر دانسته و نه برای منافع شخصی و یا طلب ریاست و جاه طلبی. ایشان می‌فرمایند: «انّی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، و انّما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر» (علامه مجلسی، 1983: 44، 329). این هدف بزرگ امام از برای روشنگری مردم، و بیداری آنها از خواب غفلتی که در آن به سر می‌بردند، بوده است. نشانه‌های این بیداری در انقلاب‌های بی‌شمار پس از قیام امام حسین (علیه السلام) کاملاً مشهود است.

آدونیس، این پیام مهم امام را به نیکی دریافته، و آن را ادامه‌دهنده پیام‌های اصلاحی انسان‌های بزرگ تاریخ دانسته، که تمام وجودشان را برای این منظور فدا کردند. آدونیس در قصیده «السماء الثامنة» آسمان هشتم، می‌گوید:

سمعت صوتَ الزمن... السقوط

نحوی فی الولاده

والنهر الممدود كالوساده

من شفّتی سقراط حتی جئته الحسین (آدونیس، 1988: 144).

از دیر باز (پیام حقیقت‌جویی را) شنیده‌ام... از زمان به دنیا آمدن، این جریان تاریخی را (مانند رودی در حرکت) شنیده‌ام. از زمان کشته شدن سقراط حکیم تا شهادت امام حسین (علیه السلام).

آدونیس در این شعر از سقراط حکیم نام می‌برد، اندیشمندی که در برابر خرافه و بت‌پرستی یونانیان مقابله کرد، و آن را خلاف عقل و منطق دانست و بر سر عقیده خود



ایستادگی کرد، تا این که پادشاه وقت برای تأمین منافع خود، او را به زندان انداخت، و سر انجام جام شوکران را به او نوشاند (ابن ابی اصیبعه، 1965: 70). اما صدای عدالت خواهانه و حقیقت جوینه ایشان برای همیشه تاریخ جاودانه ماند، و راه و رسم ایشان برای نسل های آینده سرمشق و الگو قرار گرفت.

صدای بیدارگرانه و آزادمشنانه امام حسین (علیه السلام) به قول آدونیس در طول تاریخ همچون رودی در جریان و توقف ناپذیر است. و حقیقت جویی یکجریان تاریخی است از زمان سقراط تا زمان امام حسین (علیه السلام) که با گذر زمان هرگز متوقف نشده، بلکه روز به روز خروشان تر و متلاطم تر شده است.

امام حسین (علیه السلام) با قیام خود روح ظلم ستیزی و آزادی را در کالبد مردم دمید، مردمی که از ترس پنجه آهنین حاکم ظالم در وحشت و هراس بودند و بسیاری از آنها به خاطر منافع ناچیز دنیوی، انسانیت و دین خود را فروختند، و زندگی رقت بار پر ذلت را ترجیح دادند. امام حسین (علیه السلام) در اوج نبرد با این مردمان کوتاه بین بی دین، این هشدار حکیمانه را می دهد که چنان که دین ندارید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید: «إن لم یکن لکم دین فکونوا أحراراً فی الدنیا» (أبو الفرج اصفهانی، 1965: 79).

این کلمات بیدارگرایانه و آزادی خواهانه امام اثر بسیار عمیق و شگرفی در درون شاعر نهاده است؛ چون این کلمات آتشین و احساس بر انگیز می توانند درونمایه بسیار خوبی برای هر نهضت آزادی خواهانه باشد. و آدونیس خواهان حضور این کلمات اثر گذار و مهم در پیام شاعران و ادیبان هم عصر خود بوده است. این حس شاعرانه در بسیاری از اشعار آدونیس کاملاً ملموس است.

تاریخ نگاران که شاهد و ناظر جریان واقعه طف بودند و جزئیات آن را از نزدیک مشاهده کردند، تنها به نگارش این رویداد حزن انگیز بسنده کرده، و از ذکر پیام های مهم آن غافل ماندند. اما آدونیس در شعر «کلمات» خواهان کاوش عمیق و نگرش مجدد تاریخ شده، تا روحی تازه به کالبد بی جان تاریخ دمیده شود. همین رویکرد نقادانه شاعر منشأ کشف و ابتکار معانی جدیدی شده و مفاهیم قابل تأمل و درخور توجه وارد شعر عربی

معاصر نموده است:

کلمات شَهِدَتْ جُثَّةَ الْحُسَيْنِ

وهی تبکی و تجری مع الرافدین

مُتُّ فِي حَضْنِهَا وَعَشْتُ

وطهرتُ شرایینها و نبشتُ (آدونیس، 1988: 18). واژه ها شاهد شهادت امام حسین بودند، می گریستند و با رود رافدین حرکت می کردند. من در درون این واژه ها مرده شدم و زنده شدم، رگهایش را شستم و از نوبازیابی کردم.

آدونیس بر نقش بیدارگرانه امام حسین (علیه السلام) واقف بود، و از این نظر، خواهان ابراز این بُعد مهم شخصیت امام به عنوان رمز بیداری و آزادگی در جامعه شده است. اکیداً وجود چنین شخصیت بزرگی با این ابعاد معنوی والا برای هدایت جامعه بسیار ضروری و مهم خواهد بود. این امر خطیر از ره گذر شعر حماسی و شور انگیز به مردم قابل انتقال است.

## 5- نماد عبرت و درس آموزی

شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفیش در طول تاریخ برای مردم درس آموز بود، درسی پر از پند و عبرت. کسانی که صدای نصرت طلبی و عدالت خواهی امام را شنیده اند و به یاری او نشتافته اند، بسیار نادم و پشیمان و از کرده خود دلخور شده اند. این پشیمانی و سرخوردگی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به اشکال مختلف و در ابعاد گوناگون نمایان شده است.

به همین خاطر قیام امام حسین (علیه السلام) با توجه به پیام ها، پیامدها، تغییرات و تأثیرات عمیقی که بر جامعه نهاده، قیامی سراسر درس و اندرز دانسته شده و شعله فروزان آن در فرا سوی زمان همواره روشن و خاموشی ناپذیر خواهد بود.

آدونیس در شعری حزن انگیز با عنوان «مرآة لمسجد الحسین»، مقام امام حسین (علیه السلام) را آینه عبرت و درس آموزی دانسته و این آینه باید در برابر کسانی که از تاریخ پند و اندرز نگرفته اند، قرار بگیرد، تا خطای گذشتگان را تکرار نکنند.

آدونیس در این شعر می گوید:

ألا ترى الأشجار و هي تمشي

حدباء،

في سُكْرِ و في أناة

کی تشهد الصلاة ألا ترى سيفاً بغير غمدٍ

بیکی،

و سیّافاً بلا یدین

یطوف حول مسجد الحسین (همان: 85).

آیا درختان را نمی بینی، خمیده و مدهوش به حرکت درآمده تا نماز را بر پیکر امام حسین بخوانند. آیا آن شمشیر عریان را نمی بینی که گریه می کند و آیا آن جلاد را نمی بینی، بی دست گرد مقام امام حسین طواف می کند.

در این جا ادونیس از درختان به عنوان رمز پایداری، استواری و راست قامتی یاد می کند که چگونه از شنیدن خبر هولناک شهادت امام حسین (علیه السلام)، خمیده و از خود بی خود شدند، و خاضعانه و خاشعانه بر امام شهید نماز می خوانند. و مگر درخت نماز می خواند! البته که می خواند، و این نص صریح قرآن مجید است که می فرماید: { و النجم و الشجر یسجدان } (سورة الرحمن، آیه 6). خداوند متعال در مورد نماز و عبادت تمامی موجودات دو عالم این گونه می فرماید: { تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ } (سورة إسراء، آیه 44).

ادونیس در این شعر با بیان این که حتی شمشیر که اراده ای از خود ندارد، از کرده خودش پشیمان و گریان است، و جلاد را نفرین کرده، و به همین خاطر، این جلاد دستانش را از دست داده، و او نیز پشیمان شده، و گرداگرد ضریح امام حسین (علیه السلام) طواف می کند، به امید عفو و بخشش.

ادونیس با این نشانه های دقیق و اوصاف بسیار ظریف در پی اخذ این پیام از شهادت امام حسین (علیه السلام) است که انسانها باید از تاریخ عبرت گیرند، و دست از حق کشی و

پایمالی حقوق دیگران بردارند؛ زیرا ظلم و ستم فرجام نیکی نخواهد داشت.

## نتیجه گیری

شهادت امام حسین (علیه السلام) لبریز از درس و اندرز است و هر کس به اندازه فهم و شعور خود از این شهادت بی نظیر توشه بر می دارد. ادونیس با احساس شاعرانه خود، واقعه کربلا را به گونه ای دیگر تجسم کرده، و از آن واقعه عظیم پندها و درسها آموخته است. امام حسین (علیه السلام) برای ادونیس سمبل و نماد بسیاری از ایده ها و آرمان های بلند اخلاقی و انسانی است که بسیاری از آنها هنوز تحقق نیافته اند. از نظر ادونیس، امام حسین (علیه السلام) با شهادت خود، تمامی آزاد مردان عالم را به سوی این آرمان های مقدس فرا خوانده، تا پرچم عدالت خواهی و ظلم ستیزی همواره برافراشته باشد.

آنچه از این پژوهش دریافتیم این است که ادونیس سعی داشته شخصیت امام حسین (علیه السلام) را از زوایای مختلف بررسی و تحلیل کرده، و از آن، نمادهایی آرمانی و انسانی برای نسل خود و نسل های بعد از خود، بسازد و معرفی نماید.

از اشعار حسینی ادونیس معانی فراوانی می توان دریافت، اما عمده ترین معانی و نمادهای بر آمده از این اشعار متعهد می توان به نمادهای اصلی این مقاله اشاره کرد که عبارتند از: مقاومت و پایداری، بصیرت و آگاهی، ایثار و جاودانگی، بیداری و آزادگی، و عبرت و درس آموزی.

- 1- ابن أبي أصيبعة، احمد. (1965م). عيون الأنباء في طبقات الأطباء. تحقيق دكتور نزار رضا. بيروت: دار مكتبة الحياة.
- 2- أبو الفرج اصفهاني، علي. (1965م). مقاتل الطالبين. النجف: المكتبة الحيدريه.
- 3- أبو مخنف أزدى، لوط. (بي تا). مقتل الحسين (عليه السلام). قم: المطبعة العلميه.
- 4- أدونيس، علي. (1996م). كتاب الحصار. چاپ دوم. بيروت: منشورات دار الآداب. 5- أدونيس، علي. (1988م). المسرح و المرآيا. بيروت: منشورات دار الآداب.
- 6- التونجي، محمد. (1999م). المعجم المفصل في الأدب. بيروت: دار الكتب العلميه.
- 7- حمّود، ماجده. (1997م). علاقه النقد بالإبداع الأدبي. دمشق: منشورات وزاره الثقافه.
- 8- علامه مجلسي، محمد باقر. (1983م). بحار الأنوار. چاپ دوم. بيروت: مؤسسه الوفاء.
- 9- قباني، نزار. (1999م). الأعمال السياسيه الكامله. چاپ دوم. بيروت: منشورات نزار قباني.
- 10- كامبل، روبرت. (1996م). أعلام الأدب العربي المعاصر. چاپ اول. بيروت: الشركه المتحدّه للتوزيع.
- 11- الكيالي، عبد الوهاب. (1986م). موسوعه السياسه. بيروت: المؤسسه العربيه للدراسات والنشر.
- 12- نخبه من المؤلفين. (2004م). الضوء المشرقى، أدونيس كما يراه مفكرون وشعراء عالميون. تقديم ادوارد سعيد. چاپ اول. دمشق: نشر بدايات.

## مکان یابی دفن حضرت علی اصغر (علیه السلام) در منابع فریقین

دکتر سید حسن قریشی کرین - محمد جواد مهری

دکتر سید حسن قریشی کرین/ عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

shquorishi@gmail.com

محمد جواد مهری/ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

abomahdi 1379@yahoo.com

### چکیده

حادثه کربلا، نماد ظلم اموی و مظلومیت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، در این واقعه اسفناک، مظلومیت کودکان کربلا، تصویری مجزا و غمناک ایجاد کرده است. یکی از این مصیبت های جانکاه، شهادت کودک خردسال امام حسین (علیه السلام) است که در آخرین ساعات نبرد، در روز عاشورا توسط سپاه عمر سعد هدف تیر قرار گرفته و به شهادت رسید. مقاله ای که پیش روی دارید درباره جزئیات زندگانی این کودک خردسال است که در هاله ای از ابهام می باشد. نگارنده درصدد برآمده تا به بازخوانی پرونده غم انگیز این کودک خردسال که غالباً در عزاداری ها با شکلی تحریف آمیز به آن اشاره می شود بپردازد، تا حقیقت از تحریف و خرافه باز شناخته شود. در این نوشتار سعی شده با استناد به منابع قدیمی، معتبر و قابل اتکاء شیعه و اهل تسنن هشت قرن اول اسلام، که گزارش و متن واقعه را به درستی نقل و ثبت نموده اند، بدون تحلیل و برداشت از واقعه، تصویر روشنی از جزئیات زندگی آن حضرت همچون؛ نام، تولد، سن، چگونگی شهادت و مکان دفن او ارائه گردد، تا بتواند ضمن آگاهی دادن خواننده به متن واقعه، به همه پرسش های گزارش های مربوط به آن پاسخ دهد.

واژه های کلیدی: امام حسین (علیه السلام)، علی اصغر، عبدالله، کودک خردسال، شهادت، منابع شیعه و سنی.

ص: 59

با نگاهی به شخصیت و نام و نشان شهدای کربلا در منابع مختلف، اعم از منابع تاریخی، مقاتل، کتاب های انساب و رجال در می یابیم که ثبت نام و نشان افراد از نظم و قاعده ای ثابت و مشخص پیروی نکرده است، به این معنی که گاه افراد با نام پدر، گاه با نام مادر و گاه صرفاً با مشخصات تیره و تبار معرفی شده اند، چه بسا بتوان گفت که نام یک شهید در یک اثر تاریخی و روایی یا رجالی، به چند شکل ثبت شده و همین امر موجب تکرار نام و نشان یک نفر شده است.

نکته با اهمیت دیگر؛ اختلاف گزارش هایی است که در باب تعداد و مشخصات شهدای بنی هاشم، خاصه آن تعداد از فرزندان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امام مجتبی (علیه السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) و حتی جعفر بن عقیل و مسلم بن عقیل که گفته شده است در کربلا به شهادت رسیده اند، وجود دارد. گرچه در منابع اصلی در این باب، اختلاف گزارش های اندکی وجود دارد، اما این اختلاف در آثار روایی و رجالی و مقاتل بعدی افزایش پیدا کرده و نام و نشان برخی از بنی هاشم در شمار شهدای کربلا آمده است که نه تنها در کربلا حضور نداشته اند، بلکه در اصل وجود آنان، نیز تردید، جدی است؛ برای مثال، از ابراهیم بن حسین در منابع متأخر به عنوان پسر امام حسین (علیه السلام) و شهید کربلا یاد شده است، اما این نام در شمار شهدای کربلا در مقتل ابی مخنف و منابع تاریخی متقدم به چشم نمی خورد و نه در کتاب های انساب، نام و نشان چنین پسری برای امام حسین (علیه السلام) ثبت شده است. همچنین در زیارت نامه های شهدای کربلا، از جمله در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز اتفاق نظری در باب تعداد و نام و نشان شهدای کربلا دیده نمی شود، در زیارت رجبیه با اسامی خاصی و در زیارت ناحیه نیز با اسامی و نام و نشان متفاوتی روبه رو هستیم.

ما در این نوشتار کوشیده ایم با استفاده از گزارش های موجود در منابع اصلی و دست اول و قابل اعتماد، تصویری روشن از زندگانی کودک خردسال امام حسین (علیه السلام) همچون؛ نام، تولد، نحوه شهادت، قاتل و مدفن اوضبط و ارائه دهیم. لذا پس از کوششی فراوان در میان منابع 23 گانه شیعه و اهل تسنن در هشت سده نخست اسلام، ابتدا گزارشات را از

لابه لای تاریخ استخراج نموده و سپس آن ها را با روشی علمی تطبیق داده و در معرض نگاه خوانندگان قرار می دهیم. تحقیق و پژوهش در زمینه ی زندگانی کودک خردسال امام (علیه السلام)، با این کیفیت و با استفاده از منابع معتبر فریقین در هشت سده نخست اسلام به صورت روشمند تا کنون سابقه ندارد، گرچه بصورت پراکنده و غیر علمی و با تکیه بر منابع مختلط از متقدمین و متاخرین و غیر معتبر، در این زمینه مقالات و کتابهایی نگاشته شده است. این تحقیق بر آن است که فقط از منابع قابل استناد، پیرامون این موضوع کنکاش نموده و از منابعی که قابلیت ارجاع و استناد ندارند به شدت پرهیز شود.

## منابع و مصادر تحقیق

### اشاره

از آنجا که اخبار فراوانی درباره واقعه کربلا در اختیار ماست و می توان و باید از آن ها بهره ببریم و از سوی دیگر آمیخته شدن اخبار سره و ناسره و به عبارتی قابل استناد و غیر قابل استناد، در روایت تاریخی کربلا، طی تاریخ، در گذر زمان چندان بالا گرفته که نوشتن و سخن گفتن راسخت دشوار می کند، لذا به همین سبب از میان کتب تاریخی، روایی، رجال، انساب و مقاتل موجود که می توان با اعتماد کلی به آنها به بررسی رویداد کربلا پرداخت؛ بیست و سه مورد از منابع فریقین وجود دارد که قابل توجه است؛ هشت مورد آن ها مربوط به قرن سوم و چهارم است که در قرون بعد آنچه نگاشته شده نوعاً از این مآخذ گرفته اند و آنها عبارت اند از:

### الف) مورخان اهل سنت

1. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م 230 ق)، کتاب طبقات الکبری.
2. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م 279 ق)، کتاب انساب الاشراف.
3. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م 282 یا 290 ق)، کتاب الاخبار الطوال.
4. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م 310 ق)، کتاب تاریخ الرسل والامم والملوک.
5. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م 314 ق)، کتاب الفتوح.
6. ابوالفرج علی بن حسین اُموی اصفهانی (م 356 ق)، کتاب مقاتل الطالبین.



7. ابن فُندق بيهقي (م 565 ق)، كتاب لب الانساب.
8. ابوالمويد موفق بن احمد بن ابي سعيد خوارزمي مكى (م 568 ق)، كتاب مقتل الحسين.
9. عزالدين ابوالحسن على بن ابي الكرام معروف به ابن اثير (م 630 ق)، كتاب الكامل فى التاريخ.
10. يوسف بن قزُ غلى بن عبدالله بغدادى معروف به سبط بن جوزى (م 654 ق)، كتاب تذكره الخواص.
11. شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى (م 748 ق)، كتاب سِيرُ اعلام النبلاء.
12. ابوالفداء اسماعيل بن كثير دمشقى (م 774 ق)، كتاب البدايه والنهائيه.

### (ب) مورخان شيعى مذهب

1. ابن واضح احمد بن ابي يعقوب بن جعفر معروف به يعقوبى (م 292 ق)، كتاب تاريخ يعقوبى.
2. ابوالحسن على بن حسين بن على مسعودى (م 364 ق)، كتاب مروج الذهب و معادن الجواهر.
3. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد (م 413 ق)، كتاب الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد.
4. ابوالحسين يحيى بن حسين بن اسماعيل شجرى (412-479-499 ق)، كتاب الامالى الخميسيه.
5. ابومنصور احمد بن على بن ابي طالب طبرسى (م 461 ق)، كتاب الاحتجاج.
6. امين الاسلام فضل بن حسن طبرسى (م 548 ق)، كتاب اعلام الورى بأعلام الهدى.
7. ابوعبدالله محمد بن على بن شهر آشوب (م 588 ق)، كتاب مناقب آل ابي طالب.
8. جعفر بن محمد بن جعفر بن ابي البقاء هبه الله بن نما مشهور به «ابن نما حلى» (م)

9. حمید بن احمد بن محمد محلی (م 652 ق)، کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه.

10. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس معروف به سید بن طاووس (م 664 ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف.

11. علی بن عسیب اربلی (م 692 ق)، کتاب «کشف الغمه فی معرفه الائمه».

### همسران و فرزندان امام حسین (علیه السلام)

گفتنی است ضرورت دارد قبل از بررسی و تبیین زوایای مختلف زندگانی کودک خردسال امام حسین (علیه السلام)، اشاره ای اجمالی به شناخت همسران و فرزندان آن حضرت داشته باشیم.

در منابع کهن و معتبر، همسران امام حسین (علیه السلام) پنج نفر می باشند و اولاد آن حضرت را به اختلاف نقل کرده اند:

1. شهربانو دختر یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (مفید، 1414 ق: 135/2) و امام سجاد (علیه السلام) فرزند اوست.

2. لیلی دختر ابو مروه بن عروه، نوه مسعود ثقفی صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش میمونه دختر ابوسفیان بود (یعقوبی، 1379 ق: 246/2؛ طبری، 1382 ق: 446/5؛ ابن سعد، 1405 ق: 392/6)، از تاریخ ازدواج امام حسین (علیه السلام) با او اطلاعی در دست نیست، علی اکبر فرزند اوست.

3. أم اسحاق دختر طلحه، پدرش طلحه بن عبیدالله از اصحاب مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش جریاء، دختر قسامه بن حنظله بود. (ابن سعد، 1405 ق: 214/3؛ زبیری، 1953 م: 282) أم اسحاق نخست با امام حسن (علیه السلام) ازدواج کرد. (همان: 392/6؛ همان: 57) امام حسن (علیه السلام) پیش از شهادت، به برادرش سفارش کرده بود که با این بانو ازدواج کند، حاصل این ازدواج دختری به نام فاطمه بود. (همان جا؛ ابن حبیب، 1361 ق: 66؛ ابن قتیبه، 1960 ق: 213؛

4. ریاب دختر امرؤالقیس نصرانی بود که در زمان خلافت عمر اسلام آورد و حضرت علی (علیه السلام) از دختر او برای پسرش امام حسین (علیه السلام) خواستگاری کرد. (همان: 475/8؛ اصفهانی، بی تا: 59؛ بلاذری، 1996 م: 139/2؛ ابن حزم اندلسی، 1382: 257) حاصل این ازدواج پسری به نام عبدالله (علی اصغر) و دختری به نام سکینه بود. (همان: 392/6؛ همان جا؛ مفید، 1414 ق: 135/2؛ زبیری، 1953 م: 59)

5. برخی منابع زنی از قبیله قُضاعه را نیز در شمار همسران امام نام برده اند که برای وی پسری به نام جعفر به دنیا آورد، جعفر در خردسالی از دنیا رفت. (زبیری، 1953 م: 59؛ مفید، 1414 ق: 135/2؛ ابن فندق، 1410 ق: 349/1؛ سبط بن جوزی، بی تا: 249)

### فرزندان آن حضرت

1. شیخ مفید تعداد اولاد آن حضرت را شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته؛ علی بن الحسین الاکبر، علی بن الحسین الاصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه. (مفید، 1414 ق: 135/2)

2. ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای 588 ق) و کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای 652 ق) فرزندان آن حضرت را نه نفر نام برده اند؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، عبدالله، جعفر، زینب، سکینه و فاطمه. (مازندرانی، بی تا: 77/4؛ ابن طلحه شافعی، بی تا: 73؛ سبط بن جوزی، بی تا: 277)

3. علامه نسّابه ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (متوفای 565 ق) تعداد فرزندان را ده نفر می نویسد؛ علی اکبر، علی اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم، محمد، فاطمه، سکینه، زینب و ام کلثوم. وی در ادامه می افزاید: از فرزندانش، جزء زین العابدین، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماندند. (ابن فندق، 1410 ق: 355 و 349/1)

همانطور که ملاحظه شد، در منابع درباره تعداد فرزندان امام (علیه السلام) نیز اختلاف نظر وجود دارد و مورّخین علاوه بر اختلاف در تعداد، اسامی را هم متفاوت ذکر نموده اند.

## نام کودک خردسال

منابع تاریخی نام این کودک خردسال را متفاوت ذکر کرده اند؛ در برخی منابع از او (بدون ذکر نام) از عناوینی همچون؛ «صبی، صغیر، طفل، رضیع، غلام، ابن و ولدی الرضیع» استفاده شده است، در برخی منابع «عبدالله» ذکر کرده اند و برخی دیگر «علی اصغر» ذکر شده است و برخی دیگر از مورخین علاوه بر علی اکبر (علیه السلام)، دو فرزند برای حضرت ذکر نموده اند به نام های عبدالله و علی اصغر که در عاشورا شهید شده اند، یعنی این ها را دو فرزند جداگانه دانسته اند.

خلاصه اینکه در این زمینه مورخین چهارگروه شده اند:

1. عده ی بدون ذکر نام، از این فرزند یاد کرده اند.
2. گروهی او را عبدالله گفته اند.
3. گروهی او را علی یا علی اصغر نامیده اند.
4. وعده ای هم قائل اند که این دو، دو فرزند جدا از هم هستند، به نام های عبدالله و علی اصغر.

گروه اول:

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که از این فرزند، تصریح به نام خاصی نکرده اند، بلکه با تعابیری همچون؛ صبی، صغیر، طفل، رضیع، ابن و غلام از او یاد کرده اند عبارتند از: الف) مورخان اهل سنت

1. محمد بن سعد بن منیع زُهری (متوفای 230 ق) در کتاب «طبقات» می گوید: صَبِيٌّ مِنْ صَبِيَّانِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)؛ کودکی از فرزندان حسین (علیه السلام). (ابن سعد، 1405 ق: 470/1)

2. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م 282 یا 290 ق) در کتاب «اخبار الطوال»

ص: 65

می گوید: فَدَعَا بِصَبِيٍّ لَهُ صَغِيرٌ؛ کودک خردسالش را طلبید. (دینوری، بی تا: 258)

3. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفای 310 ق) در کتاب «تاریخ الامم و الملوک» که اکثر روایات مقتل ابی مخنف را همراه با ذکر دقیق اسناد آن نقل نموده است:

الف) آن جا که از زبان عمّار دهنی نقل نموده می گوید: ابناً لَهُ؛ پسر حسین (علیه السلام).

ب) در جایی که از زبان ابی مخنف نقل می کند می گوید: صَبِيٍّ؛ کودک.

و در ادامه می افزاید: این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند.

ج) و زمانی که از زبان هشام بن محمد کلبی نقل روایت می کند عبارت «عبدالله بن حسین بن علی» را آورده است.

در واقع طبری در دو نقل از ابی مخنف و عمار دهنی تصریح به نام خاصی نمی کند، ولی در نقل هشام بن محمد کلبی از این فرزند بنام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است. (طبری، 1409 هـ. ق: 342/4 و 332/3)

گفتنی است که طبری گزارش های واقعه عاشورا را از زبان هشام بن محمد بن سائب کلبی که شاگرد ابی مخنف بوده نقل می کند با تعبیری همانند «قال هشام بن محمد عن ابی مخنف» یا «قال هشام قال ابی مخنف» و یا «حدثت عن هشام عن ابی مخنف». افزون بر این، طبری از خود مقتل هشام نیز بهره بسیار برده و برخی گزارش ها را که هشام از غیر ابی مخنف نقل کرده، آورده است، در حقیقت، هشام همه کتاب یا بیشتر روایات ابی مخنف را با اضافاتی که از طرق دیگر داشته، بصورت کتابی تدوین و تنظیم کرده، آنگاه یک قرن بعد، طبری از آن بهره کامل برده است.

همچنین طبری نقل های مهمی از امام باقر (علیه السلام) به روایت «عمّار دهنی» دارد که وی گاه خبری را از این طریق نقل کرده و بعد به گفته خود، مفصل تر از آن را از طریق ابی مخنف نقل می کند.

4. ابوالفرج علی بن حسین اموی اصفهانی (284 تا 356 ق) در کتاب «مقاتل الطالبین» زمانی که از محمد بن حسین آشنانی از عباد بن یعقوب از مَوْرَع بن سوید بن قیس نقل می کند، می گوید: ابْنُهُ الصَّغِيرُ؛ پسر خردسالش. اما وقتی که از

احمد بن شیبب از احمد بن حرث از مدائنی از ابی مخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم نقل می کند، می گوید: دَعَا الْحُسَيْنُ بِغُلَامٍ؛ حسین کودکی از پسرانش را خواست ... (اصفهانی، بی تا: 90)

5. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (581-654 ق) در کتاب «تذکره الخواص» می گوید: طفل؛ کودک. (ابن جوزی، بی تا، 263). 1. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م 748 ق) در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می گوید: ابناً لَهُ أَى لِامَامِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)؛ پسر حسین (علیه السلام). (ذهبی، 1401: 309 و 302/3)

## ب) مورخان شیعی

1. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر (م 292 ق) در کتاب «تاریخ یعقوبی» می گوید: مولود قد وُلِدَ لَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ ... اذ أَنَا هُ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي حَلْقِ الصَّبِيِّ ...؛ کودکی که در همان ساعت متولد شده بود ... تیری آمد و در گلوی کودک نشست ... (یعقوبی، 1379 ق: 245/2)

2. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م 346 ق) در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» می گوید: إِنَّمَا لَهُ؛ پسر حسین (علیه السلام). (مسعودی، 1861: 70/3)

3. سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی معروف به سید بن طاووس (م 664 ق) در کتاب «لهوف» می گوید: وَ لَدَى الصَّغِيرِ؛ کودک خردسالم. (ابن طاووس، 1382: 157)

شایان ذکر است که سید بن طاووس در کتاب «الاقبال الاعمال» در اعمال روز عاشورا زیارت نامه ای را برای سیدالشهدا (علیه السلام) نقل می نماید، در آن زیارت نامه، در دو مورد نام دو تن از شهدای کربلا ذکر شده است، که یکی از آن ها حضرت علی اصغر (علیه السلام) است، در فرازی از این زیارت نامه آمده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَ لَدَيْكَ عَلَى الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِّعَتْ بِهِ؛ درود خدا بر شما و بر آن ها و بر علی اصغر (علیه السلام)، همان کسی که دل ها (در سوگ او)

به درد آمد. (ابن طاووس، بی تا: 275)

همچنین سید در زیارت ناحیه مقدسه ای که نام بیش از هشتاد و دو نفر از شهدای کربلا در آن ذکر شده و در کتاب اقبال خویش آن را آورده می گوید: السلام علی عبد الله بن الحسین، الطفل الرضیع، المرمی الصریح المتشحط دمًا، المصعد دمه فی السماء؛ المذبوح بالسهم فی حجر آیه لعن الله رامیه حرمله بن کاهل الأسدی و ذویه؛ سلام بر عبدالله پسر حسین (علیه السلام)، کودک شیرخوار، تیرخورده، به زمین افتاده، به خون غلطیده، که خورش به سوی آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله تیر ذبح شد، تیرانداز به او و پژمرده کننده اش، حرمله بن کاهل اسدی از رحمت الهی دور باد! (ابن طاووس، بی تا: 577)

همان گونه که ملاحظه شد در زیارت عاشورا به نام «علی اصغر (علیه السلام)» و در زیارت ناحیه مقدسه، به نام «عبدالله رضیع» از این فرزند یاد شد. با توجه به آنکه هر دو زیارت در «الاقبال الاعمال» موجود است، احتمال دارد این دو نفر، دو فرزند جداگانه باشند و علی اصغر غیر از عبدالله رضیع باشد.

4. ابوریحان بیرونی (متولد 362 ق) در کتاب «آثار الباقیه» می گوید: روز عاشورا نوزاد پسری خداوند متعال به امام حسین (علیه السلام) عطا فرمود. (بیرونی، بی تا: 218/2)

گروه دوم:

مورخان و مقتل نویسندگان شیعه و سنی که نام این فرزند را «عبدالله» گفته اند عبارت اند از:

الف) مورخان اهل سنت

1. احمد بن یحیی بلاذری (م 279 ق) در کتاب «انساب الاشراف» می گوید: عبدالله بن حسین (علیه السلام). (بلاذری، 1405 ق: 407/3)

2. حمید بن احمد بن محمد محلی (م 652 ق) در کتاب «الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه» می گوید: کودکی که هنگام ظهر روز دهم محرم به دنیا آمد ... و او را عبدالله نام نهاد ... (محلی، بی تا: 103)

ص: 68

3. ابوالحسن عزالدین علی بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر (م 630 ق) در کتاب «الکامل فی التاریخ» عبارتش مثل محمد بن جریر طبری از هشام بن محمد کلبی است که از این فرزند بنام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است. (ابن اثیر، 1408 ق: 581 و 570/2)
4. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (710-774 ق) در کتاب «البدایه والنهایه» می گوید: صَبِيٌّ صَغِيرٌ مِنْ أَوْلَادِهِ اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ؛ کودک خرسالی از فرزندانش به نام عبدالله ... . (ابن کثیر، 1408 ق: 186/8)

## (ب) مورخان شیعی

1. ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (336-413 ق) در کتاب «ارشاد» می گوید: فَأَتَى بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ طِفْلٌ؛ فرزندش عبدالله بن الحسین (علیه السلام) را که خردسال بود، برایش آوردند... . (مفید، 1414 ق، 108/2)
2. فضیل بن زبیر اسدی رَسَّانِ کوفی - از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیه السلام) - در کتاب «تسمیه من قتل مع الحسین من ولده واخوته و اهل بینه و شیعتہ» می گوید: برای حسین در هنگام جنگ، آن فرزند به دنیا آمد... و او را عبدالله نامید... . (ابن زبیر، 1406 ق: 150)
3. ابوالحسن یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (412-479 یا 499 ق) در کتاب «امالی الخمیسیه» می گوید: عبدالله بن حسین (علیه السلام). (الامالی للشجری: 171/1)
4. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به ابن ثَمَّاءِ حلّی (م 645 ق) در کتاب «مثیر الاحزان» می گوید: دَعَا بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ هُوَ طِفْلٌ؛ و فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست. (ابن نما، 1369 ق: 70)
5. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م 461 ق) در کتاب «احتجاج» می گوید: وَاِبْنِ آخِرُ فِي الرِّضَاعِ اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ... نَاوِلُونِي ذَلِكَ الطِّفْلَ؛ و پسر دیگری بنام عبدالله که شیرخوار بود... آن کودک را به من بدهید، تا با او خداحافظی کنم. (طبرسی، 1380 ش: 101/2)



6. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548 ق) در کتاب «اعلام الوری باعلام الهدی»، تعبیرش مثل ارشاد شیخ مفید است. (طبرسی، بی تا: 478 و 466/1)

گروه سوم:

مورخان و مقتل نویسندگان شیعه و سنی که نام این فرزند را «علی یا علی اصغر» گزارش کرده اند عبارت اند از:

1. ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود 314 ق) در کتاب «الفتوح» می گوید: وله ابن آخر یقال له علی فی الرضاع؛ و برای او فرزندی دیگر بود که به او علی می گفتند و شیرخوار بود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: 131/5)

2. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی مشهور به اخطب خوارزم (م 568 ق) در کتاب «مقتل الحسین» می گوید: ناولونی علیاً الطّفل حتّی او دّعه؛ علی کودک خردسال را به من بدهید، تا با او خداحافظی کنم. (خوارزمی، بی تا: 37/2)

3. صفی الدین محمد بن تاج الدین در «الاصیلی فی انساب الطالبین» (ابن طقطقی حسنی، 1418 ق: 143)، علامه اربلی در «کشف الغمه فی معرفه الائمة» (م 692 ق) (اربلی، بی تا: 250/2) و ابن شهر آشوب در «مناقب آل ابی طالب» (م 588 ق) (مازندرانی، بی تا: 109/4) در لیست شهدای کربلا این گونه گزارش نموده اند: وعلی الأصغر أصابَهُ سَهْمٌ بِکَرَبَلَاءِ فَمَاتَ.

و این صراحت در نام علی اصغر (علیه السلام) دارد.

گروه چهارم:

برخی از مورخان معتقدند که در کربلا و در روز عاشورا علاوه بر علی اکبر فرزند امام حسین (علیه السلام)، دو طفل دیگر از فرزندان ایشان بنام های علی اصغر و عبدالله هم به شهادت رسیده اند:

البته برخی همچون؛ ابن زبیر، یعقوبی و ابوریحان بیرونی معتقدند که یکی از این دو طفل در همان روز عاشورا به دنیا آمد و در همان روز هم، به شهادت رسید. (یعقوبی، 1379 ق: 245/2؛ محلی، بی تا: 103؛ ابن زبیر، 1406 ق:

ص: 70

محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م 654 ق) در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»، علی اصغر و عبدالله را دو فرزند جداگانه می داند که هر دو در روز عاشورا و در کربلا به شهادت رسیده اند.

وی می گوید: *أَمَّا عَلِيُّ الْأَصْغَرِ جَاءَهُ سَهْمٌ وَهُوَ طِفْلٌ*؛ به علی اصغر که خردسال بود، تیری رسید.

سپس می افزاید: *وَقِيلَ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ - أَيْضاً - قُتِلَ مَعَ أَبِيهِ شَهِيداً*؛ همچنین گفته شده که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید. (ابن طلحه شافعی، بی تا: 73)

همچنین قبلاً اشاره شد که سیّد ابن طاووس در کتاب «الاقبال الاعمال»، بحث زیارت نامه روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) از این فرزند تعبیر به «علی اصغر» نموده است و همو در همان کتاب در بحث زیارت ناحیه مقدسه از این فرزند به عنوان «عبدالله رضیع» یاد می کند. (ابن طاووس، بی تا، 577، 275) لذا با توجه به این دو تعبیر، استنباط این است که این دو طفل، دو نفر جداگانه اند. و علی اصغر غیر از عبدالله رضیع است.

### نسب کودک

پدر بزرگوار ایشان حضرت سیّد الشهداء، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و مادرشان «رُبَاب» دختر «إمرء القیس بن عُدی بن أوس بن جابر بن کعب بن علی ام بن جناب بن کلب» بود. *إمرء القیس* در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد و مسلمان شد، وی از همان ابتداء امیر مسلمانان قبیله قضاعه شد و پس از مسلمانی، سه دختر خود را به امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) تزویج کرد. (بلاذری، 1996 م: 415/2؛ اصفهانی، بی تا: 89؛ ابن کثیر: 229/8)

رباب که به همسری امام حسین (علیه السلام) درآمد، نزد آن حضرت منزلتی عظیم یافت

و مورد علاقه شدید آن حضرت واقع شد، این دو بیت از امام حسین (علیه السلام) در حق او نقل شده است:

لَعْمَرِكَ إِنِّي لِأَجِبُّ دَاراً \*\*\* تَكُونُ بِهَا سَكِينَهُ وَالرَّيَابُ

أُجِبُّهُمَا وَابْدُلْ جُلَّ مَالِي \*\*\* وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ

به جانت قسم! من خانه ای را دوست دارم که سیکنه و رباب در آن باشند، آن دو را دوست دارم و تمام مالم را برای آن ها خرج می کنم و هیچ سرزنش کننده ای حق سرزنش و درشتی ندارد. (اصفهانی، بی تا: 89؛ ابن جوزی، بی تا: 265؛ ابن قتیبه، 1373: 214؛ ابن اثیر: 209/11؛ طبری: 468/5)

«ریاب» همراه زینب کبری (علیه السلام) و سایر بانوان اهل بیت (علیه السلام) به اسارت برده شد و در مجلس ابن زیاد، سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را از میان طشت برداشت و بغل نمود و بوسید و آهی کشید؛ آن گاه این شعر را خواند:

وَاحْسِينَا وَلَسْتُ أَنْسِي حُسِينَا \*\*\* أَقْصَدَتْهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءِ صَرِيحاً \*\*\* لَأَسْقَى الْغَيْثَ بَعْدَهُ كَرْبَلَاءِ

وای حسین! من حسین را هرگز فراموش نخواهم کرد، آیا نیزه های دشمن او را نشانه رفت؛ دشمنان با او نیرنگ کردند و او را در حالی که روی زمین افتاده بود رها کردند، بعد از او باران، زمین کربلا را سیراب نکند. (ابن جوزی، بی تا: 233)

او با سرودن همین دو بیت، راه بسیاری از تحریف ها را بست و گفت: که امام (علیه السلام) در راه خدا به شهادت رسید و با شمشیر او راپاره پاره کردند، نه بدنش را به خاک سپردند، نه بر او نماز خواندند و نه احترام کردند. هنگامی که اسراء به مدینه بازگشتند، عده ای از اشراف قریش و حتی یزید از وی خواستگاری کردند، ولی نپذیرفت و گفت:

لا اتخذ حمواً بعد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خورشاوندی قبول نمی کنم. (ابن جوزی، بی تا: 265؛ ابن اثیر، 1408 ق: 2/579)

وی یکسال در کمال سختی و ناراحتی زندگی کرد و سرانجام از شدت حزن و اندوه درگذشت. (ابن اثیر، همان: 209/11)

درباره سن این کودک خردسال، هیچ کدام از منابع کهن و قابل استناد همچون؛ تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، مقاتل الطالبین اصفهانی، ارشاد شیخ مفید، تذکره الخواص ابن جوزی و ... اظهار نظری نکرده اند و تنها به عناوینی همانند؛ صبی، صغیر، طفل و رضیع اکتفاء نموده اند، اما برخی از مورخین بیاناتی دارند که ذکر آن ها خالی از فائده نیست:

1. فضیل بن زبیر اسدی رَسَّان کوفی - زنده تا عصر امام صادق (علیه السلام) - و ابن واضح یعقوبی مورِّخ و جغرافی دان شهیر شیعی (م 292 ق) و ابوریحان بیرونی صاحب آثار الباقیه (متولد 362) بر این باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است. (کوفی اسدی، 1406 ق: 150؛ یعقوبی، بی تا: 245/2؛ بیرونی، بی تا: 218/2)

2. برخی دیگر از مورخان مانند محمد بن سعد (م 230 ق) از پسری سه ساله برای امام حسین (علیه السلام) سخن به میان آورده؛ که عقبه بن بشر اسدی او را با تیری شهید کرد. (ابن سعد، 1408 ق: 182)

3. خواجه نصیر الدین طوسی (598 - 672 ق) در کتاب نقد المحصل می نویسد: فرزند دیگر امام حسین (علیه السلام) که هفت سال داشت و نام او علی می باشد در روز عاشورا شهید شده است. (طوسی، بی تا: 179)

4. ابوعلی بلعمی از مورِّخان قرن چهارم، ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است. (بلعمی، 1377: 710/4)

5. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م 748 ق) از عالمان بسیار مشهور و پرکار اهل سنّت در قرن هشتم نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است. (ذهبی، 1413 ق: 302/3)

6. کسائی مروزی از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی گوی اشعار مذهبی (م 394 ق) در بیتی از طفلی، 5 ماهه یاد کرده است:

آن پنج ماهه

ص: 73

کودک، باری چه کرد و یحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجاه (صاحبکاری، 1379: 169)

همان گونه که ملا-حظه شد در منابع کهن درباره سن این طفل گزارشی ارائه نشده است و آنچه امروزه در منابع و محافل روضه خوانی شهرت پیدا کرده که وی در شب دهم رجب سال شصت هجری قمری در مدینه منوره، هیجده روز قبل از حرکت کاروان امام حسین (علیه السلام) به سوی مکه و سپس به کربلا، دیده به جهان گشود و آن را سرانجام شش ماهه می دانند هیچ مدرک معتبری ندارد. البته این نکته نیز قابل تأمل است که در برخی از منابع همچون الفتوح ابن اعثم و مطالب السؤل ابن طلحه شافعی ذکر شده است که امام حسین (علیه السلام) بر پیکر طفل خود بعد از شهادت نماز خواندند. (ابن اعثم، بی تا: 131/5؛ ابن طلحه، بی تا: 73) قاعدتاً بر طفلی که سن او واجد شرایط خواندن نماز میت است، نماز خوانده می شود، پس آن طفلی که امام (علیه السلام) بر آن نماز خوانده است، باید سن او کمتر از شش سال نباشد. همان گونه که صاحب کتاب ارزشمند «تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء» از علمای معاصر، در این زمینه می گوید: از نماز خواندن امام (علیه السلام) بر آن طفلی که تیر خورده، ظاهر می شود که علی اصغر (علیه السلام) چنان که گفته شد شش سال داشته و ظاهر نماز خواندن امام (علیه السلام) در وجوب است و به کمتر از طفل شش ساله نماز واجب نیست و استحباب نماز بر طفلی که شش سال نداشته باشد هم معلوم نیست، اگرچه بعضی ها فتوا به استحباب داده اند، ولی تحقیق علمی آن است که مورد اشکال بوده، مگر به رجاء و مطلوبیت خوانده شود. (قاضی طباطبایی، 1383 ش: 368)

### چگونگی شهادت کودک

شایان ذکر است که نحوه شهادت این کودک، در منابع کهن به دو صورت نقل شده است:

1. شهادت در کنار خیمه ها، هنگام وداع.
2. شهادت در مقابل لشکر دشمن، پس از طلب آب برای وی.

1. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م 230 ق) می گوید: حسین نشسته بود و بالاپوش خَز تیره رنگی بر تن داشت و از چپ و راستش، تیر می بارید، پسری سه ساله، پیش رویش بود که عقیبه بن بشر اسدی، تیری به سویش انداخت و او را کشت ... .

همچنین کودکی از فرزندان حسین (علیه السلام) دوید تا بیاید و در دامان او بنشیند، مردی تیری به سوی او انداخت که به گودی گلویش رسید و او را کشت. (ابن سعد، 1405: 470/1)

2. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م 230 ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند. (بلاذری، 1405 ق: 407/3)

3. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م 310 ق) به نقل از ابومخنف می گوید: سلیمان بن ابی راشد، از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که وقتی حسین (علیه السلام) نشست، یکی از کودکانش را برایش آوردند، حسین (علیه السلام) او را در دامنش نشانده، این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند. عقیبه بن بشیر اسدی گفته است: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: ما از شما بنی اسد، خونی طلب داریم. گفتم: گناه من در این میان چیست! خدایت رحمت کند، ای ابوجعفر؟ ماجرا چیست؟ حسین (علیه السلام) فرمود: یکی از کودکان حسین (علیه السلام) را برایش آوردند، در دامنش نشسته بود که یکی از شما - ای بنی اسد - تیری به سویش انداخت و او را ذبح کرد، حسین (علیه السلام) خونس را گرفت و هنگامی که کف دو دستش از آن خون، پُر شد، آن را بر زمین ریخت و سپس گفت: ای خدا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ کردی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستم پیشگان بگیر. (طبری، 1409 ق: 342/4 و 332/3) همچنین طبری به نقل از عمّار دُهنی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: تیری آمد و به پسر حسین (علیه السلام) - که در دامنش بود - اصابت کرد، حسین (علیه السلام) خون را از - چهره - او پاک می کرد و می گفت: خدایا! میان ما و مردمی که دعوتمان کردند تا یاری مان دهند، اما ما را کشتند حکم بران. (همان: 293/4)

4. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م 282 یا 290 ق) می گوید: حسین (علیه السلام) تنها ماند، مالک بن بشر کندی به او حمله بُرد و با شمشیر، بر سرش زد که کلاه لباس خَز او را پاره کرد و شمشیر به سرش رسید و آن را زخمی کرد، حسین (علیه السلام) آن لباس را انداخت و کلاهی خواست، آن را به سر نهاد و عمامه ای بست و نشست، سپس کودک خردسالش را طلبید و در دامانش نشانید، که مردی از بنی اسد، آن کودک را در همان جایی که بود با تیری بلند زد و کُشت. (دینوری، 1960: 258)

5. ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود 314 ق) می گوید: و برای او فرزند دیگری بود که به او علی می گفتند و شیرخوار بود، پس حسین (علیه السلام) جلوی باب خیمه آمد و گفت: آن طفل را بدهید تا با او وداع کنم، پس آن کودک را به دست او دادند، پس خواست تا او را ببوسد در حالی که می گفت: ای فرزندم! وای بر این گروه، در آن وقتی که جدّم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمن آن ها باشد، پس ناگاه تیری آمد و در گُلوی آن طفل خورد و او را کشت، سپس حسین (علیه السلام) از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر خود برای او قبری حفر کرد و آن طفل را به خوش آغشته نمود و بر او نماز خواند، دفنش نمود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: 131/5)

6. ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب شامی طبرانی (260-360 ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند. (طبرانی، بی تا: 103/3)

7. ابوالفرج علی بن حسین اموی اصفهانی (284 تا 356 ق) به نقل از مُورّع بن سوید بن قیس می گوید: یکی از حاضران در کنار حسین (علیه السلام) برایمان گفت: همراه حسین (علیه السلام) پسر خردسالش هم بود که تیری آمد و در گلویش نشست، حسین (علیه السلام) خون را از گُلوی او و گودی زیر گلویش می گرفت و به سوی آسمان می پاشید و از چیزی - به زمین - باز نمی گشت، حسین (علیه السلام) می گفت: خدایا! نزد تو، از بچه شتر - صالح (علیه السلام) - کمتر نباشد. (اصفهانی، بی تا: 90)

همچنین وی می گوید: عبدالله بن حسین (علیه السلام)، روزی که کشته شد، خردسال بود، تیری آمد و او را در همان دامان پدرش ذبح کرد. احمد بن شُبیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابو مخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که گفت: حسین (علیه السلام) کودکی

- از پسرانش - را خواست او را در دامانش نشانند که عقبه بن پسر تیری به سوی او انداخت و او را ذبح کرد. (همان: 90)

ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م 568 ق) می گوید: حسین (علیه السلام) هنگامی که با فاجعه - از دست دادن - خاندان و فرزندان روبه رو - شد و جز او و زنان و کودکان و فرزند بیمارش کسی نماند، ندا داد «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا دفاع کند؟ 1. آیا یکتاپرستی هست که در حق ما، از خدا بهراسد؟ آیا فریادرسی هست که به امید خدا، به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به خاطر پاداش خدا به ما کمک کند؟». صدای زنان به گریه و ناله بلند شد، حسین (علیه السلام) به جلوی در خیمه آمد و گفت: «علی، کودک خردسال را به من بدهید تا با او خداحافظی کنم». کودک را به او دادند، امام (علیه السلام) او را می بوسید و می گفت: وای بر این مردم که طرفِ دعوایشان، جدّ توست.

همان هنگام که کودک در دامان حسین (علیه السلام) بود، حرمه بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب کرد و او را در دامان ایشان ذبح کرد، حسین (علیه السلام) خون او را گرفت تا آن که کفِ دستش پر شد، سپس آن را به سوی آسمان پاشید و گفت: خدایا اگر یاری ات را از ما دریغ گردانی، آن را در جای بهتر برای ما قرار بده. سپس حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با دسته شمشیرش، چاله ای برای او کند و او را به خون آمیخته کرد - و به خاک سپرد - و بر او درود فرستاد. (خوارزمی، بی تا: 37/2)

2. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (581-654 ق) به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابی مخنف و راوی مقتل وی) می گوید: وقتی حسین (علیه السلام) دید که آن ها بر کشتن او پافشاری می کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: کتاب خدا و نیز جدم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خدا، میان من و شما - داوری کند - ای مردم برای چه خونم را حلال می شمرید؟ ... همچنین حسین (علیه السلام) به سوی یکی از کودکانش که از تشنگی می گریست، رفت. او را بر سر دست گرفت و گفت: ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک رحم کنید.

در این حال، مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد،



حسین (علیه السلام) می گریست و می گفت: خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کشتند داوری کن. در این هنگام از آسمان، ندا می رسید: او را واگذار - ای حسین - که او را در بهشت شیر می دهند. (ابن جوزی، بی تا: 263 و 227)

3. محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م 654 ق) می گوید: حسین (علیه السلام) فرزندی خردسال داشت که از سوی دشمنان تیری آمد و او را کشت، حسین (علیه السلام) خون کودک را به بدن او مالید و با شمشیر خود، گودالی برایش کند و بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد و این شعر را خواند: این قوم، خیانت کردند و پیش تر نیز از پاداش خداوند - که پروردگار انس و جن است - روی گرداندند ... و به علی اصغر نیز - که خردسال بود - تیری رسید و او را کُشت که به هنگام نقل اشعار - حسین (علیه السلام) - پس از کشته شدنش ذکرش گذشت. همچنین گفته شد که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید. (ابن طلحه شافعی، بی تا: 73)

ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (710-774 ق) به نقل از ابی مخنف می گوید: حسین (علیه السلام) در ماند و بر در خیمه اش نشست، کودک خردسالی از فرزندانش به نام عبدالله را برایش آوردند. او را در دامانش نشانند و به بوسیدن و بوییدن او و خداحافظی با او مشغول بود و به 1. خانواده اش وصیت می کرد؛ که در این حال، مردی از بنی اسد بنام «پسر آتش افروز»، تیری به سوی او انداخت و آن پسر را ذبح کرد، حسین (علیه السلام) خون را در دستش گرفت به سوی آسمان پاشید و گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیرد. (ابن کثیر، 1408 ق: 186/8)

ب) منابع شیعی

1. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر معروف به یعقوبی (م 292 ق) می گوید: یاران حسین (علیه السلام) یک به یک، گام پیش نهادند - و شهید شدند - تا این که حسین (علیه السلام) تنها ماند و هیچ یک از - مردان - خانواده و فرزندان و نزدیکانش با او

ص: 78

نماند، او بر بالای اسبش بود، کودکی را که همان ساعت متولد شده بود، برایش آوردند، حسین در گوشش اذان گفت و کام او را بر می داشت که تیری آمد و درگلولی کودک نشست و ذبحش کرد.

حسین (علیه السلام) تیر را از گلولی او بیرون کشید و خودش را به بدن او مالید و گفت: به خدا سوگند! تو نزد خدا، از شتر صالح، گرامی تر و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نزد خدا از صالح گرامی تر است. سپس آمد و او را کنار فرزندان و برادرزادگانش نهاد. (یعقوبی، 1379 ق: 245/2)

2. ابوریحان بیرونی (362 متولد) می گوید: در روز عاشورا نوزاد پسری، خداوند متعال به امام حسین (علیه السلام) عطا فرمود، امام سوار بر اسب بود که آن مولود را آوردند تا حضرت در گوشه او اذان و اقامه بگوید، امام (علیه السلام) در گوش او اذان و اقامه گفت و کام او با آب دهان مبارک خود برداشت و خم شد که او را ببوسد، ناگاه تیری آمد او را ذبح نمود. امام فرمود: تو از ناقه صالح اکرم هستی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از صالح گرامی تراست. (ابوریحان: 218/2)

3. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (336-413 ق) می گوید: حسین (علیه السلام) جلوی خیمه نشست، فرزندش عبدالله بن حسین را - که خردسال بود - برایش آوردند؛ امام (علیه السلام) او را در دامانش نشانده، مردی از بنی اسد، او را با تیری زد و ذبحش کرد، حسین (علیه السلام) خون او را گرفت و هنگامی که کف دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت، سپس گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار بده و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر. سپس آن کودک را آورد و کنار تشنگان خداندان قرار داد. (مفید، 1413 ق: 2/108)

ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی (461 ه. ق) می گوید: هنگامی که یاران و نزدیکان حسین (علیه السلام) کشته شدند او یگه و تنها ماند و کسی جز پسرش علی زین العابدین و پسری دیگر بنام عبدالله - که شیرخوار بود - با او نبود، حسین به جلوی در خیمه آمد و گفت «آن کودک را به من بدهید تا با او خداحافظی کنم»، آن کودک را به او دادند، کودک را می بوسید و می گفت: پسرکم! وای بر این مردم که

طرف دعوایشان، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. گفته 1. شده در همین حال، تیری آمد و بر گودی گلوی کودک نشست و او را کشت، حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خون آغشته اش، در آن دفن کرد. (طبرسی، 1380 ش: 101/2)

2. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (412 - 479 یا 499 ق) به نقل از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و یحیی بن امّ طویل و عبدالله بن شریک عامری و غیر ایشان در یادکرد نام های کشته شدگان کربلا می گوید: ... عبدالله بن حسین که مادرش رباب، دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن حکیم گلبی بود، او را حرمله بن کاهل اسدی و البی کشت، او در هنگام نبرد - در روز عاشورا - به دنیا آمد، وی را نزد امام حسین (علیه السلام) - که نشسته بود - آوردند، امام (علیه السلام) او را گرفت و در دامانش نشانند و کامش را با آب دهان خود برگرفت و او را «عبدالله» نامید که در این میان، حرمله بن کاهل او را با تیری زد و گلویش را شکافت، حسین (علیه السلام) خوشش را گرفت و آن را جمع نمود و به آسمان پاشید که قطره ای از آن خون، به زمین باز نگشت.

فُضیل می گوید: ابوورد برایم گفت که شنیده، امام باقر (علیه السلام) می فرمود: اگر قطره ای از آن خون به زمین می افتاد، عذاب نازل می شد. این همانی است که شاعر، در باره اش گفته است:

... و خونی دیگر - عبدالله شیرخوار - نزد قبیله بنی اسد، به شمار و یاد است (شجری، بی تا: 171)

3. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548 ق) می گوید: ... حسین (علیه السلام) روبروی خیمه نشست، پسرش عبدالله بن حسین را از چادر آوردند که کودک بود، حسین (علیه السلام) او را بر دامان نهاد؛ مردی از خاندان اسد تیری به سوی او رها کرد و گلویش را درید و او را کشت، حسین کف دستش را از خون کودک پرکرد و به زمین ریخت و گفت: پروردگارا! اگر یاری دادن به ما را از آسمان بازداشتی، کاری کن، که فرجام نیکی پیش آید و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر. سپس او را بر دو در کنار کشتگان خاندانش نهاد. (طبرسی، بی تا: 466/1)

4. ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م 588 ق): همانند

نجم الدین جعفر بن محمد حلّی (م 645 ق) مشهور به ابن نُما حلّی به نقل از حمید بن مسلم می گوید: وقتی حسین (علیه السلام) دید که از خاندان و یارانش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: آیا کسی هست که از حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟ صدای مردم به گریه بلند شد، سپس به جلوی در خیمه آمد و فرزندش عبدالله را - که خردسال بود - خواست. او را آوردند تا با او خداحافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد، حسین (علیه السلام) خون او را با کف دو دستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی است را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار 1. ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر. امام باقر (علیه السلام) - درباره آن خون - فرمود: از آن خون، یک قطره هم به زمین باز نگشت. سپس حسین (علیه السلام) او را برد و کنار کشتگان خاندانش قرار داد. (ابن نُما حلّی، 1369 ق: 70)

2. سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلّی مشهور به سید بن طاووس (م 664 ق) می گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت که خود به میدان برود و ندا داد: آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟ پس صدای زنان به ناله برخاست. امام به جلوی در خیمه آمد و به زینب (علیها السلام) فرمود: کودک خردسالم را به من بده تا با او خداحافظی کنم، او را گرفت. و می خواست او را ببوسد که حرمله بن کاهل، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد، امام (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: او را بگیر؟ سپس، کف دستانش را زیر خون - گلوی او - گرفت تا پُر شدند، خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: آنچه بر من وارد می شود، برایم آسان است، چون بر خدا پوشیده نیست و در پیش دید اوست. امام باقر (علیه السلام) -

درباره آن خون - فرموده است: از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت. (ابن طاووس، 1385: 168)

3. حمید بن احمد بن محمد محلی (م 652 ق): شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند. (محلی، بی تا: 103)

### وقایع بعد از شهادت کودک

الف) امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت کودک خود، جملاتی به زبان آورده انداز جمله:

1. خدایا! کودک من از بچه ناقه صالح، نزد تو کمتر نیست. (اصفهانی، بی تا: 90؛ یعقوبی، 1379 ق: 245/2)

2. خدایا اگر یاری آسمانی ات را از مابازداشته ای، آن را برای بهتر از دنیا قرارده و انتقام ما را از این ظالمین بگیر. (طبری، 1409 ق: 342/4 و 332/3؛ خوارزمی، بی تا: 37/2؛ طبرسی، بی تا: 466/1؛ ابن نما حلی، 1369 ق: 70)

3. خدایا! حکم کن بین ما و بین قومی که دعوتمان کردند تا یاری مان کنند، ولی ما را کشتند (طبری: همان؛ ابن جوزی، بی تا: 263 و 227)

ب) امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت طفل، دست مبارک خویش رازیر گلوی وی گرفته و هنگامی که پرشد، خون هارا روی زمین ریخت (طبری: همان؛ مفید، 1413 ق: 108/2؛ طبرسی: همان) ج) امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت طفل، دست مبارک خویش رازیر گلوی وی گرفته و هنگامی که پرشد، خون هارا به آسمان پاشید (اصفهانی: همان؛ خوارزمی: همان؛ ابن نما حلی: همان؛ ابن کثیر، 1408 ق: 186/8؛ سید بن طاووس، 1385 ق: 168)

د) امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت طفل، بدن او را باخون گلوی رنگین نمود و به همان صورت او را دفن کرد. (خوارزمی: همان؛ ابن اعثم کوفی: 131/5؛ یعقوبی 1379 ق: 245/2؛ طبرسی، 2، 101: 1380)

ذ) امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت طفل، صدایی از آسمان شنید که می گفت: ای حسین! فرزند خود را واگذار که برای اودایه ای در بهشت است. (ابن جوزی: همان)

در اینکه نام قاتل کودک امام حسین (علیه السلام) چه کسی بوده است؟

میان مورخین اختلاف نظر است:

1. برخی قاتل او را حرمله بن کاهل اسدی می دانند همچون؛ خوارزمی، شجری، سید بن طاووس.
2. برخی دیگر از مورخین عقبه بن بشر گفته اند همچون؛ ابوالفرج اصفهانی (در نقلی).
3. عده ای دیگر می گویند «مردی از بنی اسد»، همچون؛ شیخ مفید، بلاذری، طبرانی، طبری، ابوحنیفه دینوری، سبط بن جوزی، ابن کثیر، امین الاسلام طبرسی، ابن نما حلی و محلی.
4. وگروهی هم سکوت کرده اند و اشاره به نام خاصی ننموده اند. همچون؛ ابن سعد، ابن اعثم، ابوالفرج اصفهانی، ابن طلحه شافعی، ابن واضح یعقوبی، ابوریحان بیرونی، ابومنصور طبرسی و ابن شهر آشوب. لازم به یادآوری است که برای آگاهی دقیق از منابع نقل های مذکور، بحث «چگونگی شهادت طفل» را ملاحظه فرمائید

## مدفن کودک

در منابع کهن و معتبری که کیفیت و چگونگی شهادت این کودک را در روز عاشورا بیان نموده اند، سخنی از چگونگی و محل دقیق دفن به میان نیامده است. شیخ مفید در ارشاد، ابن نما حلی در مشیرالاحزان، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری، بلاذری در انساب، طبرانی در المعجم، محلی در الحدائق الوردیه و زبیری در نسب قریش می گویند: «... پس از شهادت، امام حسین (علیه السلام) آن کودک را آورد و کنار کشتگان خاندانش نهاد». (مفید، 1413 ق: 108/2؛ ابن نما حلی، 1369 ق: 70؛ یعقوبی، 1379 ق: 245/2؛ طبرسی، بی تا: 466/1؛ بلاذری، 1405 ق: 407/3؛ طبرانی، بی تا: 103/3؛ محلی، بی تا: 103، زبیری، 1406 ق: 59)

ابن اعثم کوفی (3143 ق) در الفتوح، ابن طلحه شافعی (م 654 ق) در مطالب السؤل، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (متوفای 461 ق) در الاحتجاج و خوارزمی

(متوفای 568 ق) در مقتل الحسین؛ تصریح می کنند: پس از شهادت طفل، امام حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالیکند و کودک را با خورش آغشته نمود و بر او نماز خواند و دفنش کرد. (ابن اعثم، بی تا: 131/5؛ ابن طلحه، بی تا: 73؛ طبرسی، 1380 ش: 101/2؛ خوارزمی، بی تا، 32/2) با این تفاوت که صاحب احتجاج و خوارزمی، اشاره ای به خواندن نماز بر طفل ننموده اند.

پس آنچه امروز مشهور است که:

1. امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت این طفل، او را به پشت خیمه ها برد و دفن کرد.
2. و یا اینکه برخی از مورخین متأخر قائلند که وی روی سینه امام حسین (علیه السلام) دفن شده است.
3. یا اینکه می گویند صدای رباب به گوشش رسید که قدری صبر کن تا با فرزندم خدا حافظی کنم.
4. یا اینکه امام بعد از شهادت طفل، چند بار تا در خیمه آمد و سپس برگشت؛ چون رباب در خیمه منتظر بود، ولی امام خجالت می کشید وارد خیمه گردد.

صحت ندارد و هیچ یک از علمای انساب و مورخان سده های نخست اسلام چنین چیزی نگفته اند.

شاید این چیزی که امروز در السنه ی مردم مشهور است «که وی بر روی سینه پدر دفن شده»، ریشه اش در قصه ای باشد که صاحب کتاب منتهی الآمال از متأخرین از علماء نقل کرده که: «جمعی از زوار در کربلا از عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی کشمیری از قبر شاهزاده علی اصغر پرسیدند، ایشان پس از گریه پاسخ دادند نمی دانم، صبح بیابید تا پاسخ قانع کننده ای پیدا کنم، شب در خواب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را دید، فرمودند: «آقای کشمیری، چرا جواب زائرین مرا ندادی؟» عرض کردم: یا ابا عبدالله! من چه بگویم، قبر آن عزیز را نمی دانستم، فرمودند: «بدان و به آن ها بگو قبر عزیزم روی سینه من است».

گرچه خود شیخ عباس قمی (ره) در ادامه این قصه می فرماید: قبلاً بیان کردیم که آن حضرت بدن کودک خود را پشت خیمه ها دفن نمود و از خبر ابوخلیق استفاده شد که بدن

مطهر شاهزاده را از خاک بیرون آوردند، ظاهراً امام سجاد (علیه السلام) بدن شریف آن کودک را دفن نموده باشد. (شیخ عباس قمی:

406/1)

حال پس از ذکر مطالب فوق الذکر می توان چنین نتیجه گرفت:

مدفن کودک امام (علیه السلام) یادر همان جایی است که امام بعد از شهادت طفل، او را دفن کرده و امروزه بر کسی آشکار نیست، و یابنا بر نقل کسانی که گفته اند امام او را در کنا سایر کشتگان از خاندانش نهاد، بعداً توسط امام سجاد (علیه السلام) در کنار سایر شهیدان، در قسمت پایین پادفن شده است.

همان گونه که شیخ مفید (336-413 ق) در این زمینه می گوید؛ تعداد کسانی که از خاندان امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند، با احتساب خود امام (علیه السلام)، هجده نفر بودند که عبارت اند از:

1. عباس، 2. عبدالله، 3. جعفر، 4. عثمان (فرزندان حضرت علی از همسرش ام البنین). 5. عبدالله، 6. ابوبکر (پسران حضرت علی (علیه السلام) از مادری به نام لیلی دختر مسعود ثقفی). 7. علی اکبر، 8. عبدالله (پسران امام حسین (علیه السلام)). 9. قاسم، 10. ابوبکر، 11. عبدالله (فرزندان امام حسن (علیه السلام)). 12. محمد، 13. عون (فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب). 14. عبدالله، 15. جعفر، 16. عبدالرحمن (پسران عقیل بن ابی طالب). 17. محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب.

شیخ مفید در ادامه گوید: تمام این افراد در زیر پای قبر امام (علیه السلام) دفن شدند، جز عباس بن علی (علیه السلام) که در غاضریه یعنی همان جایی که کشته شده بود، دفن شد. شیخ مفید افزوده است که: اما اصحاب امام حسین (علیه السلام) رحمه الله علیهم که همراه آن حضرت کشته شدند در نزدیکی امام (علیه السلام) دفن گشتند، ما به طور دقیق و تفصیل محل دفن هر کدام از آنان را نمی دانیم، اما شکی نداریم که آنان در همان کربلا و در گرد مرقدا امام (علیه السلام) دفن شده اند.

همان گونه که بیان شد از کلمات بزرگان و روایات آنچه محتمل بسیار قوی است این که امام زین العابدین (علیه السلام) طفل شیرخوار را در روز دفن اجساد در پایین پای امام حسین (علیه السلام) هنگام دفن پدر بزرگوار خود، دفن نمود.

ص: 85



همان گونه که گذشت در منابع اولیه، معتبر و قابل استنادی که نهضت عاشورا را گزارش کرده اند، گفته شده در آخرین ساعات نبرد روز عاشورا، طفلی از امام حسین (علیه السلام) که در آغوش وی بود، هدف تیر دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید، حال نام این طفل چه کسی بوده است؟ در بین مورخان و مقتل نویسان اختلاف است، برخی او را «عبدالله» نامیده اند و عده ای دیگر به اسم خاصی تصریح نکرده اند، و گروهی هم او را «علی یا علی اصغر» گفته اند. البته لازم به یادآوری است که برخی از مورخین این دو نفر را، دو فرزند جداگانه به نام های عبدالله و علی اصغر گزارش کرده اند. پس از اختلاف در نام این فرزند خردسال، در اینکه سن و سال وی چقدر بوده است و مکان دقیق دفن او کجاست، منابع اولیه گزارش نکرده اند. اینکه در برخی مقاتل آمده و یا بعضی از وعاظ و روضه خوانان می گویند «طفل 6 ماهه» و یا اینکه بعد از شهادت او «امام حسین وی را به پشت خیمه ها برد و دفن کرد» و یا اینکه معروف است «این طفل روی سینه امام حسین (علیه السلام) قرار دارد». در منابع هشت قرن اول اسلام در این زمینه گزارشی نشده و سخنی به میان نیامده است.

ابن اثير، عزالدین ابوالحسن علی بن کرم شیبانی (1408 ق/ 1989 م). الکامل فی التاریخ، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (بی تا). الفتوح، بیروت: دارالندوه الجدیده.

ابن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله بغدادی (بی تا). تذکره الخواص، تهران: نشر مکتب نینوی الحدیثه.

ابن حبیب، محمد (1361 ق/ 1942 م). المعبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد کن: بی نا.

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (1382 ق). جمهره انساب العرب، قاهره: دارالمعارف.

ابن سعد (کاتب واقدی)، محمد (1405 ق). الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی (بی تا). مناقب آل ابی طالب، قم: نشر علامه.

ابن طاوس، رضی الدین سیدعلی (1382 ش). لهوف، قم: نشر بلوغ.

ابن طاوس، رضی الدین سیدعلی (بی تا). الاقبال الاعمال الحسنه، قم: نشر مکتب اعلام اسلامی.

ابن طقطقی حسنی، صفی الدین محمد بن تاج الدین (1418 ق). الاصلی فی انساب الطالبین، قم: نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد (بی تا). مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، نجف: نشر دارالکتب التجاریه.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (1410 ق). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (1960 م). المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: بی نا.

ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل بن عمر (1408 ق). البدايه و النهايه، بیروت: دارالکتب العلمیه و دارالفکر الاسلامی.

ابن نُما حلّی، نجم الدین محمد بن جعفر (1369 ق/ 1950 م). مئیرالاحزان، نجف اشرف: منشورات المطبعه الحیدریه.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (بی تا). مقاتل الطالبین، بغداد: نشر دارالعربیه.

اربلی، علی بن عیسی (بی تا). کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارلکتب الاسلامی، بی تا.

اسدی کوفی، فضیل بن زبیر (1406 ق). «تسمیه من قتل مع الحسین»، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی، مجله تراثنا، س 1، ش 2.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (1405 ق). انساب الاشراف، بیروت، نشر دارالفکر. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (1377 ش). تاریخنامه طبری، تهران: انتشارات سروش.

بیرونی، ابوریحان (بی تا). الآثار الباقیه، چاپ اروپا.

خوارزمی، حسین (بی تا). مقتل الحسین، قم: نشر دارانوار الهدی.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (بی تا). الاخبار الطوال، قم: نشر شریف مرتضی.

ذهبی، محمد بن احمد (1401-1409 ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت: چاپ شعیب ارنؤوط و دیگران.

زبیری، مصعب بن عبدالله (1953 م). نسب قریش، قاهره: چاپ لوی پروونسال.

طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب (بی تا). معجم الکبیر، بغداد: نشر دارالعربیه.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا). اعلام الوری بأعلام الهدی، نشر مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب (1380 ش). الاحتجاج، نشر اسوه.

طبری، محمد بن جریر (1409 ق). تاریخ الامم و الملوک، بیروت: نشر مؤسسه اعلمی.

طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا). نقد المحصل، نشر مصر.

قاضی طباطبائی، سیدمحمدعلی (1383 ش). تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محلّي، حميد بن احمد بن محمد (بي تا). الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، صنعاء: نشر جامع النهيرين.

مسعودي، علي بن الحسين (1861-1877 م). مروج الذهب و معادن الجوهر، باريس: چاپ باريه دومنارو پاوه دو كورتي.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (1414 ق). الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، بيروت: بي تا.

يعقوبي، احمد بن اسحاق (1379 ق/ 1960 م). تاريخ يعقوبي، بيروت: دارصادر.

ص: 89



## اهداف مشترک عاشورای حسینی و قیام مهدوی در روایات

حمزه ابراهیم پور - دکتر محمد هادی قهاری - دکتر سید رضا موسوی

حمزه ابراهیم پور(1)

دانش آموخته کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

دکتر محمد هادی قهاری(2)

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر سید رضا موسوی(3)

گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی بافت.

چکیده: هدف این پژوهش، بیان اهداف مشترک عاشورای حسینی و قیام مهدوی در رهیافت روایی است. مقصود از رابطه‌ی عاشورا و مهدویت، پیوندی است که میان این دو عنصر اساسی در هدف وجود دارد، که با عنصر «غدیر» هویت مکتب امامت را می‌سازند. روش این تحقیق، توصیفی تحلیلی است، که با بهره‌گیری از روایات و ادعیه (دعای ندبه، زیارت عاشورا و زیارت ناحیه مقدسه) در صدد پاسخ به سؤال اصلی تحقیق است. قیام جهانی مهدی موعود (عج)، مکمل حرکت اصلاحی امام حسین (علیه السلام) است که دارای اهداف مشترکی از جمله: اصلاح جامعه، تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با طاغوت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، محو جاهلیت اموی و بدعت‌های مکتب خلافت، برپایی حکومت اسلامی، عدم بیعت با طاغوت، امر به معروف و نهی از منکر و انتقام از خون مطهر مظلوم کربلا (علیه السلام) و همه مستضعفان جهان.

واژگان کلیدی: مهدویت، امام حسین (علیه السلام)، عاشورا، حدیث، رابطه‌ی عاشورا و مهدویت.

ص: 91

1- hamzeh1361@gmail.com

2- ghahari@uk.ac.ir

3- r3131393@gmail.com نویسنده مسؤول .

عاشورا و مهدویت، پیوندی عمیق با هم دارند. حضرت مهدی (عج) یگانه منتقم مظلومان عالم، منتظر است تا روزی به ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام حسین (علیه السلام) لبیک گوید و انتقام خون پاک سیدالشهداء (علیه السلام) و یاران باوفایش را از ستمگران عالم بگیرد. هدف امام حسین (علیه السلام) از مبارزه با مستکبران و طواغیت عصرش این بود تا دین اسلام را احیاء و مردم را از جهل فرهنگی و نادانی سیاسی نجات بخشد و عدالت اجتماعی را در جامعه اسلامی برقرار نماید. حضرت مهدی (عج) نیز با ستمگران، مشرکان و مستکبران جهان مبارزه خواهد کرد تا احکام الهی و سنت جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را احیاء و زمینه را برای تحقق عدالت اجتماعی در سرتاسر گیتی به معنای واقعی کلمه فراهم نماید.

«عاشورا»، روز مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب وفادار اوست، و «مهدویت»، یادآور غربت امام مهدی (عج) در عصر غیبت است. تنهایی آن دو امام همام (علیه السلام) و شباهت یاران و مبارزه با طاغوت های عصرشان...، برخی از نشانه های پیوند عاشورا و انتظار است. محبت آن دو امام (علیه السلام) نسبت به یکدیگر، مسأله ی انتقام از خون سیدالشهداء (علیه السلام)، تأکید بر خواندن زیارت عاشورا توسط حضرت مهدی (عج) یا گریستن آن حضرت (عج) برای جدّ غریبش که در زیارت ناحیه مقدسه آمده...، نمونه هایی از همبستگی «عاشورا» و «مهدویت» است. هدف این پژوهش، هدف شناسی عاشورا و مهدویت از منظر حدیث است، و در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که: اهداف مشترک قیام حسینی (علیه السلام) و نهضت مهدوی (عج) چیست؟ روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است، و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای است.

## 1. مفاهیم تحقیق

### الف) مهدویت

«مَهْدِيٌّ»، اسم مفعول و به معنای «هدایت شده» است. مهدویت نیز از همین ریشه است، البته گاهی در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» نیز به کار می رود (تونه ای،

1383: 416). مهدی (علیه السلام) مشهورترین لقب آن حضرت نزد شیعه و سنی است. «مهدوی»، صفت نسبی است یا منسوب به مهدی است مطلقاً، یا منسوب به «مهدی صاحب الزمان (عج) امام دوازدهم شیعیان است (معین، 1381، ج 2: 1863).

«مهدویت»، از لحاظ لغوی، مصدر جعلی است که پس از افزودن تاء تأنیث به اسمی که یای نسبت به آن اضافه شده است ساخته می شود. بنابراین «مهدویت»، به معنای مهدی بودن، هدایت شده و رهیافته بودن است (سلیمانیان، 1388: 282). از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که می فرماید: اینکه امام عصر (عج) را مهدی می خوانند، بخاطر اینکه به چیز گمشده ای راهنمایی می کند و او راقائم می نامند برای آن است که بحق قیام می فرماید (مفید، 1413، ج 2: 358). «مهدویت» به مسائل و موضوعاتی که با حضرت مهدی (عج) مرتبط است گفته می شود: از جمله غیبت، ظهور، تولد، علائم ظهور، حکومت و اتفاقاتی که پیرامون ظهور حضرتش به وقوع خواهد پیوست؛ و یا به معنای اعتقاد به وجود منجی موعود (عج) که فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است و در سال 255 هجری قمری متولد شده است که یکی از القاب او قائم می باشد. مقصود ما از مهدویت، گزارشاتی است که در احادیث و ادعیه درباره ی حضرت مهدی (عج) بیان شده است.

## ب) عاشورا

عاشورا، نماد قیام امام حسین (علیه السلام) و یارانش در مقابل طاغوت های زمانه در کربلا است. مراد ما از عاشورا، حیات فکری و سیاسی امام حسین (علیه السلام)، بویژه در مبارزه با جریان کفر و نفاق است.

## ج) رابطه عاشورا و مهدویت

### اشاره

مقصود از رابطه ی عاشورا و مهدویت، پیوندی است که بیانگر رابطه ی عمیق حضرت مهدی (عج) با امام حسین (علیه السلام) است، که در احادیث، دعای ندبه، زیارت عاشورا و زیارت ناحیه ی مقدسه به این رابطه ی ناگسستنی اشاره شده است.



قیام جهانی مهدی موعود(عج)، مکمل حرکت اصلاحی امام حسین(علیه السلام) در نهضت عاشورا است. در اینجا به برخی از اهداف مشترک عاشورا و قیام مهدی موعود(عج) اشاره می‌گردد:

### الف) مبارزه با جاهلیت

هنگام بعثت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)، در دنیا و سرزمین حجاز، جاهلیت حاکم بود و مردمان آن روز، به جنایاتی از جمله زنده به گور کردن دختران، زنا، شراب خواری، قتل عام همدیگر، غارت اموال دیگران و بت پرستی آلوده بودند. امیرالمومنین(علیه السلام) درباره ی آن دوره فرمود:

«شما ای جماعت عرب، بدترین آیین را داشتید و در بد آب و هوایترین منطقه زندگی می‌کردید. در میان سنگلاخ های خشن و مارهای سمّی به سر می‌بردید و آب گندیده می نوشیدید و غذاهای نامطلوب می خوردید. خون همدیگر را می ریختید و با ارحام قطع رابطه می کردید و در همه حال، به بت پرستی و گناه مشغول بودید» (سید رضی، 1378: 26)،

اما پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله و سلم)، توانست در اندک زمان، آن چنان تحولی در سطح فرد و جامعه ان روز ایجاد نماید که پس از مدتی، جامعه ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بوده است، پدید آورد، اما بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، در جامعه ی اسلامی به تدریج در دوران حاکمیت مکتب خلافت و بنی امیه، فرهنگ جاهلی دوباره احیاء شد و مردمان از زیست مؤمنانه خارج و بسوی شهوات و امیال نفسانی گرایش پیدا کردند. از این رو، مفاسد اخلاقی از جمله باده گساری، رقاصی و آوازه خوانی... در جامعه رونق گرفت و از نظر اقتصادی، جامعه، به دو دسته ی فقر و غناء تقسیم شدند. سیدالشهداء(علیه السلام) در این شرایط، چاره ای جز قیام و مبارزه علنی بر علیه یزید نداشت تا مردم را از این جهل کشنده نجات بخشد و به سوی حق راهنمایی نماید. در زیارت اربعین از قول امام صادق(علیه السلام) در توصیف ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) آمده است:

«خدایا! سیدالشیهدا (علیه السلام)، در راه تو خون دل ها خورد تا بندگان را از نادانی و سردرگمی و گمراهی رهایی بخشد» (طوسی، 1407، ج: 6؛ 113؛ ر.ک: ابن شعبه حرانی، 1404: 245).

امام حسین (علیه السلام) به سپاه حرّ بن یزید ریاحی فرمود:

«ألا وإنّ هؤلاء قد لزمو طاعة الشيطان، و تركوا طاعة الرحمن، و اظهروا الفساد، و عطّلوا الحدود، و استأثروا بالفیء، و أحلّوا حرام الله، و حرّموا حلال الله، و أنا أحقّ من غیر؛ آگاه باشید که اینها به پیروی از شیطان تن داده اند و اطاعت از خدای رحمان را رها کرده اند، آشکارا فساد می کنند و به حدود الهی عمل نمی نمایند، بخشی از بیت المال مسلمین را به خود اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند و من برای تغییر این وضعیت سزاوارترم» (ابومخنف کوفی، 1417: 172؛ ر.ک: ابن شعبه حرانی، 1404: 240؛ مکارم شیرازی، 1388: 79).

اما جاهلیت آخرالزمان، سخت تر و شدید تر از جاهلیت نخستین خواهد بود (احزاب/ 33). امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«همانا قائم ما با جاهلان بسیار سرسخت تری نسبت به جاهلانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران جاهلیت با آنها مواجهه بود، روبرو می شود و متحمل رنج و سختی بیشتری خواهد شد. علّت این جاهلیت این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی برانگیخته شد که مردم سنگ، صخره و مجسمه های چوبی را می پرستیدند، اما امام مهدی (عج) هنگامی قیام می کند که همه ی مردم برای مقابله با او به تأویل کتاب خدا و احتجاج به آن متوسّل می شوند» (ابن ابی زینب، 1397: 297). در اینجا به برخی از مصادیق جهل در عصر غیبت (قبل از ظهور) اشاره می گردد:

1. نشناختن امام زمان (علیه السلام): پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است»

(کلینی، 1407، ج: 2؛ 21).

عدم معرفت نسبت به امام زمان (عج)، یکی از اساسی ترین مصادیق جهل است، زیرا

کسی که اهداف بعثت انبیاء و ضرورت وجود امامت را نداند، قطعاً نسبت به حق آنان جفا خواهد نمود، و در گمراهی فکری و رفتاری (انجام رفتارهای غیرعقلانی و انسانی) خواهد زیست و در حال کفر و نفاق (مرگ جاهلیت) خواهد مرد.

2. بی اطلاعی از کتاب خدا: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی مردم آخرالزمان فرمود:

«فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ؛ در آن زمان، گروه هایی قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند و قرآن را وسیله ای برای آهنگ انتخاب می کنند» (قمی، 1404، ج 2: 306)، یعنی از نور قرآن هدایت نمی جویند و به دستوراتش که برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است عمل نمی کنند.

3. جابجائی معروف و منکر: «معروف جای منکر و منکر جای معروف را خواهد گرفت» (قمی، 1404، ج 2: 306). در آخرالزمان دروغ گفتن، رشوه گرفتن، بی حجابی و عمل منافی عفت... امری عادی می شود و اگر کسی بخواهد امر به معروف نماید، به شدت با او رفتار می شود، گویا منکر به معروف تبدیل شده است. همچنین ارزش های دینی به ضد ارزش تبدیل می شوند، مثلاً افراد راستگو و امانت دار در بین مردم بی ارزش شده، ولی افراد دروغگو و فریبکار محترم می شوند.

4. توجه به تمایلات نفسانی (هواپرستی): امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ی عصر ظهور امام مهدی (عج) فرمود:

«يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَافْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُّبَرَّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛

در آخرالزمان و نزدیک شدن رستاخیز که بدترین زمان ها است، زنان بدون پوشش و برهنه اند، و زینت های خود را آشکار می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی خواسته های نفسانی و شهوانی می گرایند. به لذت ها می شتابند، حرام های الهی را حلال می شمارند، اینان در جهنم جاودانه خواهند بود» (ابن بابویه، 1413، ج 3: 390)،

حضرت حجت(عج) با همه ی این نادانی ها، انحرافات فکری، نژادپرستی، فساد اخلاقی و استبداد... مبارزه خواهد فرمود.

## **(ب) برپایی حکومت اسلامی**

یکی از اهداف قیام سیدالشهداء(علیه السلام)، تشکیل حکومت اسلامی و احیای ارزش های اسلامی بود، لذا در صورت پیروزی، حکومت اسلامی با رهبری امام حسین(علیه السلام) تأسیس می شد تا در سایه ی آن بتواند اهداف اسلام (انسان سازی و جامعه پردازی) را تحقق بخشد. ابی عبدالله(علیه السلام) فرمودند: «از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را در بالای منبر من دیدید او را بکشید، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق (و بدتر از معاویه) گرفتار نموده است» (ابن نما حلی، 1406: 100).

بدون برپاسازی حکومت، نمی توان از احیای معارف و احکام الهی و تحقق عدالت در جامعه سخن گفت. امام حسین(علیه السلام) خود را شایسته منصب حکومت می دانست و هنگامی که فرماندار مدینه برای بیعت با او آمد، فرمود: «کدامیک از ما شایستگی خلافت و بیعت داریم؟» (ابومخنف کوفی، 1417: 81). این موضوع نشان دهنده ی شایستگی امام معصوم(علیه السلام) برای تشکیل حکومت اسلامی است. در جایی دیگر فرمود: «ما اهل بیت پیامبر(علیه السلام) به ولایت و رهبری مردم سزوارتر از اینها(بنی امیه) هستیم، که به ناحق مدعی این مقام بوده و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته اند» (ابومخنف کوفی، 1417: 170).

امام خمینی(ره) در تبیین همین هدف می فرماید:

«آنهايي که خيال می کنند حضرت سيد الشهداء، برای حکومت نیامد. خیر (این سخن صحیح نیست)، اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت در دست مثل سیدالشهداء باشد؛ (و) مثل کسانی که

اما این واقعیت را سید الشهداء (علیه السلام) دریافت کرده بود که اکنون، زمان حاکمیت امام معصوم (علیه السلام) نیست، چرا که جامعه، آنقدر از سنن نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرهنگ قرآنی فاصله گرفته، که از اسلام فقط نام و از قرآن فقط رسم آن مانده بود.

هدف از تشکیل حکومت مهدوی در آخرالزمان، تحقق آرمان همه ی انبیاء و هدف نهضت عاشورا است که در آن عدالت برپا گردد، بساط ستم برچیده شود و صالحان، فرمانروایان مردم باشند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و آن دینی را که برای شان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم شان را به ایمنی مبدل گرداند» (نور/ 55). در کتاب «الغیبه» نعمانی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «این آیه در خصوص حضرت قائم (عج) و اصحابش نازل شده است» (ابن ابی زینب، 1397: 240)، یعنی خداوند وعده داده است که حکومت جهانی از آن حضرت مهدی (عج) و اصحابش باشد تا بتواند با تشکیل حکومت، امنیت و آسایش را به تمام مردم دنیا بازگرداند. حکومت جهانی امام مهدی (عج) زمانی شکل می گیرد که تمام جهان آمادگی پذیرش و برپایی حکومت حقّ الهی را داشته باشند، حکومتی که بر مبنای توحید در سراسر جهان فراهم شود و سبب نابودی کفر و شرک و نفاق در سراسر گیتی شود. در حکومت جهانی مهدوی، یکتاپرستی در تمام عالم فراگیر و ظلم و بی عدالتی از چهره ی جهان برچیده می شود.

حکومت و رهبری جامعه از آن پیامبران و اولیای الهی است نه افراد ظالمی چون

معاویه و یزید که خود را متصدی امر خلافت بر مردم می دانستند، در حالی که حکومت، مخصوص فرستادگان الهی و افراد صالح است و طاغوت ها و حاکمان جور، لیاقت و شایستگی حکومت بر جامعه اسلامی را ندارند. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در زبور (حضرت داود پیامبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند» (انبیاء/105). در کتاب «کشف الغمه» در ذیل آیه فوق به نقل از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: «زمانی که روز ظهور قائم ما برسد، خداوند متعال مردی از اهل بیت من که اسم او همانم من است، بر می گزیند، تا زمین را از عدل و داد پر سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده است» (اربلی، 1382، ج3: 336). در سوره فتح می خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً؛ اوست آنکه پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان غالب سازد و این گواهی خدا کفایت می کند» (فتح/28). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «او امامی است که اسلام را بر همه ی ادیان پیروز می گرداند و زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد» (قمی، 1404، ج2: 317؛ ر.ک: ابن بابویه، 1395، ج1: 331؛ کوفی، 1410: 481).

### ج) امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه ی اسلامی، یکی از مهمترین، سازنده ترین و حیاتی ترین ارزش های اسلامی است، که نقش بی بدیلی در سالم سازی فرد و جامعه را دارد. از نگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) «تمامی اعمال و کارها حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای در مقابل يك دریای بزرگ و پهناور است» (سید

رضی، 1414: 542)، که اگر این فریضه فراموش شود، باید منتظر گسترش بسیاری از ناهنجاری‌ها و فسادها در مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود، و ناامنی به یک معضل بزرگ در جامعه تبدیل می‌گردد. خداوند کریم در سوره هود می‌فرماید: «پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی، از کسانی که از میان آنان نجات‌شان دادیم» (هود/116). خداوند امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ی همه‌ی انبیاء و ائمه دانسته است، و در سوره نحل می‌فرماید: «و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که اعلام کند خدا را پرستید و از پرستش طاغوت بپرهیزید» (نحل/36).

یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری نهضت عاشورا، امر به معروف و نهی از منکر بود. امام حسین (علیه السلام) مکرر به این موضوع اشاره می‌فرمود، تا به جامعه‌ی خفته بفهماند که علت این همه فسادها، ترک امر به معروف و نهی از منکر است که شما را دامن‌گیر فساد سیاسی (یزید) و فساد اقتصادی و فرهنگی کرده است. وقتی کاروان امام حسین (علیه السلام) به منزلگاه «ذی حسم» رسید، امام (علیه السلام) بپاخاست و فرمود: «آیا نمی‌بینید که مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می‌برند که نه به حق عمل می‌کنند و نه از باطل روی گردان می‌شوند. شایسته است که در چنین محیط‌نگینی، شخص باایمان، جانبازی کند و به دیدار پروردگارش بشتابد. من در چنین محیط ذلت باری، مرگ را جز رستگاری و زندگی با ستمکاران را جز رنج و نکبت نمی‌دانم» (ابن شعبه حرانی، 1404: 245).

اگر در جامعه‌ای این دو فریضه‌ی الهی فراموش گردد، پایه‌های شریعت از هم می‌گسلد. امیر المومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «قوام شریعت بر پایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و اقامه‌ی حدود الهی استوار شده است» (لیثی واسطی، 1376: 370). امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«من تنها به انگیزه‌ی اصلاح امت جدم بپا خواستم، می‌خواهم امر به معروف و نهی

از منکر نمایم و به روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) رفتار نمایم» (ابن نما حلی، 1406: 28).

هدف امام حسین (علیه السلام) از امر به معروف و نهی از منکر، نجات امت از نگون ساری و اسارت نفس بود. امام (علیه السلام) هنگامی که قصد داشت مدینه را به سوی مکه ترک نماید، در کنار قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خدایا من دوست دار معروف هستم و از منکر بیزارم» (ابن نما حلی، 1406: 28).

هدف سید الشهداء (علیه السلام) از امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه اسلامی و احیای سنت نبوی بود. حضرت در نامه ای خطاب به بزرگان بصره می نویسد: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت می کنم، زیرا سنت پیامبر خدا از بین رفته است. اگر دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید شما را به راه هدایت راهنمایی می کنم» (ابن نما حلی، 1406: 112).

در حکومت جهانی امام مهدی (عج)، فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر برای احیای ارزش ها و هست پذیری عدالت اجتماعی نقش بسزایی دارد. از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (حج / 41) سؤال شد، ایشان فرمود:

«این آیه درباره ی حضرت مهدی (عج) و اصحابش وارد شده است. خداوند ایشان را مالک مشرق و مغرب زمین می گرداند و دین خود را ظاهر می سازد و به سبب او و اصحابش بدعت ها را می میراند، چنانکه سفهاء، حق را میرانده اند، تا اینکه در روی زمین اثری از ظلم دیده نشود، مهدی (عج) و اصحابش امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت امور برای خدا است» (قمی، 1404، ج 2: ص 87).

## د) عدالت اجتماعی

یکی از اهداف قیام امام حسین (علیه السلام)، همانند آرمان انبیای الهی، هست پذیری عدالت بود (حدید/ 25). ایشان در نامه ای که به مردم کوفه می نویسد، یکی از اهدافش را جلوگیری از ستم و اجرای عدالت بیان می کند و می فرماید:



«ای مردم! رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و عهد خدا را می شکند، خلاف سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار می کند و در میان بندگان خدا به گناه و ستم عمل می کند، ولی او (شخص مسلمان) سکوت اختیار کند و نه از راه کردار و نه از راه گفتار، سلطان ستمگر را سرزنش نکند و در مقام انکار و عیب گویی بر نیاید، بر خداوند است که مسلمان (ساکت) را به کیفر و سزای همان ستمگر (آتش جهنم) محکوم کند» (ابن شعبه حرانی، 1363: 505). همچنین به مردم بصره می نویسد:

«به جان خودم سوگند که امام راستین و پیشوای واقعی جامعه ی اسلامی تنها کسی است که به مقررات عادلانه و انسان ساز کتاب خدا عمل نماید، دادگری و قسط را در کران تا کران جامعه تحقق بخشد و عدالت را پیشه سازد، پیرو واقعی حق باشد و بر اساس حق و در قلمرو قانون، امور و شؤون جامعه را اداره نماید، خویشان را از لغزش ها نگاه دارد و برای تحقق اهداف خداپسندانه تلاش کند، نه این که همه چیز را ابزار سلطه و رسیدن به هواهای خویش سازد» (مفید، 1413، ج 2: 39؛ ر.ک: طبرسی، 1371، ج 2: 88).

در زمان غیبت حجت بن الحسن (عج)، بی عدالتی های قضایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه بروز می نمایند که هدف امام (عج) مبارزه با این نوع بی عدالتی ها است. امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که قائم ما قیام نماید زمین به واسطه ی نور ایشان روشن می شود، ترازوی عدالت را در میان همه ی مردم قرار می دهد و در سرتاسر جهان هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد» (خزاز رازی، 1401: 273).

از امام سجاد(علیه السلام) روایت شده است که می فرماید:

«هنگامی که قائم ما اهل بیت(علیهم السلام) خروج نماید در میان همه ی بندگان خدا عدالت را پیاده می نماید و به عدل رفتار می نماید و عدالت او در بین افراد فاسق و فاجر یکسان اجرا می شود» (ابن حیون، 1409: 397؛ کلینی، 1381: 313).

امام محمدباقر (علیه السلام) می فرمایند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ الْحَدِيثِ؛ امام قائم (عج) هنگامی که ظهور نمایند اموال را به طور مساوی تقسیم می نمایند و میان همه ی مردم نیکوکار و بدکار به عدالت رفتار می نماید» (ابن بابویه، 1385، ج 1: 161؛ ر.ک: مجلسی، 1403: ج 51: 30).

یکی از ستم های رایج در عصر غیبت امام مهدی (عج) بر مردم، این است که بیت المال به عدالت میان مردم تقسیم نمی شود، اما در عصر زندگی و ظهور حجت حق (عج)، این ظلم فاحش ریشه کن خواهد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«شما را به ظهور مهدی (عج) بشارت می دهم، او زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است. ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین، از او راضی می شوند و اموال و ثروت ها را بطور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید؟ معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به مساوات در میان مردم تقسیم می گردد. سپس فرمود: دل های پیروان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پر از بی نیازی می کند و عدالتش، همه را فرا می گیرد، تا آنجا که دستور می دهد کسی با صدای بلند صدا زند: «هر کس نیاز مالی دارد، برخیزد». هیچ کس جز یک نفر بر نمی خیزد» (ابن طاووس، 1374: 351؛ ر.ک: حائری، 1383: 229؛ ر.ک: ابن ابی زینب، 1397: 237).

در دعا می خوانیم:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ بِلَادَكَ حَتَّى تُبَيِّرَ بَعْدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ... وَتُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ؛

خداوندا، سرزمین ها را به دست مهدی (علیه السلام) پاک گردان... تا با فروغ عدالت او سیاهی های ستم زوال پذیرد، و پایگاه های حق آشکار گردد، و عدل ناشناخته شناخته گردد» (طوسی، 1411، ج 1: 409).

امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند:

«زندگی سید الشهداء، زندگی حضرت صاحب الزمان (سلام الله علیه)، زندگی همه ی انبیاء از اول تا خاتم، همه ی آنها به این معنا بوده است که در مقابل حکومت

جور، حکومت عدل را خواستند درست کنند» (خمینی، ج 21: 40)،

لذا لازمه همه ی حکومت های الهی، عدالت است و حکومت بدون عدالت، قطعاً الهی و اسلامی نیست.

### ه) اصلاح جامعه (جامعه پردازی)

اصلاح جامعه و هدایت امت بسوی رهنمودهای الهی، یکی از اهداف هادیان راستین و اولیای الهی است. کلمه «اصلاح» و واژه های مرتبط آن، دوازده مرتبه در سوره های بقره، هود، قصص، اعراف، نساء، انعام، نور و شورا تکرار شده اند. «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید و نیکی کنید، زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» (اعراف/ 56). امام محمدباقر (علیه السلام) در ذیل آیه فوق می فرماید: «زمین فاسد بود و خداوند بوسیله ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را اصلاح نمود» (کلینی، 1407، ج 8: 58). حضرت شعیب به قومش فرمود: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْصَحْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی خواهم و توفیقم فقط به [یاری] خداست (هود/ 88). در این آیه حضرت شعیب به قومش که او را متهم به سودجویی و ثروت اندوزی کرده بودند می فرماید: «من یک هدف بیشتر ندارم و آن اصلاح شما و جامعه است».

امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه خود به محمد حنفیه، هدف خود را اصلاح امت جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر به معروف و نهی از منکر معرفی فرمود:

«اتى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ

جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ قیام من قیام فردی کامجو یا آشوبگر و یا ستمگر نیست. من برای اصلاح امت جدم به پا خواسته ام، قصدم امر به معروف و نهی از منکر است و به سیره ی جدم و پدرم رفتار می نمایم» (ابن شهر آشوب مازندرانی، 1379، ج 4: 89).

امام حسین (علیه السلام) در سرزمین منی فرمود:

خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را آشکار سازم و امور مردم را سر و سامان بخشم، تا بندگان ستمدیده ی تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند» (ابن شعبه حرانی، 1404: 239).

یکی از اقدامات بنیادینی که امام حسین (علیه السلام) قصد انجام آن را داشت، اصلاح افکار و اندیشه های باطل و خرافاتی بود که از دوران معاویه در جامعه رواج داشت، و این امر جز با شهادت او و یارانش ممکن نبود.

هدف امام عصر (عج) نیز هدایت مردم بسوی حق تعالی و اصلاح جامعه ای است که دچار معضلات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است. در سوره ی انبیاء می خوانیم:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ ما در زبور، پس از تورات نوشتیم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد» (انبیاء/ 105).

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود:

«ایشان اصحاب حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان هستند» (قمی، 1404، ج 1: 14).

اینان همان بندگان صالح خدا و یاران مهدی (عج) هستند که وارثان زمین خواهند شد.

بنابراین، پیام امام حسین (علیه السلام) و مهدی موعود (عج) به جهان، پیام مساوات و برابری است، همان هدفی که به خاطر آن انبیای الهی در طول قرن ها رنج ها را به جان خریدند، تا

امور مردم را اصلاح و سامان بخشند، اما طاغوت ها مانع تحقق آن شدند؛ از این رو، امام مهدی(عج) زمانی ظهور خواهد کرد که بتواند جهان را از نظر اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متحول سازد، و جامعه ی انسانی را از تبعیض ها، بی عدالتی ها و بدعت ها پاک و حکومت جهانی را در زمین برپا نماید. بنابراین، هدف نهضت عاشورا، تربیت انسان و اصلاح جامعه بود، که ناتمام ماند، اما خداوند اراده فرمود تا این آرمان مقدس از سوی حضرت مهدی(عج) محقق شود و زمانی که زمین پر از ستم گردد و بدعت ها زنده و حاکمان یاغی دست به فساد زده اند، مصلحی خواهد آمد و جامعه را اصلاح و حکومت عدل الهی را در زمین برپا می نماید.

## (و) ستیز با بدعت ها

بدعت در لغت، به معنای «چیز نو پیدا و بی سابقه، آیین نو و رسم تازه». و بدعت گذار، یعنی «آورنده رسم و آیین تازه»(دهخدا، ذیل واژه بدعت). در اصطلاح، بدعت، عبارت است از امری که در دین حادث شده و ریشه ای در کتاب و سنت نداشته باشد(طریحی، 1375، ج4: 299). راغب می نویسد: «بدعت در مذهب، یعنی وارد کردن سخنی که گوینده و عمل کننده اش بر روش و سیره ی صاحب شریعت، و مستند بر اصول متقن نباشد»(راغب اصفهانی، 1412: 111). پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد بدعت گذاران در دین می فرماید: «هرگاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و به آنها بسیار دشنام دهید، و درباره ی آنها زیاد بدگویی کنید، و عیوب شان را زیاد بگویید، و به آنها تهمت بزنید (یا آنها را مبهوت سازید) تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم را از آنها بر حذر دارید و از بدعت های آنان (چیزی) نیاموزند. خداوند در برابر این کارهای تان برای شما حسنات می نویسد و درجات شما را در آخرت بالا خواهد برد»(کلینی، 1407، ج2: 375).

امام حسین(علیه السلام) با شهادت خود، سبب رسوایی و در نتیجه نابودی دولت بدعت گذار بنی امیه شد و هرگز در مقابل زیاده خواهی یزید کوتاه نیامد، و فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؛ أَيَا نَمِي بَيْنِيذ كَه بَه حَق عَمَل نَمِي شُود وَ اَز باطل نهی نمی شود؟» (ابن شعبه حرانی، 1404: 245).

در دوران امامت سالار شهیدان (علیه السلام)، بسیاری از تعالیم نبوی، به فراموشی رفت و امام حسین (علیه السلام)، ناگزیر برای احیای دین جدش و مبارزه با بدعت ها قیام نمود، زیرا یزید، آشکارا دست به فساد آلوده بود و جامعه ی اسلامی را دچار انحطاط و خود را خلیفه ی مسلمین و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانست، و چنین شخصی قطعاً اگر بر مردم حکومت می کرد، تمام ارزش های اسلامی از بین می رفت.

یکی از مهمترین بدعت های معاویه، تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت، قتل عام مسلمین و محبتان امام علی (علیه السلام)، مصادره ی ظالمانه ی اموال مردم، رشد سرمایه داری فرعونی در جامعه، خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه و غیره نام برد، که سالار شهیدان (علیه السلام) برای بی اعتبار ساختن اسلام دروغین اموی و احیای اسلام ناب، دست به قیام زد تا با این بدعت ها مبارزه و آنها را نابود نماید (داودی، 1387: 200-205). امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که به جمعی از بزرگان بصره نوشت، هدف از قیام بر ضد حکومت فاسد یزید را، احیای سنت جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مبارزه با بدعت ها معرفی می کند و می فرماید: «من شما را به کتاب خدا و سیره ی پیامبر خدا فرا می خوانم، چرا که در جامعه ی شما سنت نبوی از بین رفته و بدعت و فریبکاری جایگزین آن شده است، اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم» (ابومخنف کوفی، 1417: 107؛ نصر بن مزاحم، 1404: 201).

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وقتی قائم ما قیام کرد مردم را از نو به سوی اسلام دعوت می نماید و به سوی چیزی که کهنه شده و عموم مردم از آن دور افتاده اند، هدایت می کند. آن جناب، «مهدی» نامیده شده، چون به چیزی که مردم از آن دور شده اند هدایت می شود و «قائم» نامیده شده چون برای به پا داشتن حق قیام می کند» (مفید، 1413، ج 2: 383).

ص: 107

«امام مهدی (عج)، همان کاری را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داد، انجام می دهد. بدعت های موجود را بی اعتبار خواهد ساخت، چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می کند» (ابن ابی زینب، 1397، ص 231؛ ر.ک: قمی، 1404، ج 2: 87؛ مازندرانی، 1382، ج 12: 384).

(ز) عدم بیعت با طاغوت

بیعت از واژه ی «بیع»، به معنای پیمان بستن می باشد (بستانی، 1375: 175). «ابن منظور»، در خصوص معنای بیعت می گوید: «دست در دست دیگری گذاشتن، به نشانه ی فروختن چیزی یا پیمان بستن و اطاعت از او می باشد» (ابن منظور، 1414، ج 8: 26). در قرآن نیز به واژه ی «بیعت» اشاره شده است: «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا، بالای دست های آنان است، پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می شکنند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد» (فتح/10).

مهمترین درسی که از واقعه کربلا می توان گرفت، بیعت نکردن با حکومت فاسد و زیر بار ظلم و ستم آن نرفتن است. امام (علیه السلام) با نهضت عاشورا، به همه ی انسان ها درس آزادگی و شجاعت آموخت، که به هیچ وجه نباید تسلیم طاغوت ها و حاکمان فاسد شد، بلکه باید با آنها مبارزه کرد، حتی اگر به قیمت جان مان تمام شود.

زمانی که معاویه از دنیا رفت و یزید جانشین وی شد، به حاکم مدینه دستور داد تا از امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرد. ولید شخصی را نزد امام (علیه السلام) فرستاد تا او را برای بیعت بخواند. عبیداله بن زبیر که همراه امام (علیه السلام) بود از ایشان پرسید: اکنون که برای بیعت دعوت شده ای چه خواهی کرد؟ امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ؛

ص: 108

یزید مردی فاسق، فاجر، دارای فسق علنی، خورنده شراب، و قاتل نفس محرّمه است. پس کسی چون من با شخصی مثل یزید بیعت نمی کند» (ابومخنف کوفی، 1417: 81). هنگامی که ابن عباس نزد امام(علیه السلام) آمد و قصد داشت امام(علیه السلام) را به بیعت با یزید ترغیب نماید، امام(علیه السلام) در جواب ایشان فرمود: «هیئات، هیئات! ای ابن عباس! اینان دست از من بر نخواهند داشت و هر جا باشم به من دست خواهند یافت، تا به اجبار بیعت کرده یا مرا به قتل برسانند. به خدا سوگند! آنان همانند یهود که در روز شنبه پیمان خدا را شکستند و ستم کردند، به من ستم خواهند کرد. من به همان راهی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) مرا بدان مأمور ساخته است، خواهم رفت. ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می گردیم» (بحرانی، 1413، ج3: 485).

سید الشهداء(علیه السلام) در نزدیکی کربلا به یارانش فرمود:

«ای عصرها و نسل ها! بهوش! که این فرومایه و فرزند فرومایه، مرا میان دو راه منخیر کرده است: یا ذلّت پذیری و تسلیم خفّت بار در برابر بیدادگران؛ یا مرگ پر افتخار و با عزّت! و چقدر دور است از ما که ذلّت و خواری را برگزینیم. خدا و پیامبر او و ایمان آوردگان و دامان های پاک و ریشه های پاکیزه و مغزهای روشن اندیش و غیرتمند و جان های ستم ستیز و با شرافت نمی پذیرند که ما فرمانبرداری فرومایگان و استبدادگران پست و رذالت پیشه را بر شهادتگاه رادمردان و آزادمنشان مقدّم بداریم» (ابن شعبه حرانی، 1404: 58).

امام مهدی(عج) همانند جدش امام حسین(علیه السلام)، به هیچ وجه زیر بار بیعت با حاکمان و زمامداران ظالم نخواهد رفت و آنها را به کیفر اعمال شان خواهد رساند. امیرالمومنین علی(علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید:

«فرداییکه شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حکومت می کند که غیر از حاکمان امروزی است، او حضرت مهدی(عج) است که عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد کرد» (سید الرضی، 1414: 196).



امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«يُبْعَثُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ؛ وَ قَتَى إِمَامَ عَصْرٍ (عج) قِيَامَ نَمَائِدِ بَيْعَتِ هَيْجِ كَسِ بِرِ گَرْدَنَش نِيَسْتِ» (ابن بابویه، 1404: 116). طبق روایت فوق حضرت مهدی(عج) زمانی که ظهور می نماید که بیعت هیچ حکومت جائری بر او نباشد. امام زمان(عج) در فلسفه غیبت شان می فرمایند: «اما در خصوص علت غیبت، هر يك از پدران من بیعتی از طاغوت های زمان به گردن داشتند، قطعاً من ظهور خواهم کرد هنگامی که بیعت احدی از طاغوت ها بر گردنم نباشد» (قطب الدین راوندی، 1409، ج3: 1115).

### ح) انتقام از کشندگان امام حسین(علیه السلام) و مستکبران عالم

حضرت مهدی(عج)، یگانه منتقم خون جدش سید الشهداء(علیه السلام) است. در دعای ندبه، حضرت مهدی(عج) به عنوان منتقم خون حسین(علیه السلام) معرفی شده است: «كجاست طالب خون حسین(علیه السلام) که در کربلا کشته شد؟ کجاست آن که بر متجاوزان و مفتریان بر او، یاری شده است» (ابن مشهدی، 1419: 579).

امام مهدی(عج) به عنوان یگانه منجی عالم بشریت و منتقم شناخته شده است. او تنها کسی است که کاخ های استبداد را ویران، و از جفاکارن و قاتلان مظلومان و اولیای الهی انتقام خواهد گرفت. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که به معراج رفتند در آن شب، خداوند چهره ی نورانی حضرت مهدی(عج) را به پیامبرش نشان داد و فرمود: «يَا مُحَمَّدُ وَعَزَّتِي وَ جَلَّ لِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَأَجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي؛ اِي مُحَمَّد، بِي عَزَّتْ وَ جَلَّ لَمْ سُوْگَنْدْ كِي اُو حِجَّتْ خُدا بِرِ دُوَسْتَانِ مَن، وَ مُنْتَقِمِ دِشْمَنَانِ مَن اِسْتِ» (طوسی، 1411: 148).

همچنین فرمود:

«وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي؛

ص: 110

این «قائم» همان است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند، من به وسیله ی او از دشمنانم انتقام می گیرم» (ابن بابویه، 1395، ج 1: 253).

این موضوع در سخنان ملائکه با خداوند متعال بعد از شهادت سید الشهداء (علیه السلام) آمده است. امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «وقتی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، ملائکه با گریه های بلند به درگاه خداوند، ضجه کرده و گفتند: این حسین، برگزیده ی شما و پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما است. خداوند سایه ی حضرت مهدی (عج) را به ملائکه نشان داد و فرمود: با این (قائم) انتقام حسین (علیه السلام) را می گیرم» (کلینی، 1407، ج 1: 465؛ ر.ک: طبرسی، 1403، ج 1: 64).

در زیارت عاشورا نیز از امام مهدی (عج) به عنوان خونخواه امام حسین (علیه السلام) یاد شده است و ایشان را به عنوان ثارالله (خون خدا، یا خون خواه خدا) معرفی نموده است: «خداوند مرا روزی کند که در خدمت حضرت مهدی (عج) و حق ناطق، که از شما خاندان ظهور خواهد کرد، خون شما را مطالبه نمایم» (ابن قولویه، 1356: 177). در روایات آمده است که شعار سپاه حضرت مهدی (عج) «یا لثارات الحسین» است و ایشان انتقام جدش حسین (علیه السلام) را از قاتلان آنها خواهد گرفت. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «قائم ما (عج) قیام کند و یاری اش کنند و شعار یاران او (اصحاب و انصار و سپاه حضرت حجت) «ای خونخواهان حسین» است» (ابن بابویه، 1376: 130).

## نتیجه گیری

1. امام حسین (علیه السلام) تمام سرمایه ی وجودی خود را در راه اسلام ایثار کرد تا اسلام ناب بماند. اگر فداکاری، ایثار، شجاعت، و جانفشانی سالار شهیدان (علیه السلام) در راه خدا نبود تاکنون هیچ نامی از دین مبین اسلام باقی نمی ماند. حضرت مهدی (عج) نیز برای پاسداشت ایثارگری های جد بزرگوارش، و احیای اسلام و ارزش های اسلامی و حسینی قیام خواهد فرمود.

2. سیره ی حضرت مهدی (عج)، همان سیره ی امام حسین (علیه السلام) است. برای شناخت انتظار و مهدویت، نخست باید امام حسین (علیه السلام) را شناخت و با آرمان های او آشنا شد.

3. توأمانی ذکر امام مهدی(عج) با یاد امام حسین(علیه السلام)، بیانگر آرمان ها، اهداف مشترک، انتقام خون مظلوم کربلا، سیره ی یکسان آنها در مبارزه با مستکبران، مبارزه با بدعت ها، عدم ذلت پذیری و بیعت نکردن با طاغوت است.
4. هدف منجی موعود از تأکید بر یاد جد مظلومش(علیه السلام)، این است که شیعیان به تأسی از او، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در برپایی عدالت اجتماعی در جامعه از هیچ کوششی فروگذار نکنند.
5. اگر امام حسین(علیه السلام) با شهادت خود، بت زمانش را ملعون ابدی ساخت، مهدی موعود(عج) نیز از این آرمان الهی دفاع می کند و تمام مستکبران عالم را نابود خواهد ساخت.
6. اهداف امام حسین(علیه السلام) از قیام عاشورا، عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و ستم و امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور امت بود، ولی بخاطر خیانت مردم و جبهه نفاق، این اهداف به فرجام نرسید، اما حضرت مهدی(عج) از طرف خداوند به عنوان منتقم خون حسین بن علی(علیه السلام) و شهدای کربلا و همه ی مظلومان عالم، با قیام خود، اهداف ناتمام جدش را به اتمام خواهد رساند، و عدالت اجراء و سنت نبوی احیاء خواهد شد.

- [1] ابن بابویه صدوق، محمد بن علی. (1413). من لایحضره الفقیه. چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [2] ابن بابویه صدوق، محمد بن علی. (1376). الامالی. چ ششم، تهران: انتشارات کتابچی.
- [3] ابن بابویه، علی بن حسین. (1404). الإمامة و التبصرة من الحيرة، چ اول. قم: مدرسة الإمام المهدي (عج).
- [4] ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (1397). الغيبة النعمانی. چ اول. تهران: نشر صدوق.
- [5] ابن بابویه صدوق، محمد بن علی. (1385). علل الشرايع. چ اول. قم: داوری.
- [6] ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (1409). شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار (علیه السلام). قم: جامعه مدرسین.
- [7] ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (1381). تحف العقول. مترجم: جعفری، چ اول. تهران: دارالکتاب.
- [8] ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (1404). تحف العقول. چ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- [9] ابن بابویه، محمد بن علی. (1395). کمال الدین و تمام النعمه. چ اول. تهران: انتشارات اسلامی.
- [10] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (1379). مناقب آل ابی طالب (علیه السلام). چ اول. قم: انتشارات علامه.
- [11] ابن طاوس، علی بن موسی. (1374). الطرائف. مترجم: الهامی. چ دوم. قم: انتشارات نوید اسلام.
- [12] ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (1419). المزار الکبیر، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [13] ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414). لسان العرب. چ سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- [14] ابن نما حلی، جعفر بن محمد. (1406). در سوگ امیر آزادی (مثیر الاحزان). مترجم: کرمی ع. چ اول. قم: حاذق.
- [15] ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی. (1417). وقعه الطف. چ سوم. قم: جامعه مدرسین.
- [16] اربلی، علی بن عیسی. (1382). کشف الغمه. مترجم: زواره ای ع. چ سوم. تهران: انتشارات اسلامیة.
- [17] بحرانی، سید هاشم. (1413). مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر. چ اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- [18] بستانی، فواد افرام. (1375). فرهنگ ابجدی. چ دوم. تهران: انتشارات اسلامی.
- [19] پور سید آقایی، سید مسعود. (1382). عاشورا و انتظار. چ اول. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج).
- [20] تونه ای، مجتبی. (1383). فرهنگ الفبایی مهدویت پیرامون حضرت مهدی (عج). چ اول. قم: انتشارات مشهور.
- [21] جمعی از نویسندگان. (1386). فرات تا فرات. چ اول. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- [22] خزاز رازی، علی بن محمد. (1401). کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی العشر. قم: انتشارات بیدار.
- [23] خمینی، سید روح اله. (1369). صحیفه نور. چ اول. تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- [24] داودی، سعید. (1387). عاشورا، ریشه ها، انگیزها، رویدادها. پیامدها. قم: انتشارات علی ابن ابی طالب (علیه السلام).
- [25] دهخدا، علی اکبر. (1379). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [26] راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412). مفردات الفاظ قرآن. چ اول. بیروت: دارالقلم، الدارالشامیة.
- [27] سلیمانیان، خدامراد. (1388). فرهنگنامه مهدویت. تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت.

- [28] سيد الرضى، محمد بن حسين.(1378). نهج البلاغه. مترجم: شهيدى ج. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.[1] طبرسى، احمد بن على.(1371). الاحتجاج على اهل اللجاج. مترجم: غفازى ا. تهران: انتشارات مرتضى.
- [2] طبرسى، احمد بن على.(1403). الاحتجاج على اللجاج. چ اول. مشهد: انتشارات مرتضى.
- [3] طريحي، فخرالدين.(1375). مجمع البحرين. چ سوم. تهران: مرتضى.
- [4] طوسى، محمد بن الحسن.(1411). الغيبة(للطوسى). چ اول. قم: دارالمعارف الاسلاميه.
- [5] طوسى، محمد بن الحسن.(1407). تهذيب الاحكام. چ چهارم. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- [6] فولادوند محمد مهدى.(1415). ترجمه قرآن(فولادوند). چ اول. تهران: دار القرآن الكريم
- [7] قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله.(1409). الخرائج و الجرائح. چ اول. قم: مؤسسه امام مهدى(عج).
- [8] قمى، على بن ابراهيم.(1404). تفسير القمى. چ سوم. قم: دارالكتاب.
- [9] كلينى، محمد بن يعقوب.(1407). الكافى. چ اول. تهران: دارالكتاب الاسلاميه.
- [10] كلينى، محمد بن يعقوب.(1381). بهشت كافى(ترجمه روضه كافى). مترجم: آذير م ح. قم: انتشارات سرو.
- [11] كوفى، فرات ابن ابراهيم(1410). تفسير فرات الكوفى. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فى وزاره الارشاد الاسلامى.
- [12] معين، محمد.(1381). فرهنگ معين. تهران: انتشارات ادنا.
- [13] مجلسى، محمدمباقر.(1403). بحار الانوار. بيروت: دارالاحياء التراث العربى.
- [14] مفيد، محمد بن على.(1413). الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد. چ اول. قم: مؤسسه آل البيت(عليهم السلام).
- [15] مفيد، محمد بن محمد.(بى تا). الارشاد للمفيد. مترجم: رسولى محلاتى س ه. چ دوم. تهران: انتشارات اسلاميه.

[16] مكارم شيرازى، ناصر. (1388). تفسير نمونه. چ 26. قم: دارالكتب الاسلاميه.

[17] مكارم شيرازى، ناصر. (1373). ترجمه قرآن (مكارم). چ دوم. قم: دار القرآن الكريم

[18] نصر بن مزاحم، ابوالفضل. (1404). وقعه الصفين. چ دوم. قم: مكتبه آيه الله المرعشى النجفى.

ص: 116

# نگرش قرآنی بر سیره اخلاقی امام حسین (علیه السلام) و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی

سیده کوثر موسوی - اصغر طهماسبی بلداجی

سیده کوثر موسوی (1)

اصغر طهماسبی بلداجی (2)

## چکیده

## اشاره

یکی از مهم ترین شاخصه های سبک زندگی اسلامی که در سعادت و کمال دنیوی و اخروی انسان حائز اهمیت است، اخلاق می باشد که در دو حیطه اهتمام به فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل اخلاقی ترسیم شده است. جستار پیش رو با رویکرد تطبیقی، بایدها و نبایدهای اخلاقی را در سبک زندگی از منظر قرآن و امام حسین (علیه السلام) مورد مذاقه قرار داده است و در این باره به مهم ترین شاخصه های اخلاقی در سیره علمی و عملی (علیه السلام) امام حسین (علیه السلام) اشاره نموده است؛ نتیجه آن که: بررسی فضایل اخلاقی امام حسین (علیه السلام) و انطباق آن با آیات قرآن، از یک سو ضمن معرفی مقام والای امام حسین (علیه السلام)، الگو محوری ایشان در زندگی را تقویت می نماید و از سویی دیگر با ترسیم بایدها و نبایدهای اخلاقی، به ارائه شاخصه های اخلاقی سبک زندگی و نقش آن در کمال و سعادت کمک می نماید.

واژگان کلیدی: امام حسین (علیه السلام)، قرآن کریم، اخلاق، فضایل اخلاقی، سعادت و کمال.

ص: 117

1- - کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه kosarmoosavi@yahoo.com

2- - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و

نخبگان. tahmasebiasghar@yahoo.com



قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، در بردارنده تمام اموری است که انسان در راه رسیدن به کمال و سعادت به آن نیاز دارد. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/89) از طرفی دیگر این آخرین کتاب آسمانی مخصوص عصر و زمان خاصی نبوده بلکه برای تمامی انسان ها تا قیامت است. «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (قلم/52) و با جامعیت و جاودانگی خود به سوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر است راهنمایی می کند. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/9) بدون شک سالم ترین و کامل ترین زندگی آن است که بر اساس مفاهیم قرآن کریم و آموزه های اسلامی شکل گرفته باشد. زندگی اسلامی آن است که تمام جوانب زندگی انسان را در بر گیرد و او را به مقصد واقعی و هدف اصلی برساند.

هدف اصلی خلقت انسان و زندگی وی براساس قرآن کریم عبادت و بندگی خداوند است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/56) و این بندگی در همه عمر انسان جریان دارد که منجر به کمال و سعادت وی می شود. در این میان اخلاق یکی از مهم ترین لوازم سعادت و کمال انسان می باشد.

در مبحث اخلاق، قرآن کریم در تمامی ابعاد زندگی انسان به آن توجه داشته و مولفه های اخلاقی هر کدام را در نهی از رذائل اخلاقی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی بیان داشته است. قرآن کریم از دو حیطة سلبی و ایجابی به این مهم می پردازد؛ به لحاظ سلبی رذایل اخلاقی را مطرح می کند و انسان را از ورود به آن بر حذر می دارد؛ همچنان که عواقب دنیوی و اخروی این رذایل را فراروی انسان می گذارد و به لحاظ ایجابی فضایل اخلاقی را مطرح می کند و در تقابل با رذائل قرار می دهد.

قرآن کریم از يك سو الگوهای اخلاقی را مطرح می کند و از سوی دیگر فضائل اخلاقی و نتایج آراسته شدن به آن ها را بیان می کند. مهم ترین غایت اخلاق، آراستگی به فضایل اخلاقی و پیراستگی از رذایل اخلاقی است که یکی از مهم ترین ثمرات این مهم، سلامت روحی و روانی انسان است. اخلاق نه تنها آرامش روحی و روانی را به ارمغان می آورد، بلکه با ارائه رویکردهای خاص سلامت معنوی جامعه را نیز فراهم می کند. بر همین اساس

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی از نوع کتابخانه ای جایگاه اخلاق را در سیره علمی و عملی امام حسین (علیه السلام) مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و در این باره ضمن انطباق اخلاق قرآنی و سیره امام حسین (علیه السلام) مهم ترین شاخصه های اخلاقی در سبک زندگی را بیان نموده است.

## 2. نگاهی به مقام و منزلت امام حسین (علیه السلام)

درباره امام حسین (علیه السلام) و منزلت ایشان از یک سو و اثبات حجیت سخنان ایشان از سویی دیگر، می توان به آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نمود. آیات قرآن درباره امام حسین (علیه السلام) در یک مجموعه کلی درباره اهل بیت (علیهم السلام) است که امام حسین (علیه السلام) نیز در این دایره قرار می گیرد. برخی از آیات عصمت اهل بیت (علیهم السلام) و به تبع آن امام حسین (علیه السلام) و برخی از آیات تبعیت مطلق از ایشان را بیان می دارند. آیات تطهیر و مباحله عصمت اهل بیت (علیهم السلام) و آیه الوالامر تبعیت مطلق از ایشان را بیان می دارند. آیه مباحله:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/61) در این باره اکثر اهل سنت اتفاق دارند که این آیه در شأن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نازل شده است. (ترمذی، 1403ق: 4/293؛ حسکانی، 1411ق: 1/129-130؛ حاکم نیشابوری، 1406ق: 3/150؛ احمد بن حنبل، 1404ق: 1/185؛ بیضاوی، بی تا: 2/22؛ قندوزی حنفی، 1418ق: صص 9-44-51-52)

سید مرتضی در این باره می نویسد:

احادیث فراوانی داستان مباحله را تائید می کنند و آن اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المومنین (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهم السلام) را بر آن فراخواندند. اهل نقل و تفسیر همگی بر این مطلب اجماع دارند. (علم الهدی، 1410ق: 2/254)

ص: 119

علامه طباطبایی پس از نقل این جریان می نویسد:

این بالاترین مناقبی است که خداوند اهل بیت (علیهم السلام) را به آن اختصاص داده است. (طباطبایی، 1417ق: 3/259)

همچنان که علامه بحرانی بر این باور است که اگر آنان معصوم از همه خطاها و گناهان نبودند به این رتبه و مزیت که بالاتر از آن رتبه و مزیتی نیست نمی رسیدند به طوری که خداوند قسم به آنها را فارق بین حق و باطل و تصدیق کننده کتاب خدا و نبوت پیامبر گرامی قرار داد. (بحرانی، 1417ق: 58)

آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/33) یکی دیگر از آیاتی است که عصمت امام حسین (علیه السلام) و حجیت سخنان ایشان با استناد به این آیه اثبات می شود. روایات متعددی نقل شده که تنها مصداق اهل بیت (علیهم السلام) را، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) معرفی می کند. (کلینی، 1365 ش: 286-287؛ مجلسی، 1397 ق: 35/211) علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

این روایات بسیار و بیش از هفتاد حدیث است؛ بیشتر آنها از طریق اهل سنت نقل شده که این خود بیشتر از چیزی است که از طریق شیعه روایت شده است. اهل سنت آن را تقریباً از چهل طریق و شیعه آن را از بیش از سی طریق نقل کرده اند. (طباطبایی، 1397 ق: 16/311)

ابن مردویه معتقد است به بیش از صد طریق روایت رسیده است که آیه تطهیر درباره محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است. (ابن مردویه، 1422 ق: 301) همچنان که فیض کاشانی بر این باور است که روایات مربوط به نزول آیه تطهیر درباره پنج تن آل عبا، از طریق اهل سنت بیش از آن است که شمرده شود. (فیض کاشانی، 1982 م: 4/189) در منابع دیگر اهل سنت نیز (نک: ابن کثیر دمشقی، 1982 م: 3/494؛ واحدی نیشابوری، 1402 ق: 295؛ سیوطی، 1377 ق: 6/603، حاکم حسکانی، 1411ق: 2/21) قریب به همین مضمون نقل شده است.

ص: 120

روایاتی دیگر در منابع اهل سنت نقل شده که مؤید این شأن نزول است. ترمذی از أم سلمه این گونه نقل می کند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حسن، حسین، علی و فاطمه کسائی پوشاند، سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت و خواص من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و آنها را کامل پاک گردان. أم سلمه گفت: ای پیامبر خدا، آیا من نیز با آنها هستم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا تو بر خیر و نیکی هستی. (1)

(ترمذی، بی تا: 5/699) قریب به همین مضمون از عایشه نیز نقل شده است. (نیشابوری، بی تا: 2/416)

سیاق آیه تطهیر نیز این عصمت را اثبات می کند؛ الف و لام واژه «الرجس» در آیه تطهیر، الف و لام جنس است که هر نوع پلیدی را در بر می گیرد خواه ناپاکی ظاهری باشد، خواه باطنی، خواه از نظر طبع آدمی و یا به حکم عقل یا شرع یا همه این ها باشد. (فتح الهی و ذوالفقاری، 1387 ش: 58) واژه «یرید» نیز دال بر اراده تکوینی خداوند است نه تشریعی. اگر اراده تکوینی خداوند به چیزی تعلق بگیرد، بین مراد و اراده خدا هیچ فاصله ای وجود نخواهد داشت. اراده در آیه تطهیر، اراده تکوینی به معنای توفیق و عنایت خاص است. (معرفت، 1390 ش: 131-130) علاوه بر این کلمه «إنما» که برای حصر آورده شده دو گونه حصر از آن استفاده می شود، یکی اراده قطعی خداوند بر اینکه هر گونه پلیدی و گناه را از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور نماید و دیگری اینکه این عصمت و دوری از گناه و پلیدی انحصار در اهل بیت (علیهم السلام) دارد و دیگران را شامل نمی شود. (طباطبایی، 1393 ق: 16/309) علاوه بر اینکه مضمون آیه تطهیر دلالت مطلق بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دارد. روایات معتبری از فریقین مؤید این مطلب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین مطهر و معصوم هستیم. (صدوق، بی تا، 1/64)

در همین رابطه می فرماید:

ص: 121

---

1-2 - ترمذی ذیل این روایت می نویسد: هذا حدیث حسن و هو أحسن شیء روی فی هذا الباب. (ترمذی، بی تا: 5/699)

من و اهل بیت من از همه گناهان پاک و مطهر هستیم. (طبرسی، 1382 ش، 9/207)

و قریب به همین مضمون در روایات دیگری (شعیری، 1986 م: 19؛ صدوق، بی تا، 1/57) نقل شده که همگی مؤید عصمت اهل بیت (علیهم السلام) هستند. در منابع اهل سنت نیز قریب به همین روایات نقل شده که مضمون همه آنها عصمت اهلبیت (علیهم السلام) را گواهی می دهد. (سیوطی، 1993 م: 6/606-605، جوینی، 198 م: 2/133، ابن ابی حاتم، 1999 م: 9/3133، دیلمی، 1406 ق: 1/54)

آیه: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً» (نساء/59) که مراد از «أولی الأمر» امامان (علیهم السلام) می باشند که اطاعت از آنان هم پایه اطاعت از خداوند و پیامبر واجب می باشد. (نک: کلینی، 1388 ق: ج 1، ص 286؛ حسکانی، 1411 ق، ج 1، ص 191، عیاشی، بی تا: ج 1، ص 249، ح 169)

احادیث معتبر منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به دو طریق عام و خاص حجیت سخنان امام حسین (علیه السلام) را اثبات می کند از طریق عام می توان به حدیث معتبر ثقلین اشاره نمود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر، کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی بهما» (مسلم، بی تا: 2/1873؛ ترمذی، بی تا: 5/663)

امام حسین (علیه السلام) از جمله اهل بیت (علیهم السلام) جز عترت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که حدیث ثقلین حجیت علمی و عملی امام حسین (علیه السلام) را به طور مطلق بیان می دارد چرا که در صورتی می تواند ثقل قرآن قرار گیرد که مانند قرآن حجت باشد که حدیث ثقلین این حجیت را اثبات می کند. در روایت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور خاص امام حسین را از خود می داند و خود را از امام حسین (علیه السلام) که این مطلب نهایت منزلت امام حسین (علیه السلام) را اثبات می کند؛ آنجا که می فرماید: «حسین منی و انا من حسین» (طباطبایی، 1397 هـ - ق: ص 13)

در روایت دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«و هو سید شباب اهل الجنة و باب نجات الامة، امره امری و طاعته طاعتی» (صدوق، 1417ق: ص 101 - 99) در این روایت علاوه بر سرور بهشت بودن امام حسین (علیه السلام) اطاعت امام حسین (علیه السلام) عطف بر اطاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شده است. روایات متعدد دیگری نیز در این باره وجود دارد که تفصیل آن پژوهشی مستقل می طلبد؛ کوتاه سخن آن که عصمت امام حسین (علیه السلام) از یک سو حجیت سیره علمی و عملی ایشان از سوی دیگر مستند به قرآن کریم و روایات معتبر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که جای هیچ شک و شبهه ای را در این زمینه نمی گذارد.

### 3. تجلی اخلاق قرآنی در سیره امام حسین (علیه السلام)

اخلاق امام حسین (علیه السلام) همان اخلاق حسنه ای است که قرآن بیان داشته به گونه ای که چهره اخلاق نظری در معنای مطلق آن در قرآن بیان شده و چهره اخلاق عملی به طور مطلق آن در سیره علمی و عملی امام حسین (علیه السلام) نمود پیدا کرده است از جمله:

#### 3-1. اهمیت سلام کردن

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: سلام کردن هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه ی آن برای سلام کننده و یک حسنه و پاداش برای پاسخ دهنده است. (ابن شعبه حرانی، 1382: 248) همانگونه که در آیه ی شریفه ی «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (انعام/54) پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را نهی نموده که مؤمنین را از خود طرد نماید و امر به ملاحظت نمودن با ایشان داده است و بر آنان سلام کند تا دل‌هایشان گرم و اضطراب درونیشان به آرامش و سکون مبدل گردد. (طباطبایی، 1378: 7/148) و بر طبق آیه ی «دَعُواهُمْ فِيهَا سَبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (یونس/10) اولین کرامتی که خداوند سبحان در بهشت به اولیایش می دهد همان کسانی که دل را از یاد غیر او منزّه ساختند و غیر از حب الهی را به خود راه ندادند و به چیزی غیر از خدا نیاندیشیدند، خیر و سلام است. (طباطبایی 1378: 10/19)

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

هر کس زبانش راستگو باشد و کردارش پاکیزه باشد و هر کس نیت خیر داشته باشد، روزیش فراوان و هر کس با زن و بچه اش خوش رفتار باشد عمرش پربرکت می گردد. (مفید، بی تا: 1/323)

در مورد تکریم همسر از رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم نقل است:

هر کسی همسری برگزید، باید وی را تکریم کند. (حرّعاملی، 1380 ش: ج 14، ص 249)

رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود:

بهترین شما، بهترین شما (و خوش رفتارترین شما) با زنانش است و من بهترین شما با زنانم هستم. (صدوق، 1405 ق: ج 3، ص 443) و نیز در جای دیگر فرمود:

بهترین شما، بهترین شما با خانواده است و من بهترین شما با خانواده هستم. (همان، ج 3، ص 555)

آیه مبارک: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا (اعراف/189) درباره جایگاه همسر در زندگی و غایت آن که آرامش است می باشد. در روز عاشورا هنگامی که هلال بن نافع عازم جنگ بود همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت می گریست، امام حسین (علیه السلام) متوجه او شد و چنین فرمود:

ای هلال همسرت جدایی تو را نمی پسندد، تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری. (شریفی و دیگران، 1382: 447)

از دیگر نمونه ها که بیانگر ارج گذاری پیشوای شهیدان است، جایی است که امام حسین (علیه السلام) تکریم همسر را به دوستانش سفارش می کند و در پاسخ به اعتراض آنان نسبت به فرشها و پرده های نو در منزل آن حضرت فرمودند:

ما پس از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می کنیم پس آنان هر چیزی را که دوست

داشته باشند می خرنند و ما دخالتی نمی کنیم. (کلینی، 1375: 6/475) همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/4) مردان عهده دار بردن نفقه و تدبیر امور اقتصادی زن می باشند یعنی مردان علاوه بر دفاع و حفاظت از زنان امر تدبیرات و پرداخت نفقه ی زن را به عهده دارند. (قرطبی، 1364: 4/168) رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم می فرماید: خداوند روز قیامت هر گناهی را می بخشد مگر مهریه ی زنی را که پرداخت نکرده. (حرّعاملی 1380: 4/26)

### 3-3. احترام متقابل در نیکی ها

در سیره علمی و عملی امام حسین (علیه السلام) بر احترام متقابل و حتی بیشتر در مقابل نیکی های دیگران تاکید شده است. انس بن مالک گوید: نزد امام حسین (علیه السلام) بودم کنیزی در حالی که دسته ای ریحان به دست داشت، وارد شد و آنرا تقدیم امام نمود، حضرت فرمود: تو را به خاطر خداوند آزاد کردم. انس گوید: با تعجب پرسیدم کنیزی برای شما دسته ای ریحان آورد و سلام کرد. شما او را آزاد کردید؟ امام (علیه السلام) فرمود: خداوند اینگونه ما را ادب کرده است زیرا که فرموده است: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء/86) زمانی که کسی به شما تحیت و درود گفت شما نیز جواب او را به همان یا بهتر از آن بگویید و جواب بهتر این کنیز آزادی اوست. (ابن عساکر، 1415: 469)

یحیی بن سالم موصلی که از موالی امام حسین (علیه السلام) بود می گوید: با امام حسین (علیه السلام) در حرکت بودیم به در خانه ای رسیدند و آب طلبیدند، کنیزی با قدحی پر از آب بیرون آمد، امام (علیه السلام) پیش از خوردن آب نقره ای را در آوردند و به او دادند و فرمود: این را به اهلت بسپار، آنگاه به نوشیدن پرداختند. (ابن شعبه حرانی، 1382: 464)

قرآن کریم می فرماید:

« هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » (الرحمن /60)



آیا جزای نیکی جز نیکی است؟

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

حق آن کسی که به تو نیکی کرده این است که او را سپاس داری و نیکی اش را یاد کنی. (ابن شعبه حرانی، 1382: 170)

3-4. تقوا اکمال فضایل اخلاقی، اجتناب از رذایل اخلاقی

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم هر کسی از خدا پروا کند، خداوند تضمین کرده که او را از آنچه نمی پسندد به آنچه می پسندد متحول سازد. (ابن شعبه حرانی، 1382: 170)

امام حسین (علیه السلام) با توصیه ی به تقوا به نتایج آن هم اشاره می فرماید:

از جمله اینکه اوضاع را به نفع بندگانی متقی برمی گرداند. ممکن است دنیاپرستان هوسباز چند روزی از کامیابی هایی برخوردار باشند ولی فرجام خوشی ندارند. (محدثی، 1385: 41)

قرآن با بیان « إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ » (هود/49) « وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى » (طه / 132) عاقبت و فرجام نیک را از آن تقوا و اهل تقوا می داند. تقوا بزرگترین توصیه ی خداوند به بندگان است، آیات آن در بردارنده ی هشدارهایی است که آسیبها و ضررهای بی تقوایی و بی پروایی و پیروی از نفس امّاره و متابعت از شیطان را به یاد می آورد و فرجام نیک اهل تقوا و عاقبت شوم بی تقوایان را نشان می دهد. خداوند با اهل تقواست، هوای آنان را دارد، کمکشان می کند. از خطرات نجاتشان می دهد و در آخرت هم بهترین پاداشها و برترین نعمتهای بهشتی را در اختیار آنان قرار می دهد. امام حسین (علیه السلام) با توصیه ی به تقوا به نتایج آن هم اشاره می فرماید: از جمله اینکه اوضاع را به نفع بندگانی متقی برمی گرداند. (محدثی، 1385: 52) و در جای دیگر سیدالشهداء (علیه السلام) می فرماید:

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم زیرا خدا ضمانت فرموده « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (طلاق 2/3) کسی را که تقوی

داشته باشد از وضعی که نمی پسندد به وضعی که می پسندد، برگرداند و از آنجا که گمان نمی برد روزیش را می رساند از کسانی مباش که بر گناهان بندگان خدا بیمناک است و از عقوبت گناه خود آسوده خاطر است، زیرا خدای سبحان درباره ی بهشتش، فریب نمی خورد و به آنچه نزد اوست جز به اطاعت او و اگر خدا بخواهد نتوان رسید. (شریفی و دیگران، 1382: 853)

### 5-3. اخلاق عبادی، اقامه نماز، فرهنگ سازی بهره گیری از قرآن

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست می دارم. (مفید، بی تا: 1/232) در شب عاشورا که امام حسین (علیه السلام) به تلاوت قرآن مشغول بود گروهی از لشکریان پسر سعد برای اطلاع از احوال امام حسین (علیه السلام) و یاران او نزدیک خیمه ها آمدند و ملاحظه کردند که امام (علیه السلام) با یک صورت ملکوتی و جذابیاتی از سوره ی آل عمران را تلاوت می کند و در ظهر عاشورا در بحبوحه ی جنگ نماز را به همراه ایشان اقامه نمودند. (مفید، بی تا: 1/232) طبق فرمایش قرآن کریم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید/28) کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده اند خداوند دو رحمتش را به آنها می دهد و نور قرآن و دلائل بر حق آنرا برای ایشان قرار می دهد تا به وسیله ی آن در آخرت راه بیمایند و خداوند گناهان ایشان را مورد آمرزش قرار دهد. (طبرسی، 1360: 24/252) امام در سخت ترین شرایط روز عاشورا وظایف دینی و تکالیف اسلامی خود را در عالی ترین حالت و معنوی ترین وضع انجام داد و در ظهر روز عاشورا به رغم گرمای شدید هوا، تشنگی فراوان، خطر تیرها و یورش های بی امان امویان، بی شرمی دشمنان، اندوه شهادت یاران و بسیاری از تنگناهای دیگر، اجازه نداد فریضه مقدّس نماز ترک گردد و حتی مصمّم گردید در اول وقت اقامه گردد. آنقدر شرایط آشفته بود که سعید بن عبدالله که خود را سپر اباعبدالله (علیه السلام) نموده بود پس از پایان نماز ظهر عاشورا به تعبیر برخی مقتل نویسان، بدنی چون آبکش داشت چرا که تیرهای فراوان به او اصابت کرد و این

مجاهد مخلص را به شهادت رسانید. (آیتی، 1381: 46)

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

جدم حسین (علیه السلام) رکوع و سجودش طولانی بود. (قمی، 1390: 104)

حضرت سید الشهداء بارها پیاده به خانه ی خدا شتافت و مراسم حج را برگزار کرد. (ابن شهر آشوب، 1376: 224/3) «وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» (حج / 27)

3-6. صبر، اخلاق رفتاری در برابر مشکلات و سختی ها

در سخت ترین لحظات روز عاشورا و هنگام افتادن از اسب با آن همه جراحات، این جملات از امام (علیه السلام) نقل شده است:

صبرا علی قضائک یا رب لا اله الا سواک، یا غیاث المستغیثین. (مقرم، 1391: 357) پروردگارا بر قضای تو صبر می کنم. معبودی جز تو نیست ای فریادرس فریاد خواهان.

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/35) پایدار باش، خویشتندار باش، استقامت داشته باش، «وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ» (شوری 15/)

در زیارت امام حسین (علیه السلام) آمده است

«و لقد عجبت من صبرک ملائکه السماوات» (مجلسی، 1351: 98/317)

از امام سجاد (علیه السلام) است که هر چه کار بر او پیچیده و سخت تر می شد، رنگ چهره اش درخشیده تر و سرتاسر وجودش پر اطمینان تر می گشت تا جایی که دشمن کینه توز با شگفتی بسیار او را قهرمانی خواند که در راه حق و عدالت هرگز به مرگ نمی اندیشد. (طبرسی، 1380: 350)

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/24)

سلام و درود خداوند به شما بر آنچه که صبر کردید؛

کلام ملائکه که اولوالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی و سرانجام نیک نوید می دهند، سرانجامی که هرگز دستخوش زشتی و مذمت نگردد. (طباطبایی،)

## 7-3. اخلاق اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر

بنا به فرمایش امیر مؤمنان (علیه السلام) امر به معروف کن تا اهل معروف باشی. (کلینی، 1369: 1/50) از آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر اجرایی شدن احکام اسلامی برقراری عدالت اجتماعی، سازندگی، استواری نظام اسلامی، امنیت، خیر و سلامتی، (حرعاملی، 1364: 11/395) قدرت یابی مؤمنان (فیض الاسلام، 1379: 1100) و تضعیف چهره ی منافقان (توبه/67) می باشد و از دیگر آثار دنیوی این فریضه ی الهی سلامتی دین و دنیا (خوانساری، 1375: 5/440) نصرت الهی (حرعاملی، 1364: 11/398) کم نشدن عمر و روزی (فیض الاسلام، 1379: 366) نجات از بلا (اعراف/165) و از آثار اخروی آن خشنودی خدای متعال (مریم/55) فلاح و رستگاری (آل عمران/104) ثواب فراوان (خوانساری، 1375: 2/611) و بهشت برین (حرعاملی، 1364: 11/529) می باشد.

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در نامه ای به معاویه پاسخی کوبنده به وی داد و برخی از مفاسد او را برشمرد در فرازی از آن فرمود:

«خدا هیچ گاه تو را فراموش نخواهد کرد که مردم را به محض گمان دست گیر می کنی و اولیاء خداوند را با تهمت می کشی و از خانه هایشان به جاهای دور دست تبعید می کنی و برای پسر از مردم بیعت می گیری، پسر نرسی که شراب می خورد با سگان بازی می کند و تو را جز این نمی بینم که خود را به خسران افکنده و دین و آیین خود را نابود کرده و زیردستان حکومت خود را فریب داده ای و به گفتار سفیه نادان گوش فراداده و انسان پارسا و با تقوایی را ترسانده ای...» (امینی، 1373: 10/161)

امام حسین از یک سو شناخت عمیق و دقیقی از تعالیم اسلامی داشت و از سوی دگر مقتضیات زمان را در نظر می گرفت و با این اشراف دوجانبه و بر حسب سنّت های جوامع، به تبلیغ و پیام رسانی پرداخت. گفتگوی رودررو با افراد، سخنرانی، نامه نگاری از جمله وسایل ارتباط جمعی حضرت در آن عصر به شمار می رفت. امام می کوشید حتی در برخورد با مخالفان از روش خشم های افراطی و برخی نفرت های احساسی پرهیز کند و

جاذبه را بر دافعه ترجیح دهد آن حضرت با تمام محدودیت های تبلیغی از وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر که بالاتر از تبلیغ بود بازنیستاد. او ناصحی مخلص، فروتن، شجاع، عادل و بردبار بود که پیامش با رأفت و نرمش درهم آمیخته بود. (آیتی، 1381: 1/196)

سیدالشهداء (علیه السلام) در بیان هدف خود از قیام چنین می فرماید:

من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم. (قمی، 1390: 45) طبق بیان قرآن «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/ 110) شما بهترین امت هستید در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر کنید. از نظر قرآن شرافت امت اسلامی متّصف به حقیقت ایمان، قائم به حق امر به معروف و نهی از منکر است. (طباطبایی، 1378: 3/583)

8-3. اخلاق معرفتی، شهادت در دفاع از حق

امام علی (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند اگر تمام عرب ها برای جنگ با من همدست شوند، من پشت نخواهم کرد. (فیض الاسلام، 1379: 45/971)

امام زین العابدین (علیه السلام) در خطبه ای که در مسجد شام ایراد نمود فرمود:

به ما اهل بیت شش صفت عطا شده است: دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در دل های مؤمنان. (مجلسی، 1351: 45/138)

برای بعضی از این بزرگواران موقعیت هایی پیش آمده است که این صفت ظهور بیشتری داشته است. کربلا یکی از این موقعیت هاست؛ فردی از راویان دشمن می گوید: واللّه ما رأیتُ مَکْثُوراً قَطُّ قَدْ قُتِلَ اَهْلُ بَيْتِهِ وَ وُلْدُهُ وَ اصْحَابُهُ اَرْبَطَ جَاشاً مِنْهُ؛ به خدا سوگند که دل شکسته ای این چنین که تمام اصحاب و اهل بیت و فرزندان کشته شده باشد و این گونه برخوردار از قوت قلب باشد، ندیده ام.

زمانی که حضرت جنگ تن به تن را آغاز کرد، هریک از نیروهای دشمن که در مقابل او

قرار می گرفت، به هلاکت می رساند. عمر بن سعد که احساس کرد کسی را یارای هموردی او نیست بر سپاهیان خویش نهیب زد که: وای بر شما آیا می دانید با چه کسی جنگ می کنید؟ این فرزند آن پدری است که شجاعان عرب و دلیران آنان را به هلاکت رسانده است. روح علی در پیکر اوست. که در این زمان از هر طرف به امام هجوم آوردند. (طبری، 1380: 6/259)

رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در تمام فضایل و کمالات انسانیز جمله شجاعت سمبل جامعه بود. او در مورد امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

و اما حسینم شجاعت و سخاوت را از من به ارث برده است. (متقی هندی، 1409: 13/67) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/65) بیست نفر مؤمن صابر از شما بر دویست نفر از کسانی که کافر شده اند غالب می شود و صد نفر صابر از شما بر هزار نفر از کسانی که کافر شده اند، غالب می آید و این غلبه به علت این است که کفار مردمی هستند که نمی فهمند، غالب بودن بیست نفر مؤمن در برابر دویست کافر ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی آورد. زیرا که به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده ای متصف می سازد و او را شجاع و با شهامت و پر جرات و دارای استقامت و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می آورد. (طباطبایی، 1378: 9/162)

«كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلَبِ بْنِ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله/21) قضا و قدر پروردگار این چنین نوشته شده است که من و پیغمبرانم همیشه غالب هستیم، غالب بودن پیغمبران و ائمه (علیهم السلام) و مجاهدین اسلام از لحاظ منطق و دلیل می باشد زیرا که بر اساس فطرت انسانها پایه گذاری شده است. در احادیث شجاعت امام حسین علیه السلام مورد تحسین و تشویق ملائکه از جمله جبرئیل بوده است. (ابن اثیر، 1420: 2/20)

و حضرت امام حسن علیه السلام شجاعت و هیبت سیدالشهداء (علیه السلام) را نظیر پدرش

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌داند. شجاعت و جرأت امام حسین علیه السلام باعث شد وی از آغاز دوران جوانی نقش یک جنگ را فرماندهی کند. (قمی، 1390: 1/258) امام حسین (علیه السلام) در سی و دو سالگی فرماندهی جنگ صفین را برعهده داشت و همچون شمع می‌سوخت و به دیگران روشنایی می‌بخشید. او زمانی که سپاه بی‌مروت شام فرات را اشغال نمودهاز دسترسی مردم کوفه و یاران علی علیه السلام به آن ممانعت کردند به امیر مؤمنان (علیه السلام) گفت: اجازه می‌دهی من خود شخصا به سوی فرات حمله نموده و آن را آزاد سازم؟ مولا اجازه داد. امام حسین در راس ده هزار نفر حمله را آغاز کرد و با تمام شجاعت سپاهیان شام را وادار به فرار نمود و آب را تصرف کرد. خبر شادی آن به امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید. وی به جای خوشحالی شروع به گریه کرد و در علت آن فرمود: به یاد روزهای کربلای حسینم افتادم او در آن روزگار در سرزمین کربلا غریب و تنها و عطشان به شهادت می‌رسد. اسب او به سوی خیمه‌ها روان می‌گردد و از ستم قاتلان حسین (علیه السلام) شکوه می‌کند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب/39) آنان که رسالات و پیامهای الهی را به مردم می‌رسانند. «وَيَخْشَوْنَ» (احزاب / 39) و از خدای خودشان می‌ترسند و یک ذره خلاف نمی‌کنند، پیام را کم و زیاد نمی‌کنند، از راه حق منحرف نمی‌شوند. «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب / 39) و در ادای رسالت و تبلیغ احکام از احدی جز خدا بیم ندارند. (طبرسی، 1360: 20/131)

9-3. اخلاق اقتصادی، کمک به اقشار نیازمند جامعهها توجه به اهمیت انفاق و تأکید عملی امام حسین (علیه السلام) بر آن انفاق دادن عطیه در راه خدا و مرتفع ساختن احتیاجات مجتمع و انجام کارهای اصلاحی و کوشیدن در پیدایش رفاه عمومی و ساختن ناپسامانی‌های اقتصادی می‌باشد. انفاق تنها پر کردن مستمندی‌ها نیست، بلکه با خودسازی انسان هم رابطه ای دارد زیرا انسان در سایه گذشتها و ایثارها روحشان روح الهی انسانی می‌گردد که بر این اساس نداشتن و ندادن کمال نیست، بلکه به دست آوردن و از خود جدا ساختن عامل سازندگی انسان است. (مطهری، 1376: 2/70)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره 2/3)

روزی سیدالشهداء (علیه السلام) به گروهی از مساکین برخورد نمود که عباهای خود را بر زمین انداخته و روی آن نشسته بودند و نان خشکی در پیش رو داشتند و می خوردند. وقتی که حضرت را دیدند او را دعوت کردند. حضرت (علیه السلام) از اسب پیاده شد و فرمود:

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل / 23)

خداوند متکبر فخر فروش را دوست ندارد

و نزد آنان نشست و کمی نان تناول نمود. سپس به آنان گفت: همانگونه که من دعوت شما را پذیرفتم شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان را به خانه بردند و دستور دادند که از آنان پذیرایی شود و آنان را انعام داده نوازش کردند.

روزی مردی بینوا که بر اثر فشار زندگی جانش به لب رسیده و دستش از همه جا کوتاه شده بود به امید رسیدن به نوایی به مدینه آمد. او در آنجا از کریم ترین و سخی ترین فرد سؤال کرد به او گفته شد: حسین بن علی (علیه السلام) شریف ترین و سخی ترین فرد مدینه است. مرد بینوا در جستجوی آن امام بزرگوار به مسجد آمد و حضرت را در حال نماز دید. همانجا خطاب به امام (علیه السلام) گفت: تا به حال ناامید و مایوس نشده هر کسی که به تو امید بسته و درب خانه ات را کوبیده است، تو بخشنده ای و تو مورد اعتمادی و پدرت نابود کننده افراد فاسق و تبهکار بود، امام حسین (علیه السلام) بعد از شنیدن سخنان وی رو به قبر کرد و فرمود: آیا از مال حجاز چیزی بجای مانده است؟ قبر گفت: بلی، چهار هزار دینار داریم. امام فرمود: «قبر! آنها را حاضر کن که این شخص در مصرف آنها از ما سزاوارتر و نیازمندتر است. سپس امام به منزل رفت و ردای خود را که از برد یمانی بود از تن در آورد و دینارها را در آن پیچید و از لای در به آن مرد نیازمند داد و چنین پاسخ فرمود: اینها را از من قبول کن، من از تو عذر می خواهم و بدان که من برای تو مهربان هستم. مرد نیازمند هدایای امام را از لای در گرفت و گریست. امام پرسید: « آیا عطای ما را کم شمردی؟ » گفت: « نه، هرگز بلکه به این نکته می اندیشم



که این داستان پر مهر و با سخاوت چگونه در زیر خاک پنهان خواهد شد. (مجلسی، 1351: 44/190) «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (134/آل عمران)

#### 4. نتیجه پژوهش

امام حسین (علیه السلام) مقتدای بی نظیر شیعیان با بهره مندی از مناقب و فضایل انسانی و برخوردار از مقامات قرآنی مصداق بارز برخی از عبارتهای کلام الهی می باشد تا هر چه بیشتر ارج و منزلت این امام همام بیان شده باشد و مودت و دوستی شیعیان نسبت به حضرت (علیه السلام) هر چه بیشتر یابد. امام حسین (علیه السلام) تنها امام خاصی هستند که پایه های مبارزات نهضت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم همچون دین گریزی و فساد و بدعت در قیام و شهادت ایشان نمودار است. امام حسین (علیه السلام) به عنوان کشتی هدایت و نجات مظهر تمامی فضیلت های ممتاز انسانی می باشد که با عفو و گذشت رحمت و رأفت اسلامی را نمایان ساختند و با رسیدن به مقام شفاعت و طلب وصل به مقام صالحین درجه ی دیگری از برتری اخروی ایشان با توجه به آیات قرآن مطرح گشته است. سیدالشهداء (علیه السلام) با تأکید بر الزامات اخلاقی و نهی از زشتی ها آرامش و خیر را برای مؤمنان چه در سطح جامعه با سلام و ملاحظت نمودن و چه در محیط خانواده و حتی در بحبوحه ی جنگ تکریم و توجه به همسران را به ارمان داشتند. امام (علیه السلام) با پاسخ دادن به نیکی ها، خیر و احسان نمودن را به انسانها یادآور ساختند و با سفارش به تقوا در سخن و سیره ی خود، بزرگترین توصیه ی الهی را بیان نمودند و عاقبت خوش دنیوی و اخروی را از آن متقین می دانستند.

امام با مطرح نمودن حب به نماز و تلاوت قرآن، استعانت از این انوار الهی را به همه ی مجاهدین آموختند و اجازه نداد شرایط سخت و طاقت فرسای زندگی سستی ای در انجام عبادات ایشان پدید آورد. ایشان با استقامت و رضایت داشتن بر قضای الهی ذلت و خواری دشمن بی رحم را نمایان ساخت و پایان نیک را که هرگز دستخوش تغییر و

مذمت نمی گردد به پیروانش نشان داد. و با انجام رسالت امر به معروف و نهی از منکر امت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم را آگاه ساختند تا دچار فساد دستگاه حکومت نگردد و قوام جامعه ی اسلامی را در برپایی این فریضه می دانستند و در میدان جنگ شهادت امام (علیه السلام) باعث به هلاکت رساندن سپاه کفر و قوت قلبی برای اهل بیت (علیهم السلام) و سپاهیان آن حضرت در ادای تکلیف الهی بود. امام (علیه السلام) با رفتار مهرآمیز خود با مستمندان با ریشه های فخرفروشی مبارزه نمود و اسباب کار ناامیدان را فراهم ساخت.

ص: 135

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آیتی، محمد ابراهیم (1381ش)، بررسی تاریخ عاشورا، قم: انتشارات امام عصر (عج)، چاپ اول.
- ابن ابی حاتم (1999 م)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، المكتبة المصریه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (1420ق)، اسدالغابه، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم.
- ابن حنبل، احمد (1404ق)، مسند، مصر: دارالمعارف.
- ابن سعد، محمد (1373ش) ترجمه الامام حسین علیه السلام، قم: انتشارات آل البیت، چاپ نهم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (1382ش)، تحف العقول، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (1376ش) مناقب خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام، نجف: انتشارات مکتب حیدری، چاپ سوم.
- ابن عساکر، (1415ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1377ش)، کامل الزیارات، تهران: انتشارات پیام حق، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (1419ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- اربلی، علی بن عیسی (1382ش)، کشف الغمه، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- امینی، عبدالحسین (1372ش)، الغدیر، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- بحرانی، سید هاشم (1416ق)، البرهان، تهران: بنیاد بعثت، چاپ دوم.
- بحرانی، سید هاشم (1417ق)، عمدہ النظر، قم: انتشارات دارالجللی.

▪ بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا)، تفسیر بیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

▪ ترمذی، محمد بن عیسی (1403ق)، سنن ترمذی، بیروت: دارالفکر

▪ جوینی، ابراهیم بن محمد (1398ق)، فرائد السمطین، بیروت: موسسه المحمودی.

▪ حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (1411ق)، شواهد التنزیل، تهران: موسسه چاپ و نشر، چاپ اول.

▪ حاکم نیشابوری (1406ق)، مستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه. " حرعاملی، محمد بن حسن (1380ش)، وسائل الشیعہ، قم: نشرنهاوندی، چاپ اول.

▪ حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (1409ق)، تفسیر تأویل الآیات الظاهره، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

▪ خوانساری، آقا جمال (1375ش)، شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم

▪ زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (1377ق)، نظم درر السمطین، اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین (علیه السلام).

▪ سیوطی، جلال الدین (بی تا)، تفسیر الدر المنثور، بیروت: دارالمعرفه.

▪ شریفی، محمود و دیگران، (1382ش)، کلمات موسوعه امام حسین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

▪ صدوق، محمد بابویه (1405ق)، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء.

▪ طباطبایی، محمد حسین (1378ش)، المیزان، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

▪ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (1379ق)، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

▪ طبرسی، فضل بن حسن (1390ش)، زندگانی چهارده معصوم، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

▪ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (1380ش)، تاریخ طبری، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

- طوسی، ابوجعفر محمد (1382ش)، تهذیب الاحکام، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (1415ش)، نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- علایی، عبدالله (1379ش)، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول.
- فتح الهی، ابراهیم؛ ذولفقاری، شهروز (1387ش)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات نگاهی دیگر.
- قرطبی، محمد بن احمد (1364ش)، الجامع الأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- قمی، شیخ عباس (1376ش)، نفس المهموم، نجف: انتشارات مکتب حیدری، چاپ سوم.
- قمی، شیخ عباس (1383ش)، سفینه البحار، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس (1390ش)، منتهی الامال، تهران: انتشارات مبین اندیشه، چاپ سوم. "قندوزی حنفی، شیخ سلیمان (1418ق)، ینابیع الموده، بیروت: موسسه الاعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1369ش)، اصول کافی، تهران: انتشارات علمی اسلامی، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1388ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (1409ق)، کنز العمال، بیروت: دارالفکر، چاپ دوازدهم.
- مجلسی، محمد باقر (1362ش)، بحار الانوار، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- محدثی، جواد (1385ش)، پیام های عاشورا، قم: انتشارات زمزم هدایت، چاپ ششم.

- محمدی ری شهری، محمد(1383ش)، میزان الحکمه، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی(1376ش) حماسه ی حسینی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
- معرفت، محمد هادی(1390ش)، پرتو ولایت، تدوین: مجتبی خطاط، قم: انتشارات ذوی القربی.
- مفید، محمد بن محمد(بی تا)، الإرشاد المفید، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- مقرر، عبدالحسین(1391ش) مقتل الحسین علیه السلام، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم
- مکارم شیرازی، ناصر(1374ش)، نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.



دکتر احمد امیدعلی استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک (1)

### چکیده

امام حسین (علیه السلام) و نهضت عظیم ایشان انقلابی در عالم ایجاد کرد که مسیر تاریخ بشری را تغییر داد، انقلابی که تمام ابعاد بشری تحت تاثیر آن قرار گرفت. ادبیات یکی از همان ابعادی است که این نهضت بر آن تاثیر گذاشت و آن را به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار نهضت همراه خود ساخت. شریف رضی یکی از ادبای شاخص ادبیات شیعی است که توانست با آثار علمی و ادبی خود یاری رسان این نهضت حسینی باشد. ولی آنچه هدف این پژوهش بوده، این است که شریف رضی چه میزان از شعرش را در راستای نهضت حسینی و زنده نگه داشتن یاد امام حسین (علیه السلام)، عاشورا و کربلا قرار داده است. برای رسیدن به پاسخ این سوال از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. در پایان این نتیجه حاصل شد که تمام اشعار شیعی شریف رضی در رثای امام حسین (علیه السلام) و ذکر مصیبت های ایشان سروده شده و توانسته است به خوبی این نهضت را یاری نماید.

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، شریف رضی، شعر شیعی، مرثیه.

ص: 141



یکی از عوامل ماندگاری نهضت عاشورا، ادبیات و شعر است. زیرا شعر در قالب مرثیه، دل‌های آتش گرفته و غمبار را با حقیقت نهضت حسینی و حوادث ظهر عاشور مرتبط می‌سازد. شاعران شیعی پرداختن به واقعه عاشورا را بر خود فرض می‌دانند و علت آن، عشق به امام حسین علیه السلام و سفارش امامان معصوم علیهم السلام در زنده نگهداشتن این قیام مبارک، می‌باشد. شریف رضی یکی از همین شاعران است که زنده نگه داشتن واقعه عاشورا و نهضت حسینی را بر خود فرض دانسته و با وجود محدودیت‌های فراوان، تمام تلاش خود را برای این مهم، به کار بسته است.

هدف از انجام پژوهش حاضر، تبیین این نکته است که جایگاه امام حسین علیه السلام را در شعر شریف رضی بررسی نماید. همچنین هدف از این تحقیق ترویج فرهنگ و ادبیات شیعه و گام برداشتن در جهت معرفت اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام حسین علیه السلام می‌باشد.

سوال پژوهش این است که آیا شریف رضی در اشعار شیعی اش به موضوع امام حسین علیه السلام و نهضت حسینی پرداخته است؟ اگر اینگونه هست چه میزان از اشعارش را در بر می‌گیرد؟

### پیشینه پژوهش:

درباره امام حسین علیه السلام و شعر شیعی شریف رضی آثار متعددی به طور جداگانه نوشته شده است ولی تا جایی که پژوهشگر مطلع شده پژوهشی واحد در این زمینه صورت نگرفته است لذا محقق بر آن شد که این پژوهش را به انجام رساند. از جمله این پژوهشها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

"الشریف الرضی (حیاته، ثقافته، ادبه و نقد آثاره)" مؤسسه مطالعات و نشر عربی، کتابی درباره شریف رضی از دانشمندان و ادیبان نامدار شیعه با عنوان «شریف رضی: زندگی، فرهنگ، ادبیات و نقد آثار او» منتشر کرده است. دکتر احمد محمد المعتوق استاد مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه «نفت و معادن ملک فهد» در طهران این کتاب

را در 367 صفحه به رشته تحریر درآورده است. این کتاب مطالعاتی تحلیلی درباره شخصیت، آراء و اندیشه های شریف رضی که به سال 436 هجری قمری درگذشت محسوب می شود

"شرح حال و گزیده ای از اشعار شریف رضی" عنوان پایان نامه ای است که سال 1372 هجری شمسی در دانشگاه اصفهان به وسیله زهره سادات شکرایی دفاع شده است. "الامام الحسین فی أدب الأندلس" نوشته دکتر حسین چوبین که در مجله آفاق الحضارة الإسلامية شماره 13 در 10 صفحه چاپ گشته است. در این مقاله به موارد زیر پرداخته شده است:

معنای لغوی اندلس تاریخ و ادبیات اندلس 2- ادبیات شیعه در اندلس 3- سنتها و مراسم اندلسیها در شهادت امام حسین (علیه السلام) 4- شاعران اندلسی که در رثای امام حسین (علیه السلام) و هجای بنی امیه شعر سروده اند 5- دو قصیده در مدح امام حسین (علیه السلام) که دکتر چوبین سروده است.

"الشریف الرضی الملحمة الهاشمية واللغة المترفة" این تحقیق نوشته دکتر خالد محیی الدین البرادعی شاعر، ناقد و نویسنده سوری است که در مجله المنهاج شماره هشت در 24 صفحه سال 1998 چاپ شده است. این مقاله تلاش دارد که قرائت معاصر از شعر شریف که مبتنی بر فرهنگ معاصر است ارائه دهد، و به بررسی ابعاد شخصیتی شریف می پردازد.

### جایگاه امام حسین (علیه السلام) در شعر شیعی

امام حسین علیه السلام نقش بسیار مهمی در بقای دین مبین اسلام دارند و اگر قیام ایشان رخ نمی داد قطعاً اثری از دین اسلام نبود. نقش امام حسین در ادبیات شیعی همچون نقش ایشان در بقای اسلام است اگر قیام امام نبود اثری از شیعه و شعر شیعی وجود نداشت، به عبارت دیگر اگر امام حسین علیه السلام را از شعر شیعی بگیریم تقریباً چیزی از آن باقی نخواهد ماند. در ادامه معرفی شعر شیعی خواهد آمد که مهمترین عنصر شعر شیعی عاطفه حزن و اندوه، غضب و حماسه است و منشأ این شور و عاطفه تنها امام حسین علیه السلام است اگر این

ویژگی مهم نبود دیگر احتجاج و منطق شعر شیعی اثری نداشت. به طور کلی شعر شیعی بر دو پایه استوار است نخست، امام علی (علیه السلام) و غصب خلافت ایشان و ذکر فضایل و مناقبشان دوم، امام حسین (علیه السلام) و قیام ایشان و ذکر بلاها و مصائبشان، اگر پایه امام حسین علیه السلام نبود پایه نخست هم از بین می رفت و اثری از اسلام، شیعه و ادبیات شیعی نبود. به عبارت دیگر امام حسین علیه السلام روح اسلام، شیعه و ادبیات شیعی است که با وجود ایشان و عاطفه و اخلاص نسبت به امام، ادبیات شیعی اثرگذار می شود.

شعر شاعران شیعی، شعری سیاسی است که در آن دفاع از حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) و عقاید تشیع و مخالفت و حمله آنان بر غاصبان خلافت نمایان است. نعمان القاضی می گوید: «شعر شیعی کاملاً سیاسی می باشد و سراینندگان این مذهب در تمامی موضوعات شعری همچون مدح، رثاء، هجاء و دفاع از عقاید و... یک هدف را دنبال می کردند و آن دفاع از حق غصب شده اهل بیت (علیه السلام) بود». (قاضی نعمان، 1976: 38، 39) زکی المحاسنی می گوید: «شیعه در شعرش سیاست را با دین آمیخت در حالی که خوارج از حرکات سیاسی به دور بودند و فقط می خواستند کلمه الله را به دست بیاورند اما شیعه در کنار نظر دینی، در کار سیاست، صاحب نظر بود.» (محاسنی، 1961: 80)

بنابراین به جرأت می توان ادعا کرد که شعر شیعی، شعری سیاسی و دینی می باشد. این شعر تمامی مبادی و عقاید شیعه را با دقت و وضوح ثبت کرده و مظهر تمام نمای آن بوده و با دقت این عقاید را بیان کرده است. عامل التزام و تعهد در شعر شیعی احساس تکلیف و عمل به عقیده بوده است. ادبیات شیعی، ادبیات عقیده و باور است.

شعر شیعی در حقیقت یک سند تاریخی، مذهبی و سیاسی است و به اسلوب قرآن کریم معانی آن التزام دارد. شعر شیعی دارای لطافت و رقتی دلنشین و در نهایت صدق و اخلاص است، تا به آنجا که این رقت شعری در اشعار شیعی به عنوان ضرب المثل مشهود شده است.

أرق من دمة شیعیة\*\*\* تبکی علی بن ابی طالب

(میدانی، بیتا: 316)

از نکات بارز شعری شاعران شیعی می توان به نوآوری در مضمون و الفاظ شعری، کاربرد

استدلال و احتجاج و کاربرد ایمان و عقیده در شعر اشاره کرد. محمد حوفی می نویسد:

«حرارت عاطفه، صدق و اخلاص آنان در بیان عقاید و عواطف، همچنین تکیه آنان بر آیات قرآن و استدلالهای منطقی از خصایص بارز شعر تشیع می باشد که جلوه های خاص و متمایز از دیگران به شعر شیعی داده.» (حوفی، بیتا: 186) در واقع می توان گفت شیعه اولین گروه از مسلمانان بود که عقیده و سیاست و عاطفه خالص را در ادبیات داخل کرد.

احمد شایب درباره سبک شعر شیعی می نویسد:

« شعر شیعی آمیزه ای است بین احتجاج و تصویر. کمیت اولین کسی بود که باب احتجاج را برای شیعه گشود.

و جاحظ در این باره می گوید:

«وی نخستین فردی بود که باب احتجاج را برای شیعه گشود.»

نعمان القاضی می گوید:

«ادب احتجاج زاینده ادب سیاسی در شیعه است، زیرا سراینندگان این مذهب در تمامی موضوعات شعری، تنها يك هدف را دنبال می کردند و آن دفاع از حق غصب شده بود.» (قاضی نعمان، 1976: 148)

محمد حوفی درباره اسلوب شعر شیعی چنین می گوید:

«روش شعر شیعی با اختلاف موضوعات شعری متغیر است. هنگام حمله بر بنی امیه سبکش قوی و مهیج است چرا که این نوع شعر غضب و خشم درونی آنان را در خصوص بنی امیه به تصویر می کشد، آنچنانکه در هجوئیات کمیّت مشاهده می کنیم، اما هنگامی که برای حق شیعه در خلافت دست به احتجاج می زنند و یا در اشعاری که بشارت به ظهور امام(عج) می دهند از سبکی آرام و معتدل استفاده می کنند، همچنان که در سروده های کمیت، کثیر و سید حمیری ملاحظه می شود. زمانی که از مصیبت ها و دردهایی که امامان معصوم(علیه السلام) و دوستان ایشان متحمل شدند، سخن می گویند از سبکی حزن آلود استفاده

ص: 145

می‌کنند، ولی در مدح اسلوبی قوی، استوار و محکم دارند.» (حوفی، بیتا: 120)

احمد امین درباره اسلوب شعر شیعی می‌گوید: شیعه دارای دو عاطفه آشکار و قوی بود که دستاوردهای ادبی اش به آن دو برمی‌گردد: «عاطفه غضب و عاطفه حزن، عاطفه غضب به واسطه اعتقاد شیعه مبنی بر سلب حق آنان و غضب امامت که به ظلم و جبر از آنان گرفته شده، می‌باشد و عاطفه حزن به دلیل رفتار تند و خشنی بود که دو دولت اموی و عباسی بر شیعیان وارد کردند.» (امین، 1933: ج3، ص300)

بنابراین، بسیاری از دیدگاهها و تفکرات مذهب تشیع را در شعر مذهبی سرایندگان آن می‌یابیم و می‌توان گفت شعر مذهبی شیعه، تعبیری زنده و آینه تمام‌نمای دیدگاهها و اعتقادات شیعیان است.

به طور کلی، موضوعات و مضامین شعر شیعی عبارتند از: احتجاج برای امامت اهل بیت (علیهم السلام)، وصایت ایشان، بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار (علیه السلام)، تشویق و تحریک در شورش علیه غاصبان خلافت، عشق و علاقه شدید به اهل بیت (علیهم السلام)، هجاء دشمنان اهل بیت علیهم السلام، تصویر درگیری‌ها و جنگ‌ها و گریه بر شهیدان راه حق و حقیقت، رثای علی علیه السلام و فرزندان، به ویژه امام حسین (علیه السلام) و تصویر مصیبت کربلا و ...

پس با توجه به مطالب مذکور، ویژگی‌های شعر شیعی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- 1- اسلوب جدلی و احتجاج در خصوص حق اهل بیت (علیه السلام) در امر خلافت علی (علیه السلام) و فرزندان که مبتنی بر منطقی تاریخی است. این اسلوب به صورت ویژه در هاشمیّات کمیت مشهود است.
- 2- شعر شیعه سندی تاریخی، مذهبی و سیاسی محسوب می‌گردد.
- 3- تاثیر پذیری مضامین از قرآن کریم و احادیث نبوی.
- 4- رقت شعری و اخلاص شاعران در شعر شیعه.
- 5- فراوانی شعر، متنوع و ممتاز بودن آن.
- 6- سلامت، جزالت، حرارت و سوز عاطفه و صداقت.

### جستاری در زندگی نامه شریف رضی

ابوالحسن محمد بن بی احمد به سال 395 ق. در محله شیعه نشین کرخ بغداد، در خانه ی علم و ایمان دیده به جهان گشود. (ابن تغری، 1963: ج4، ص240) محمد که بعدها به "شریف رضی" و "سید رضی" شهرت یافت از خاندانی برخاست که همه از بزرگان دین و عالمان و عابدان و زاهدان و پرهیزکاران

روزگار بودند. نسل او به حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام می رسد.

پدر و مادر سیدرضی هر دو از سادات علوی و از نوادگان حسین بن علی علیه السلام بودند. نسب وی از جانب پدر با پنج واسطه به امام هفتم می رسد. (امین عاملی، 1421: ج9، ص216) از این رو گاهی شریف رضی را "موسوی" می خوانند و از طرف مادر نسب وی با شش رابطه به امام زین العابدین علیه السلام می رسد. سید رضی دانشمندی است که در تمام رشته های علوم روزگار خود و در همه آنها از فقه و اصول و علوم و فلسفه و تفسیر و حدیث گرفته تا علوم بلاغی و ادبی، کم نظیر بود. اما شعر او بر سایر جهات او غلبه داشت. ایشان حتی پیش از تألیف نهج البلاغه سخت تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داشت و در برخی از اشعارش از کلام حکمت آمیز امام علی علیه السلام استفاده کرده است.

سید رضی محو در جمال تابناک آیات الهی دست به قلم برد تا قطره ای از دریای بیکران تعالیمش را بر صفحه روزگار جاری سازد. ثمره این تلاش با اخلاص، سه گنجینه گران سنگی است که برای نسل های آینده به یادگار گذاشت: تلخیص البیان عن مجازات القرآن، حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، معانی القرآن. دیگر آثار او عبارتند از: خصایص الاثمه، الزیادات فی شعر ابی تمام، تعلیق خلاف الفقهاء، کتاب مجازات آثار النبویه، تعلیقه بر ایضاح ابی علی، الجید الحجاج، مختار شعر ابی اسحق الصابی، کتاب "ما دار بینة و بین ابی اسحق من الرسائل" و دیوان اشعار. (پیشین، 216)

اما نهج البلاغه، اثری متفاوت از آثار دیگر سید است، نهج البلاغه تنها کتابی است

که درباره اش گفته اند: از کلام خدا پایین تر و از گفتار خلق خدا فراتر است؛ گفتاری که ریشه در وحی خدا دارد و چنان زلال و شفاف است که آدمی را ناخودآگاه به سوی خویش جذب می کند و تمامی خردمندان منصف را به شگفتی وا می دارد. وی در مقدمه ای که بر این اثر نفیس نوشته آورده که: بعد از اتمام کتاب چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم، زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می گشاید و خواسته هایش را به نزدیک می سازد. این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، هم دانشجو و متعلم است، هم خواسته ی شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می شود. سید رضی در ادامه می گوید: در بین کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می بینم که تشنگان را سیراب کرده و پرده ها را از روی تاریکی های شبهات بر می دارد. (دوانی، 1359: 161) سرانجام سید رضی در 6 محرم 406 در کرخ بغداد درگذشت و به همراه برادرش مرتضی در کنارش جدش امام حسین (علیه السلام) دفن شد. (بحرانی، 1375: ج 1، ص 89)

شایان ذکر است که شعر شیعی شریف رضی از میان دیوان شعرش، شامل 6 قصیده یا 286 بیت می باشد.

### امام حسین علیه السلام در دیوان سید رضی:

1- معرفی قصیده "هدی المنازل بالغمیم فناها" (شریف رضی، 1999: ج 1، ص 407).

این چکامه مرثیه ای است که شریف رضی در رثای امام حسین (علیه السلام) روز عاشورای سال 391 هجری قمری در 58 بیت سروده است. شاعر در بیتهای نخست مقدمه ای غزلی برای ورود به موضوع رثا سروده است که سراسر غم و اندوه است و از الفاظ رکیک و زشت استفاده نشده است. شاید هدف از سرودن چنین مقدمه هایی در این نوع شعر (شعر شیعی) آماده ساختن مخاطبان جهت استماع و جلب نظر آنان باشد و اینکه موضوع اصلی امر بسیار مهمی است که شاعر با تأمل و تأمل می خواهد به آن موضوع وارد شود و صلاح می بیند که برای چنین موضوع مهمی با مقدمه چینی وارد شود و می توان گفت در چنین اشعاری که دارای مقدمه غزلی هستند شاعر زمام نفس خود را در دست گرفته و

ص: 148

می تواند احساسات قوران کرده خویش را کنترل کند. و دلیل دیگر که شاعر رثای امام حسین (علیه السلام) را با غزل آغاز می کند، ممکن است تقلید و پیروی از سبک رایج شعر در دوران ادبی او باشد. به هر حال غزل هایی که در مقدمه چنین چکامه هایی توسط شاعران شیعی سروده می شود تحت تأثیر موضوع اصلی شعر قرار می گیرند و روح حزن و حسرت و غم و اندوه بر آن مستولی می شود.

شانزدهمین بیت این چکامه حسن تخلص شاعر می باشد، از این بیت وارد موضوع اصلی که رثای فرزندان فاطمه (علیها السلام) به ویژه امام حسین (علیه السلام) می شود. پس از ذکر حسن تخلص در شش بیت امویان و کردار آنان در حق اهل بیت (علیهم السلام) را نکوهش می کند و می گوید: آنان با این کار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دشمن خود کردند و چه بد توشه ای برای آخرت خویش برداشتند.

شَغَلَ الدَّمُوعَ عَنِ الدِّيَارِ بُكَاءُنا \*\*\* لِيُكَاءَ فَاطِمَةَ عَلَي أَوْلَادِهَا

أَتْرَى دَرَّتْ أَنَّ الحُسَيْنَ طَرِيدَةً \*\*\* لَقْنَا بَنِي الطَّرْدَاءِ عِنْدَ وِلَادِهَا

كَانَتْ مَاتِمٌ بِالْعِرَاقِ تَعُدُّهَا \*\*\* أُمُويَّةٌ بِالسَّامِ مِنْ أَعْيَادِهَا

ترجمه: - به خاطر گریه حضرت زهرا سلام الله علیها بر فرزندانش، ما دیگر بر خانه های محبوب گریه نمی کنیم و بر فرزندان ایشان می گرییم. - آیا حضرت زهرا سلام الله علیها هنگام تولد فرزندش حسین علیه السلام دانست که او شکار نیزه های رانده شدگان می شود. - در عراق ایام عزایی وجود دارد که امویان آن ایام را در شام عید می گیرند.

سپس در دو بیت بعد تصویری از سرهای بریده فرزندان پیامبر و خون های جاری ایشان مصور می سازد.

سَلُّ النَّبِيَّ عَلَي صِعبِ مَطِيَّهٍ \*\*\* وَدَمِ النَّبِيِّ عَلَي رُؤُوسِ صِعبَادِهَا وَا

لَهْفَتَاةٍ لِعُصْبَةِ عَلَوِيَّةٍ \*\*\* تَبَعَتْ أُمِّيَّةً بَعْدَ عِزِّ قِيَادِهَا

ترجمه: - فرزندان پیامبر صلوات الله علیه و آله بر شترانی سرکش سوارند و خون پیامبر روی نوک نیزه ها قرار دارد. - آه و افسوس بر گروهی علوی که بعد از عزت پیشوایی و رهبری امویان اکنون به دنبال آنان حرکت می کنند.



سپس انگیزه و اهداف بنی امیه را در چنین اقدام وحشیانه ای به تصویر می کشد و در پایان این قسمت می گوید:

«خران بنی امیه منبر خلافت را از بین بردند و گرگان بنی امیه بر چوبهای این منبر جهیدند و آن را آستن بلاها و مصیبتها کردند.»

در بیت بعد خلافت را امری الهی می داند که خداوند به وسیله وحی آن را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کرده است. سپس علویان را مدح و ستایش می کند و آنان را به شجاعت، زهد و مناقب بی پایان ستایش می کند. شاعر در بیت بعد، غیرت الله را مخاطب می سازد و از او می خواهد که به خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شود و شمشیرها را علیه امویان و یزید و زیاد از غلاف خارج کند و در سه بیت بعد می گوید:

«اموال و ثروت های الهی در دست امویان است و دستان خاندان الهی در غل و زنجیر امویان است آنان با شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزندانش ضربه زدند و آنان را از حق خود دور کردند.»

شاعر، سپس کاروان و شترانی را که به قصد زیارت کربلا در حرکت هستند توصیف می کند و به آنان می گوید با وجود گناه آلود بودن در کربلاء توقف کنید، سرزمینی که پرندگان و وحوش زائران آن هستند و قطرات اشک بر آن جاری و روان است.

قَفْ بِي وَلَوْ لَوْتُ الْإِزَارَ فَأَتَمَّا \*\*\* هِيَ مُهَجَّةٌ عَلِقَ الْجَوَى بِفُؤَادِهَا

بِالطَّفِّ حَيْثُ عَدَا مُرَاقٌ دِمَائِنَا \*\*\* وَمُنَاخٌ أَيْقَمَهَا لِيَوْمِ جَلَادِهَا

الْقَفْرُ مِنْ أَرْوَاقِهَا، وَالطَّيْرُ مِنْ \*\*\* طُرَاقِهَا، وَالْوَحْشُ مِنْ عُوَادِهَا

ترجمه:- يك لحظه نزد من بایست که غم جان و دل مرا فرا گرفته است. - در کربلا نزد من بایست آنجایی که محل ریختن خون ما شد و محل فرود شتران در روز جنگ. - برگهای این سرزمین خشک هستند و میهمانان آن پرندگان و بازدیدکنندگان آنجا حیوانات وحشی هستند.

در سه بیت بعد روز عاشورا مخاطب شاعر می گردد و حالات درونی خویش را مصور می سازد و بعد از آن امام حسین (علیه السلام) را مخاطب قرار می دهد و غم و اندوه

درونی خویش را برای ایشان به تصویر می کشد و می گوید اشکهای من صبح و شب و همیشه بر تو جاریست.

يا يَوْمَ عَاشُورَاءَ كَمْ لَكَ لَوْعَةً \*\*\* تَرَقَّصُ الْأَحْشَاءُ مِنْ إِيقَادِهَا

ترجمه: ای روز عاشورا چه آتشی در دل ماست که به واسطه آن دل ما در تلاطم و جوشش است.

ابیات پایانی را به مدح و ستایش اهل بیت (علیهم السلام) به پایان می رساند و این ثنا و ستایشش را در برابر عظمت و فضایل بی پایان ایشان بسیار ناچیز می داند.

2- معرفی قصیده "کربلا لازلت کربلا" (شریف رضی، 1999: ج 1، ص 93)

این قصیده در 62 بیت، مرثیه ای در رثای امام حسین (علیه السلام) است. شاعر بدون مقدمه و تغزل به موضوع کربلا می پردازد و نخستین کلمه ای که بر زبان جاری می سازد کلمه کربلاست. گویا کربلا- آتش غمی در وجود شاعر انداخته است که او ابتدا کربلا را مخاطب خود قرار می دهد. در ده بیت ابتدایی تصاویر حوادث و مصائب اهل بیت (علیهم السلام)، در صحنه کربلاء نمایش داده می شود و در این تصویرگری، در حالی که کربلاء مخاطب شاعر است می گوید: ای کربلا چه بسیار اشکها و خونهایی که بر تو جاری گشت و ....

كَرْبَلَا، لَا زِلْتَ كَرْبًا وَبَلَا \*\*\* مَا لَقِيَ عِنْدَكَ أَلَّ الْمُصْطَفَى

كَمْ عَلَى تُرْبِكَ لَمَّا صُرُّعُوا \*\*\* مِنْ دِمِّ سَالٍ وَمِنْ دَمِ جَرَى

و ضِيُوفٍ لِفَلَاةٍ قَفْرَةٍ \*\*\* نَزَلُوا فِيهَا عَلَى غَيْرِ قَرَى

لَمْ يَذُوقُوا الْمَاءَ حَتَّى اجْتَمَعُوا \*\*\* بِجِدَا السَّيْفِ عَلَى وَرْدِ الرَّدَى

تَكْسِيفُ الشَّمْسِ شُمُوسًا مِنْهُمْ \*\*\* لَا تُدَانِيهَا ضِيَاءٌ وَعُغْلَا

ترجمه: -ای کربلا چه بر سر خاندان پیامبر سلام الله علیهم آمده است که هنوز غم و گرفتاری داری؟

-آن زمان که بر خاک کربلا افتادند چه بسیار خونها و اشکهایی جاری شد. - چه بسیار میهمان هایی که بدون میزبان و پذیرایی در این سرزمین خشک و بی آب و علف فرود آمدند. - آنان آب نجشیدند تا اینکه با تیزی شمشیر بر آبخور مرگ جمع شدند. - خورشید چهره خورشیدهای اهل بیت علیه السلام را پوشاند و در خشننگی و بلند مرتبگی

خورشید به آنان نزدیک هم نمی تواند شود.

سپس شریف رضی در ابیات بعد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب قرار می دهد و تصاویر صحنه کربلا را مجسم می سازد. و در شش بیت بعد ظالمان و طاغوتیان مورد خطاب قرار می گیرند و بدین روش تصاویر دیگری از حوادث کربلا و مصیبت های اهل بیت (علیه السلام) به ویژه اسارت زنان اهل بیت (علیه السلام) و حالاتشان را مصور می نماید. شاعر به آنان می گوید: «این رفتارها و عملکردها پاداش پیامبری که در هدایت مردم هیچ کوتاهی نورزیده، نمی باشد.» در ابیات بعدی علّت شهادت امام حسین (علیه السلام) را کینه هایی که مردم از پدرش علی (علیه السلام) و جدّش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند می داند و به واسطه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) ستون دین و لوای هدایت واژگون گشت. چگونگی شهادت، غسل تکفین و تشییع امام حسین (علیه السلام) در این ابیات مصور گشته است و همچنین فریاد خواهی امام حسین (علیه السلام) از جدّش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر و مادر گرامی اش به تصویر کشیده شده است.

جَزَوْا جَزْرَ الْأَصْحَى نَسْلُهُ \*\*\* ثُمَّ سَاقُوا أَهْلَهُ سَوْقَ الْإِمَا

مُعْجَلَاتٍ لَا يُوَارِيْنَ ضُحَى \*\*\* سَنَّ الْأَوْجِهَ أَوْ بِيضِ الطُّلَى

هَاتِقَاتٍ بِرَسُولِ اللَّهِ فِي \*\*\* بُهْرِ السَّعَى، وَعَثْرَاتِ الْخَطَى

يَوْمَ لَا كِسْرَ حِجَابٍ مَانِعٍ \*\*\* بِذُلَّةِ الْعَيْنِ وَلَا ظِلَّ خَبَا

يَا قَتِيلًا قَوْضَ الدَّهْرُ بِهِ \*\*\* عُمَدَ الدِّينِ وَأَعْلَامَ الْهُدَى

فَتَلَّوْهُ بَعْدَ عِلْمٍ مِنْهُمْ \*\*\* أَنَّهُ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَا

عَسْلُوهُ بِدَمِ الطَّعْنِ، وَمَا \*\*\* كَفَّنُوهُ غَيْرَ بُوْغَاءِ الثَّرَى

ترجمه: فرزندان پیامبر را مانند گوسفندان قربانی سر بریدند و بعد از آن خانواده اش را مانند کنیزان بردند. - چه خانمهای که با شتاب برده می شدند و سپیدی چهره ها و گردنهایشان را نمی توانستند بپوشند. - و با صدا های بریده بریده و افتان و خیزان و با پاهای لغزان رسول خدا را صدا می زدند. - در روزی که تکه ای حجاب مانع نگاه چشمها نبود و هیچ سایه خیمه ای بر سر آنان نبود. - ای کشته ای که روزگار به واسطه آن ستونهای دین و پرچمهای هدایت در هم شکست. او را بعد از اینکه فهمیدند پنجمین اهل

کساست، کشتند. - و با خون نیزه ها کشتند و با خاک زمین کفن کردند.

در ادامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) مورد سؤال شاعر قرار می گیرند و شاعر می پرسد: «چگونه است که خداوند به خاطر این مصیبت زمین را زیور و رو نمی کند و آسمان اهل زمین را سنگسار نمی کند که اگر چنین کاری را که یزید با فرزندان قیصر و هرقل می کرد قطعاً عذاب نازل می گشت.» در چهار بیت بعد تصاویری از سرهای بریده و گردنهای خشکیده شهیدان کربلاء نشان داده می شود سپس اسامی چهارده معصوم (علیه السلام) را بر می شمارد که عزادار حسین (علیه السلام) هستند و همگی آنها جانشان را در همین راه داده اند جز امام دوازدهم که مردم منتظر او می باشند. شاعر در بیتهای بعد به مدح و ستایش اهل بیت (علیه السلام) می پردازد و همچنین کسانی را که نتوانستند از رحمت و بزرگی ایشان بهره برند بلکه باعث آزار و اذیتشان گردیدند، سرزنش می کند. در ادامه تا پایان قصیده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز محشر از قاتلین فرزندانش روی بر می گرداند و شکایت آنان را به خداوند عرضه می دارد و ظلم هایی که بر فرزندانش و دین اسلام کرده اند بر می شمارد و در پایان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پروردگار را منادا قرار می دهند و می گویند: «پروردگارا امروز من رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمن اینان هستم و مظلومانه نزد تو آمده ام و امروز روز قضاوت و داوریست.»

3- قصیده "ألا لله بادرة الطلاب" (شریف رضی، 1999: ج 1 ص 173)

شریف رضی در این چکامه به اهل بیت (علیهم السلام) افتخار می کند و از قبرهای آنان سخن می گوید و شوق زیارت آن قبرها را به تصویر می کشد. این چکامه در 58 بیت سروده شده است. در ابیات نخست شاعر به خود فخر و مباهات می کند و تصاویری متنوع از عظمت، بزرگی، شرف و شجاعت خود را به تصویر می کشد. بعد از مقدمه، تصویری از باران و ابرهای باران زا و فضای بارانی و صحراهای باران خورده نمایش داده می شود و قبرهای مبارک اهل بیت (علیهم السلام) را بر می شمارد و از خداوند می خواهد شهرهایی که این قبرها را در بر گرفته اند با آن بارانهایی که توصیف نمود سیراب گردند.

وَقَبْرًا بِالطُّفُوفِ يَضُمُّ شِلْوًا \*\*\* قَضَى ظَمًا إِلَى بَرْدِ الشَّرَابِ

وَسَامِرًا، وَبَعْدَادًا، وَطُوسًا \*\*\* هَطُولَ الْوَدْقِ مُنْخَرِقَ الْعُبَابِ

ص: 153

ترجمه: قبری در کربلا- عضوی را در خود جای داده که تشنه آب از دنیا رفت. - در حالی که سامرا و بغداد و طوس از باران شدید و موجهای آب سرشارند. - اشکها روی قبرها جاری می شوند همچون ریزش بارانها بر روی دشتها و تپه ها.

سپس باد جنوب، مورد خطاب شاعر قرار می گیرد و می گوید از من دور شو و شبانگاهان که غم سنگین تر می شود به سوی من نوز. در بیت بعد کینه ها در صورت انسان های مست مصور شده اند که جام بلا و مصیبت را بر اهل بیت (علیه السلام) می چرخانند. در بیتهای پایانی، تلاش خود را برای رسیدن به این قبور مطهر به تصویر درآورده است و مرکبش را که همسفر و همراه او در این سفر می باشد، توصیف می کند و تصویری از قبرهای امامین کاظمین و همچنین حالات درونی خویش را نسبت به این دو امام مصور می سازد و به مدح و ستایش امام علی (علیه السلام) می پردازد و مناقب و فضایل ایشان را به تصویر می کشد و می گوید: «آیا ماه شب چهارده با تاریکی پوشیده می شود و آیا نور خورشید با ابر و مه از بین خواهد رفت.» شریف رضی سرانجام در ابیات پایانی تصویری از شعرسرایی خود مصور می سازد و می گوید: «در شعر به شما فخر می کنم نه به شعرسرایی خود، اشعار من از زشتیها و ناسزاها خالی است البته من به خاطر شما دشمنانتان را هدف تیرهای شعر خود می سازم و در مقابل، هدف تیرهای دشمنان و ناسزای دشمنان شما می گردم و ولایت شما را آشکارا اعلام می کنم و آن را مخفی نمی کنم و از دشمنان شما اظهار برائت می کنم و در ادامه به ولایت، محبت و نسب شریفش افتخار می کند.»

4- قصیده " وَرَاءُكَ عَنْ شَاكٍ قَلِيلِ الْعَوَائِدِ " ( شریف رضی، 1999: ج 1، ص 410)

این چکامه مرثیه ای است که شریف رضی آن را روز عاشورای سال 395 هجری قمری در رثای امام حسین (علیه السلام) سروده است. این چکامه دارای بیست و شش بیت می باشد، در يك تقسیم بندی کلی، دو بخش می شود بخش اول شامل ابیات ابتدایی یا مقدمه و

بخش دوم موضوع اصلی می باشد. بخش نخست مقدمه ای غزلی است که سراسر اندوه و حزن است و با موضوع اصلی از نظر عاطفه و احساس و واژگان و عبارات هماهنگی تمام دارد با نگاه کلی تر می توان گفت که تمام قصیده رثاست حتی مقدمه غزلی آن هم رثای امام حسین (علیه السلام) است چرا که از نظر واژگان، عاطفه و عناصر ادبی دیگر، اتحاد و انسجام بین آنهاست پس این دو بخش، کاملاً جدای از یکدیگر نیستند. بعد از مقدمه، حسن تخلص چکامه می باشد در این بیت شاعر می گوید: «روز حسین (علیه السلام) را به خاطر آوردم و این روز تنها روزی نیست که از بنی امیه به ما رسیده است.»

تَذَكَّرْتُ يَوْمَ السَّبْطِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ \*\*\* وَمَا يَوْمُنَا مِنْ آلِ حَرْبٍ بِوَاحِدٍ

ترجمه: روز نوه هاشمیان را به یاد آوردم، روزهای غم و مصیبت ما از جانب خاندان ابوسفیان بسیار است.

در دو بیت بعد از حسن تخلص ذکر تشنگی امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا و سیراب شدنش به وسیله بنی امیه می شود.

وَوَظَامٍ يُرِيغُ الْمَاءَ قَدْ حِيلَ دُونَهُ \*\*\* سَقَوْهُ دُبَابَاتِ الرَّقَاقِ الْبَوَارِدِ

أَتَاخُوا لَهُ مَرَّ الْمَوَارِدِ بِالْقَنَا \*\*\* عَلَى مَا أَبَاخُوا مِنْ عَذَابِ الْمَوَارِدِ

ترجمه: تشنه ای که آب می خواهد و مانع نوشیدن آب او شدند و با تیزی و خنکی شمشیرهای بران به او آب دادند. - او را با نیزه ها بر آبشخورهای تلخ وارد کردند در حالی که آب برای همه مباح بود.

در بیت بعد آن علت جنایت بنی امیه را خلفای گذشته می داند و می گوید پایه های این ظلم را گذشتگان در سقیفه بنا کردند شاعر در بیت بعد تا پایان قصیده از ظلمی که در حق علویان و شریف رضی شده است شکایت می کند و آثار جنایت امویان در حق علویان را به تصویر می کشد. همچنین ظلم و ستم عباسیان را بر اهل بیت (علیهم السلام) بیش از امویان می داند. در ادامه می گوید: «ما علویان قطعاً انتقام خواهیم گرفت و انتقام ما بسیار سخت خواهد بود و در پایان نفرت و بیزاری خویش را از بنی عباس ابراز می کند.»

این چکامه مرثیه ای است که عاشورای سال 377 هجری قمری در رثای حسین بن علی (علیه السلام) سروده شده است این چکامه شامل چهل بیت می باشد که شاعر در بیت های نخستین به خود فخر می ورزد و خود را برای رویارویی با مشکلات آماده می بیند و غم و اندوهی را که بر او مستولی شده به تصویر می کشد. سپس حسن تخلّص شاعر آمده، در این بیت می گوید: « ناراحتی و اندوه تنها در روز عاشوراء فهمیده می شود.»

فَقُلْتُ: هَيْهَاتَ! فَاتِ السَّمْعُ لَانِمَهُ \*\*\* لَا يُفْهَمُ الْحُزْنَ إِلَّا يَوْمَ عَاشُورِ

ترجمه: - پس گفتم دور باد، گوش دیگر سرزنش را نمی شنود و ناراحتی و غم تنها در روز عاشورا فهمیده می شود.

در هشت بیت بعدی، حالات امام حسین (علیه السلام) در روز عاشوراء نشان داده شده است آن زمان که با مرگ روبرو گشته اند و با نیزها و شمشیرها به سوی آبشخور مرگ هدایت می شوند.

تَحْنُو عَلَيْهِ الرَّبِّي ظِلًّا وَتَسْتُرُهُ \*\*\* عَنِ النَّوَظِرِ أذْيَالُ الْأَعَاصِيرِ

تَهَابُهُ الْوَحْشُ ان تَدْنُوا لِمَصْرَعِهِ \*\*\* وَقَدْ أَقَامَ ثَلَاثًا غَيْرَ مَقْبُورِ

ترجمه: - دشتها سایه شان را بر او می اندازند و دامن غروب او را از چشمها پنهان می کنند. - هیبت او باعث می شود که حیوانات وحشی نزدیک قتلگاه او نشوند و سه روز بدون دفن در آنجا ماند.

در توصیف این حالات مدح و ستایش امام حسین (علیه السلام) مشاهده می شود. در دو بیت بعدی ابن زیاد و کاری که انجام داده مورد نکوهش واقع می شود و یزید سعی و تلاش ابن زیاد را نادیده می گیرد و تلاش می کند که جنایتش را جبران کند در حالی که این کار قابل جبران نیست.

در ابیات بعد شاعر به رثای اهل بیت (علیهم السلام) می پردازد و مصائب ایشان را به تصویر می کشد. سپس بنی امیه مورد خطاب شاعر قرار می گیرند و آنان را به انتقام و خونخواهی تهدید می کند و حالات درونی و آمادگی اش را در انتقام گرفتن مصوّر می سازد و شاعر برای

تسلّی خاطرش از خود و دیگران می پرسد: «آیا رواست که هر روز ماهی از خاندان مصطفی با ضرب تیغ و سنان بر زمین افتد؟ آیا رواست هر روز چشمه زلال آنان با حوادث روزگار، تیره و تار گردد؟»

أَكَلَّ يَوْمَ لَيْلِ الْمَصْطَفَى قَمَرٌ \*\*\* يَهْوِي بِوَجْعِ الْعَوَالِي وَالْمَبَاتِيرِ

وَكُلَّ يَوْمٍ لَهُمْ بَيْضَاءُ صَافِيَةٌ \*\*\* يَشُوْبَهَا الدَّهْرُ مِنْ رَنْقٍ وَتَكْدِيرِ

ترجمه: آیا رواست هر روز ماه رویی از خاندان پیامبر، با نیزه ها و شمشیرها بر زمین افتد. - آیا رواست تمام روزهای خوش و خرم آنان، به وسیله حوادث روزگار تیره و تار شوند.

سپس به مدح و رثای امام حسین (علیه السلام) می پردازد و حالات درونی و ظاهری خود را که بر اثر این غم و غصه بر او عارض گشته مصوّر می سازد و در آغاز توصیف خود می گوید: «چيست که از چهره غمین و دیدگان فرو رفته ام در شگفتی؟ جراحی قلبم عمیق گشته و التیام نمی گیرد.» و در پایان این قصیده می گوید: «تسلای خاطر بر دل من حرام است، با آنکه بر هیچ دلی حرام نباشد.»

6- قصیده " رَاحِلٌ أَنْتَ وَاللَّيَالِي نُزُولٌ " (شریف رضی، 1999: ج 2، ص 163)

این چکامه در رثای امام حسین (علیه السلام) عاشورای سال 387 ه.ق سروده شده است. چکامه دارای 52 بیت می باشد. شاعر بیت های ابتدایی را به مقدمه ای حکمت آمیز اختصاص داده است و حکمت های متعددی درباره روزگار، گذشت عمر و مرگ بیان می کند و در پایان این مقدمه می گوید: «آرزوها برای کسی که گمان کند آنها مایه سرگرمی و امید هستند، مایه حسرت و رنج است.» بعد از مقدمه، حسن تخلص شاعر و دروازه ورود به موضوع اصلی یعنی رثای امام حسین (علیه السلام) می باشد. شاعر در این بیت می گوید: «غول مرگ را چه باک است که کدامین عزیز را دریابد، بعد از آنکه پسر فاطمه را در ربود.» در دو بیت بعد روز عاشوراء را توصیف میشود و می گوید: «روزی است که حادثه ای بزرگ چشمان را خونین کرد روزی که نه دوست در آن روز کمک کرد و نه میزبان پناه داد.»

مَا يُبَالِي الْحِمَامَ أَيْنَ تَرَفَّتِي \*\*\* بَعْدَ مَا غَالَتِ ابْنَ فَاطِمَ غُولُ

أَيُّ يَوْمٍ أَدْمَى الْمَدَامِعَ فِيهِ \*\*\* حَادِثٌ رَائِعٌ وَخَطْبٌ جَلِيلُ

ص: 157



ترجمه: غول مرگ را چه باك است که کدامین عزیز را دریابد، بعد از آنکه پسر فاطمه را در ربود. - کدام روز است که در آن روز حادثه ای هولناک و مصیبتی سنگین چشمها را خونین کرده است. - روز عاشورایی که نه دوستان کمک کردند و نه قبیله ها پناه دادند.

سپس در ابیات بعد آنهایی که در برابر امام حسین (علیه السلام) ایستادند مورد سرزنش و نکوهش شاعر قرار می گیرند و می گوید: «آنان مقدرات الهی را بهانه کردند، عذری بدتر از گناه آوردند، عذر خواستند و پشیمان گشتند، آیا پشیمانی دیگر سودی دارد؟» سپس وضعیت شمشیرها، نیزه ها و اسبهای جنگی، که روز عاشوراء در میدان جنگ حاضر بودند مصور می شوند و شاعر نفس خویش را مخاطب می سازد و می گوید: «آیا گمان می کنی صورت خود را نهان سازم با آنکه با خیل ستوران، بر سر و صورت او تاختند و آیا پنداری که از آب لذت برم در حالی که هنوز سینه دشمن از خون او سیراب نگشته است؟ و در بیت بعد شاعر به نیزه ها، شمشیرها و مرگ، شعور و جان می دهد و می گوید: «نیزه ها سینه اش را بوسه زدند، تیرها از شوق رخس به پرواز آمدند و ناوک شمشیرها در آغوشش نشستند.»

أُتْرَانِي أُعِيرُ وَجْهِي صَوْنًا \*\*\* وَعَلَى وَجْهِهِ تَجُولُ الْخِيُولُ

أُتْرَانِي أَلْدُّ مَاءً، وَلَمَّا \*\*\* يَرَوُ مِنْ مُهْجَةِ الْإِمَامِ الْغَلِيلُ

قَبْلَتَهُ الرِّمَاحُ وَأَنْتَصَلَتْ فِي - \*\*\* - هِ الْمَنَائِيَا، وَعَانَقَتْهُ النَّصُولُ

ترجمه: آیا مرا اینگونه خواهی دید که چهره ام را حفاظت کنم در حالیکه بر چهره او اسبها می تازند. - آیا من از آب لذت ببرم در حالیکه تشنگی هنوز از جگر امام سیر نشده است. نیزه ها سینه اش را بوسه زدند، تیرها از شوق رخس به پرواز آمدند و ناوک شمشیرها در آغوشش نشستند.

بعد از این مفاهیم تصاویری دلخراش از اسارت زنان حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مجسم می شود و در بیت پایانی این بخش می گوید: «ساربان اسیران، سختگیر و دل سنگ بود و هیچگاه از کنار این زنان باحیا دور نمی شود و ناله یتیمان آرام نگیرد.»

وَالسَّبَايَا عَلَى النَّجَائِبِ تُسْتَأْتَأُ \*\*\* ق وقد نالت الجيوب الذیولُ

مِنْ قُلُوبٍ يَدْمَى بِهَا نَاطِرُ الْوَجْهِ - \*\*\* - دِ وَمِنْ أَدْمَعٍ مَرَاهَا الْهُمُومُ

قَدْ سُلِبِنَ الْقِنَاعَ عَنْ كُلِّ وَجْهِ \*\*\* فِيهِ لِلصَّوْنِ مِنْ قِنَاعٍ بَدِيلُ

وَتَتَقَبَّنَ بِالْأَنَامِلِ، وَالْدَّمُ - \*\*\* - عُ عَلَى كُلِّ ذِي نِقَابٍ دَلِيلُ

ترجمه: اسیران در حالی که سر بر زانوی غم نهاده اند و سر بر گریبان فرو برده اند، سوار بر شترها برده می شوند. - دلهایی که چشم غم، آنها را خونین می کند و اشک هایی که جاری هستند. - نقاب از چهره آنان برداشته شده است ولی بر صورت آنان نقابی از عصمت وجود دارد که جایگزین آن نقاب است. - انگشتانشان را نقاب صورتشان قرار داده اند و اشک نشانه هر نقابدار است.

در بیتهای بعد، امام حسین (علیه السلام) مورد خطاب شاعر قرار می گیرد و حال زارش را برای امام توصیف می کند و آرزو می کند «کاش در کنارت به خاک می رفتم یا تربت را در چشم می ریختم.»

يَا غَرِيبَ الدِّيَارِ صَبْرِي غَرِيبٌ \*\*\* وَقَتِيلَ الْأَعْدَاءِ، نَوْمِي قَتِيلُ

بِي نِزَاعٍ يَطْعَى إِلَيْكَ وَشَوْقٌ \*\*\* وَغَرَامٌ وَزَفْرَةٌ وَعَوِيلُ

لَيْتَ أَنِّي صَبَجْتُ قَبْرِكَ، أَوْ أ \*\*\* نَ تَرَاهُ بِمَدْمَعِي مَطْلُومُ

ترجمه: ای غریب این سرزمین صبر من عجیب است ای کشته دشمنان خواب من کشته شده است (خواب ندارم). - در وجود من اشتیاق، عشق و آه و ناله ای به سویت موج می زند. - ای کاش من به جای تو می مردم و در قبر تو جای می گرفتم یا اینکه ای کاش خاک قبرش بر چشمان من ریخته می شد.

در دو بیت بعد بر مزار امام (علیه السلام) دعا می کند که همواره هر روز، مزارت به باران سیراب گردد بارانی نرم و هموار، همراه بادی لطیف و نسیمی خنک و سایه پردوام. سپس شاعر برای خونخواهی و انتقام از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بی تابی می کند و این بی تابی و ناشکیبایی را در این چند بیت به تصویر درآورده است و در پایان این بخش می گوید: «تار و پود قلبم با محبتش زیور بسته شده چونان موی سپید و سیدی مو، که جز با مرگ درمان

نیابد.» در ابیات پایانی به پدران و نسب خویش، فضیلت، بلاغت، فصاحت و شاعریت خود فخر می ورزد و این فخر ورزی را به زیبایی در این چند بیت به تصویر درآورده است.

## نتیجه

پس از بررسی اشعار شیعی شریف رضی، این نتیجه حاصل شد که تقریباً تمام این اشعار با موضوع امام حسین علیه السلام و رثای ایشان سروده شده است به عبارت دقیق تر از میان شش قصیده بررسی شده، پنج قصیده در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده و موضوعات دیگر شعر شیعی همچون مناقب اهل بیت علیهم السلام و دفاع از حقانیت شیعه با استدلال و احتجاج و موارد دیگر در حاشیه مرثیه ها آمده اند و تنها يك قصیده در رثای امام علیه السلام سروده نشده است هرچند که در این چکامه به موضوع عاشورا، کربلا و نهضت حسینی در کنار موضوعات دیگر شعر شیعی پرداخته شده است. پس می توان گفت تمام شعر شیعی شریف رضی در راستایزننده نگه داشتن نهضت حسینی و راه امام حسین علیه السلام سروده شده است. آنچه که بسیار مهم است زمان سرودن این اشعار است، شریف رضی غالب این چکامه ها را در ماه محرم سروده است. این خود نشانه ای است که شیعیان از همان قرن های نخستین مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام را برگزار می کرده اند و برگزاری چنین مراسمی را به حکومت های شیعه همچون صفویان نمی توان منسوب کرد. به نظر می رسد که حکومت های شیعه برگزاری مراسم عزاداری را تقویت نمودند و موانع را برطرف کردند. نکته قابل توجه دیگر این است که ذکر مناقب و مصیبت های امام حسین علیه السلام محور اصلی شعر شیعی آن دوره به ویژه شعر شریف رضی است و به وسیله امام حسین علیه السلام شعر شیعی و اعتقادات شیعی ماندگار شدند. در حقیقت امام علیه السلام همچون شعله ای روشن و فروزان چراغ شیعه را تاکنون روشن نگه داشتند.

- 1- ابن تغرى، يوسف. (1963م). النجوم الزاهرة. مصر: دارالكتب.
- 2- امين، احمد. (1933م). ضحى الاسلام. بيروت: دار الكتاب العربى.
- 3- امين عاملى، سيد محسن. (1421ق). اعيان الشيعة. بيروت: دارالتعارف.
- 4- بحراني، ابن ميثم. (1375ش). شرح نهج البلاغه. مترجم: محمدصادق عارف و همكاران. مشهد: بنياد پژوهشهاى اسلامى.
- 5- حوفى، محمد احمد. (بيتا). ادب السياسة فى العصر الاموى. چاپ پنجم. قاهره: دار النهضة.
- 6- دوانى، على. (1359ش). سيد رضى مؤلف نهج البلاغه. تهران: بنياد نهج البلاغه.
- 7- شريف رضى. (1999م). ديوان. شرح و تعليق: دكتور محمود مصطفى حلاوى. بيروت: دار الارقم.
- 8- طه حميده. عبدالحييب. (1986م). أدب الشيعة الى نهاية القرن الثانى الهجرى. چاپ دوم. مصر: مطبعة السعادة.
- 9- قاضى نعمان. (19760م). الفرق الاسلامية فى الشعر الاموى. مصر: دارالمعارف.
- 10- كيلانى، محمد سيد. (1996م). أثر التشيع فى الأدب العربى. چاپ دوم. قاهره: دار العرب.
- 11- محاسنى، زكى. (1961م). شعر الحرب فى ادب العرب. قاهره: دارالمعارف.
- 12- ميدانى. (بى تا). مجمع الأمثال. تحقيق: محى الدين عبد الحميد. بيروت: دار المعرفة.



درآمدی بر تحلیل حادثه عاشورا با تئوریهای موفقیت

دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث

#### مقدمه

حادثه کربلا- از منظرهای مختلفی قابل بحث است که یکی از آنها مسئله موفقیت و کامیابی است. پرسش اساسی این است که آیا امام حسین (علیه السلام) موفق بود یا ناموفق؟ آن حضرت به خاطر بیعت نکردن با یزید مجبور شد وطن خود و جوار مرقد پاک و منور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را ترک کند و به مکه پناه آورد.

در مکه که حرم امن الهی است امنیت نداشت و لذا اعمال حج را ناتمام گذاشت و در کمال ناامنی با خواندن آیه (وخرج منها خائفاً یترقب) به سوی کوفه حرکت نمود... کوفیان که نامه های فراوان به او نوشته و با مسلم بن عقیل بیعت کرده بودند، با آمدن ابن زیاد تغییر موضع داده و به صف مقابل پیوستند. نامه هایی که به شهرهایی مانند بصره نوشتند، بی پاسخ ماند... پیش از رسیدن به کوفه محاصره شدند و مجبور شدند در بیابان خشک و سوزان توقف کنند. با این کاروان خانواده حضرت و یارانشان نیز حضور دارند و مشقتها فراوانی را می بینند... در نهایت کمتر از 200 نفر گرد امام جمع می شوند و در مقابل، هزاران نفر صف می کشند.

بالاخره در روز عاشورا، سالمندانی مانند حبیب بن مظاهر که باید سالهای آخر عمر خود را در آرامش بگذرانند و جوانان و نوجوانانی که باید از زندگی لذت برده و کامیاب شوند، و حتی شیرخوارانی مانند علی اصغر که باید در آغوش مادر بخوابند، و دلیرمردانی مانند حضرت ابوالفضل که باید سرداران دلاور و پیروز لشگر باشند، و راد مردان الهی و بزرگواری که باید جامعه راه سعادت را از آنان بیاموزد، همه و همه در کمتر از نیم روزی به خاک افتادند و شهید شدند. بر بدن پاك سيد الشهدا(عليه السلام) اسب تاختند و سر از پیکر شهاد جدا کرده و بر نیزه نمودند. هیچ کدام از آنان به لذت و ثروت و شهرت دنیا دست نیافتند. حکومت یزید نیز سرنگون نشد و قدرت به حضرت و یارانشان نرسید. خانواده حضرت و یارانشان اسیر شدند و چه رنجها و خواری ها که ندیدند. آنان به جای آن که در خانه های خود در کمال امنیت و آرامش روزگار خوشی را سپری کنند، ماه ها آواره بیابان ها شدند... در مقابل، سپاه یزید توانست کوفه را تسخیر کند، و مخالفان یزید را از سر راه بردارد و اموال آنان را غارت کند و خانواده آنان را اسیر کند... به راستی کدامیک موفق شدند؟ آیا امام حسین(علیه السلام) به موفقیت دست یافت یا یزید؟

فراتر از جریان کربلا، این مسئله در باره برادر حضرت، یعنی امام حسن مجتبی(علیه السلام) و پدر بزرگوارشان امام علی(علیه السلام) و حتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز صدق می کند و در يك نگاه کلان، تاریخ نبوت و ولایت با این مسئله و پرسش رو به رو است.

پاسخ این پرسش در این است که معیار موفقیت و کامیابی چیست؟ داوری در باره موفقیت جریان حق و باطل، بسته به این است که روشن شود موفقیت چیست و موفق کیست؟ ناآگاهی از تعریف موفقیت و معیار آن موجب اشتباه در تحلیل تاریخ حق و باطل می گردد. گاه افراد و جریانهای ناموفق، دچار توهم موفقیت می شوند و گاه جریانهای موفق، دچار توهم ناکامی و شکست می گردند. بشر بر حسب فطرت، از ناکامی گریزان و به کامیابی و موفقیت گرایش دارد. اما ناآگاهی از معیار موفقیت، هم موجب اشتباه در تحلیل تاریخ می گردد و هم موجب اشتباه در انتخاب راه. بنا بر این واکاوی معیار موفقیت و کامیابی ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

در باره معیار موفقیت، از يك منظر دو تفکر اومانيسمی و توحیدی در برابر هم قرار دارند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم:

#### 1. تئوری موفقیت در تفکر اومانيسم

هر تفکری يك نقطه کانونی دارد. نقطه کانونی در تفکر اومانيسم، انسان است. این تفکر انسان و زندگی مادی او را در مرکز توجه قرار می دهد و همه چیز را بر اساس آن تحلیل کرده و می سنجد. در این تفکر، معادله موفقیت بر اساس بهره های مادی تعریف و محاسبه می شود و لذا لذت، ثروت، شهرت و قدرت، شاخصه های موفقیت به شمار می روند و هر که بیشتر لذت بهره مند گردد، موفق تر است. و البته مقدم بر همه اینها، بودن و زندگی کردن است. در این تفکر، رنج و سختی و دست و پنجه نرم کردن با محرومیت و انزوا و گمنامی و فقدان قدرت سیاسی، و کشته شدن حتی اگر در راهی مقدس باشد، شکست و ناکامی تلقی می شود.

#### 2. تئوری موفقیت در تفکر توحید

در تفکر توحیدی، نقطه کانونی «الله» است، نه انسان. این تفکر خدا و زندگی معنوی را مرکز توجه قرار داده و همه امور را بر اساس آن ارزیابی کرده و می سنجد. در این ایده، معادله موفقیت بر اساس بهره های الهی - معنوی تعریف و محاسبه می گردند و لذا متعالی شدن، تکامل معنوی، الهی شدن، انسانیت، آزادی و کسب فضایل اخلاقی، شاخصه های موفقیت به شمار می روند و هر که بهره معنوی بیشتری ببرد، موفق تر است. در این تفکر، راحت طلبی، ثروتمندی، شهرت اجتماعی، قدرت سیاسی و حتی زنده ماندن، اگر به قیمت از دست رفتن عزت، شرافت و دیانت باشد، ذره ای ارزش ندارد.

به بیان دیگر، این مسئله به طبقه بندی ارزشها برمی گردد. در تفکر توحیدی:

زنده بودن مطلوب است

و باید برای حفظ آن تلاش کرد، استفاده از نعمتها و لذتها و دنیا جایز و بلکه مورد توصیه است،

کسب روزی و توسعه آن به شدت مورد تأکید است،



محبوبیت اجتماعی مورد توجه بوده و برای آن راههای متعددی توصیه شده است،

قدرت سیاسی لازم بوده و تلاش برای آن حتی می تواند مقدس باشد.

اما همه اینها ارزش اولی و اصیل نداشته و تنها در راستای اهداف متعالی ارزش می یابند؛ بدین معنا که:

اگر زنده ماندن فرصتی برای تکامل بیشتر و خدمت به دین باشد، مطلوب است.

اگر لذت دنیایی پیامد ناگوار نداشته و به لذت پایدار آینده زیان نزده و به هدف آمادگی برای تعالی بیشتر باشد، مطلوب است.

اگر مال از راه حلال به دست آید و در راه حلال مصرف شود، مطلوب است.

اگر محبوبیت اجتماعی به غرور و تکبر نینجامد و در راه نادرست به کار گرفته نشود، مطلوب است.

و اگر قدرت سیاسی ابزاری برای کسب منافع مادی و ستم به مردم نبوده، بلکه وسیله ای برای هدایت مردم و خدمت به آنان باشد، مطلوب است.

در یک کلام، همه آنچه برای تفکر مادی، ارزش است، در تفکر توحیدی نیز مطلوبیت دارد، اما هدف نیست. این بدان جهت است که ارزشهای دنیا در برابر عظمت ارزشهای معنوی و مقدس، ناچیز و بی ارزش است (قل متاع الدنیا قلیل). همه تفاوت یزیدیان و حسینیان در همین است که آنان منافع دنیوی را نهایت اهداف و آرزوهای خود می دانند و اینان، هر چند این امور را مطلوب می دانند، اما اگر در برابر اهداف متعالی قرار گیرند، ذره ای برای آنها ارزش قائل نمی شوند.

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این است که معمولاً منافع دنیوی جذابیت بیشتری داشته و مطابق میل و طبیعت انسان است، به خلاف ارزشهای معنوی و مقدس که هر چند تأمین کننده سعادت پایدار انسان اند، اما با طبع لذت گرا و راحت طلب بشر ناسازگارند. سختی و دشواری کار نیز به همین خاطر است. اگر گذشتن از لذتهای دنیوی - که معمولاً نقد است - و انتخاب ارزشهای مقدس و متعالی - که معمولاً در آینده است - منافاتی با طبع انسان نداشت، همه همانند فرشتگان خوبی ها را برمی گزیدند.

به بیان دیگر، انسان به صورت طبیعی از رفتارهایی که اطاعت نامیده می شود، گریزان است و به سمت رفتارهایی که معصیت خوانده می شود، گرایش دارد. از این رو بهشت با سختی ها در هم تنیده است و دوزخ با خوشی ها و دقیقاً به همین جهت است باید هوای نفس را کنترل نمود و رفتارها را تنظیم کرد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَارْحَمَ اللَّهُ مَا مَرَّأً نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْرَعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزَعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى. [نهج البلاغه، خطبه 176]

دقیقاً به همین جهت است که خداوند متعال می فرماید:

(وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) [بقره، 216]

این تضاد میان لذت آنی و لذت آتی، انتخاب را دشوار می سازد و گروهها را از هم جدا می کند. کسی که می خواهد ارزشهای متعالی و مقدس را برگزیند، باید دل از لذتهای زودگذر برکند و از منافع مادی دست کشد. البته چنین افرادی، نه لذت ستیزند و نه منفعت گریز؛ بلکه کاملاً لذت گرا و منفعت طلب اند؛ اما در پی لذت پایدار و بدون پیامد منفی اند و به دنبال منافع اصیل و سرشارند. امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفایشان، کسانی بودند که از شهوت و شهرت و ثروت و ریاست دنیوی با همه جاذبه هایش دست کشیدند و لذت و مقبولیت و نعمت و مقام الهی را برگزیدند؛ بر خلاف سپاهیان یزید، که فریب زرق و برق دنیا را خورده و به متاع دنیا بسنده کردند و در نتیجه همه ارزشهای اخروی را از دست دادند.

از آنچه گذشت نکته مهمی معلوم می گردد و آن این که موفقیت واقعی در قلمرو نفس، و نه عالم خارج تعریف و تعیین می شود. موفق کسی است که در نبرد میان لذت زودگذر حال و لذت پایدار آینده، آینده را برگزیند و نفس خود را مهار نماید. اساس خلقت بشر و آمدن وی به این دنیا همین است و بس. این نکته ای است که از آن غفلت می شود.

موفقیت در راستای فلسفه خلقت تعریف می شود. خداوند متعال می فرماید که ما شما را آفریدیم و به این دنیا آوردیم تا بنگریم که چگونه رفتار می کنید. (اعراف/129) اینجا سخن از چگونه خوردن و نوشیدن و پوشیدن و خوابیدن نیست. صحبت از چگونه عمل کردن است. در حقیقت، آنچه سعادت و شقاوت انسان را رقم می زند، نوع رفتار و کردار اوست. بنا بر این آنچه تعیین کننده و سرنوشت ساز است، فقط و فقط عمل و کردار آدمی است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (نجم/39)

و برای انسان جز آنچه انجام می دهد، نیست.

همچنین خداوند متعال، انسان را در گروه اعمال خود می داند:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) [مدثر/38]

هر نفسی در گروه آن چیزی است که (با عمل) به دست می آورد.

بر همین اساس، هدف خلقت انسان نیز تعریف و تبیین می شود. خداوند متعال هدف خلقت انسان را بروز اعمال و رفتار صالح بیان می دارد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (هود/7)

و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید.

و همچنین در جای دیگری آمده است:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (ملک/2)

در این دو آیه، از «احسن عملاً» به عنوان هدف آفرینش انسان یاد شده است.

امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا). [نهج البلاغه، نامه 55]

سعید بن مسیب نقل می کند که امام زین العابدین (علیه السلام) هر جمعه در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به زهد نسبت به دنیا و رغبت نسبت به آخرت موعظه می کرد. در ضمن آن سخنان آمده است:

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجِبْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَعَاجِلَهَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَلَمْ يَرْغَبْهُمْ فِيهَا وَفِي عَاجِلِ زَهْرَتِهَا وَظَاهِرِ بَهْجَتِهَا وَإِنَّمَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَخَلَقَ أَهْلِهَا لِيَبْلُوهُمْ فِيهَا أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا لِآخِرَتِهِ. [کافی، ج 8، ص 75، ح 29]

بنا بر این:

موفق کسی نیست که از همه لذت های دنیا- هر چه که باشد- بهره برد، موفق کسی است که از لذت های جذاب اما ویرانگر دنیوی دست کشد و به لذت های حلال بسنده کند و در پی کسب لذت پایدار و بی زیان آخرت باشد.

موفق کسی نیست که از هر راه ممکن ثروت بیشتری کسب کند، موفق کسی است که از شهوت ثروت اندوزی دست کشد و به حلال آن بسنده کند و به زندگی جاوید و نعمت بی پایان آخرت بیندیشد.

موفق کسی نیست که در پی کسب شهرت اجتماعی و رضایت مردم حتی به قیمت نارضایتی خدا باشد، موفق کسی است که شهرت نزد آسمانیان و بندگان خاص خدا را می طلبد، حتی اگر به قیمت انزوای دنیوی افول جایگاه اجتماعی منجر شود.

موفق کسی نیست که از هر راه ممکن به قدرت دست یابد و به هر شکل ممکن آن را اعمال کند، موفق کسی است که از جاذبه قدرت بگذرد و آن را جز برای هدایت و خدمت نخواهد و در فرایند کسب و اعمال آن، از مسیر حق خارج نشود.

بنابر این، در یک کلام موفقیت یعنی غلبه کردن بر نفس لذت گرا و راحت طلب، و ترجیح دادن خدا بر دنیا و عمل کردن به وظیفه الهی که تأمین کننده سعادت واقعی است. و موفق کسی است که در کشاکش جاذبه های مختلف دنیوی، بندگی پیشه کند و خواسته خدا را که تأمین کننده سعادت بشر است، بر خواسته نفس که تهدید کننده سعادت واقعی است، مقدم سازد.

ص: 169

## تفاوت مسئله های زندگی در این دو تفکر

طرح مسئله زندگی و چگونگی پاسخ به آن، مسیر زندگی و سرنوشت انسان را تعیین می کند. در تئوری اومانیزم مسئله این است، بودن یا نبودن؟ و لذا کسی موفق تر است که بتواند از مرگ بگریزد و جان خود را به هر قیمتی که شده، حفظ کند تا دمی بیشتر از دنیا بهره برد.

در تفکر اومانیزم، مسئله این است؛ داشتن یا نداشتن؟ و لذا هرکس که از هر راه ممکن ثروت بیشتری بیاندوزد و در هر راهی که می خواهد مصرف کند، موفق تر است.

در تفکر اومانیزم، مسئله این است؛ لذت بردن یا نبردن؟ و لذا هر کس که در ناز و نعمت بوده و از جوانی و زندگی اش هر لذتی که می خواهد، ببرد، موفق تر است.

در تفکر اومانیزم، مسئله این است؛ شهرت داشتن یا نداشتن؟ و لذا هر کس به هر شکل ممکن که به جاه و مقام بالاتری - از هر نوع که باشد - دست یابد، موفق تر است.

در تفکر اومانیزم، مسئله این است؛ قدرت داشتن یا نداشتن؟ و لذا هر کس به هر قدرت بالاتری که دست یابد، موفق تر است.

و اما در تفکر توحیدی، وضع کاملاً متفاوت است. در تفکر خدامحور، مسئله این است؛ عزت یا لذت؟ نه بودن یا نبودن! و لذا کسی موفق تر است که به قیمت زنده ماندن، شرف و عزت و دین خود را از دست ندهد.

در تفکر خدامحور، مسئله این است؛ طاعت یا معصیت؟ نه لذت یا محنت، لذا کسی موفق تر است که حق طلب باشد، نه آن که لذت طلب است.

در تفکر خدامحور، مسئله این است؛ حلال یا حرام؟ نه داشتن یا نداشتن؛ و لذا کسی موفق تر است که در کسب درآمد و مصرف آن، محور شرع را میزان قرار دهد، نه خوشگذرانی و فزونی ثروت را.

در تفکر خدامحور، مسئله این است؛ عدالت یا ستم؟ و حق یا باطل؟ نه قدرت یا عدم قدرت؛ و لذا کسی موفق تر است که در قدرت و ریاست، عدالت طلب و حق پو باشد، نه آن که بر ظلم و ستم رفتار کند.

در تفکر خدامحور، مسئله این است؛ رضایت یا نارضایتی خدا؟ نه شهرت یا عدم

شهرت؛ و لذا کسی موفق تر است که شهرت و رضایت مردم را بر رضایت و معروف بودن نزد خداوند ترجیح ندهد.

## کربلا صحنه تقابل معیارهای موفقیت و مسئله های زندگی

در کربلا دو مسئله اساسی در برابر هم قرار گرفتند؛ «بودن یا نبودن؟» و «عزت یا ذلت؟» مسئله اصلی برای سپاهیان یزید، بودن در دنیا و بهره بردن از منافع آن بود. مردم کوفه می خواستند زنده بمانند و از لذت های دنیا بهره مند شوند و پست و مقامی به دست آورند و ثروتی بر هم زنند. لذا از ترس جان، گوش به فرمان عبیدالله سپردند و از امام حسین (علیه السلام) روی گردانند. فرزدق می گوید در منطقه ذات العرق حسین بن علی (علیه السلام) را که عازم کوفه بود، ملاقات کردیم. پرسید: به نظر شما مردم کوفه چه خواهند کرد؟ نامه های فراوانی از آنان به من رسیده است! گفتم:

يخذلونك فلا تذهب ، فإنك تأتي قوما قلوبهم معك وأيديهم عليك .

نرو که تو را یاری نخواهند کرد. به سوی مردمی می روی که دلشان با تو و شمشیرهایشان علیه تو است. (موسوعة کلمات الإمام الحسين (علیه السلام) - لجنة الحديث في معهد باقر العلوم (علیه السلام) - ص 411)

پس از مواجهه امام حسین (علیه السلام) با سپاه حر، گروهی از کوفه به ایشان پیوستند. امام از حال مردم کوفه پرسیدند و آنان در جواب گفتند:

أما أشراف الناس فقد أعظمت رشوتهم ، وملئت غرائهم ، يستمال ودهم ويستخلص به نصيحتهم ، فهم إلب واحد عليك ! وأما سائر الناس بعد ، فإن أفئدتهم تهوى إليك ، وسيوفهم غدا مشهورة عليك !

به خوبی روشن است که برای خواص و عوام مردم کوفه، مسئله اصلی بهره بردن از دنیا است. وقتی با حسین بودن مستلزم کشته شدن و محرومیت از ثروت و مکنت باشد، گزینه چنین مردمی، همراهی با یزید خواهد بود. گروهی از ترس جان و گروهی به طمع مال، حسین بن علی را تنها گذاشتند.

همچنین عمر سعد به طمع مُلك ری، حاضر به نبرد علیه امام شد! در حقیقت مسئله

او این بود: ریاست داشتن یا نداشتن.

کسانی نیز که عصر عاشورا خیمه ها را غارت کردند، همین گونه بودند. برای آنان مهم این بود که چیزی از این نبرد به دست آورند؛ هر چه می خواهد باشد و از هر راهی که می خواهد باشد.

البته این رفتار از کوفیان تازگی نداشت. در جنگ صفین نیز همین نوع نگرش کار را به حکمیت کشاند. امام علی (علیه السلام) با توییح مردم در آن جنگ، علت این رفتار آنان را این گونه بیان کردند:

«وَأَرَاكُم قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ وَكَرِهْتُمُ الْحَرْبَ؛

و می بینم که زندگی را دوست می دارید و جنگ را ناخوش می دارید.» (کتاب الفتح - أحمد بن أعثم الكوفی - ج 3 - ص 186) پس از ایشان، در جریان صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه نیز همین قصه تکرار شد؛ آنجا نیز مسئله مردم بودن یا نبودن بود و در این معادله، زنده ماندن را برگزیدند. وقتی پیشهاد صلح رسید، حضرت خطبه ای خوانده و فرمود:

وإن معاوية قد دعا إلى أمر ليس فيه عز ولا نصفة ، فإن أردتم الحياة قبلناه منه، وأغضضنا على القذى ، وإن أردتم الموت ، بذلناه في ذات الله ، وحاكمناه إلى الله.

فنادى القوم بأجمعهم بل البقية والحياة. (بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج 44 - ص 21 - 22)

حرّ از جمله کسانی است که در کشاکش مسئله های زندگی قرار گرفت و توانست بهترین را انتخاب نماید. او سردار بزرگ سپاه بود و می توانست بماند و زندگی کند. وی در تردید بین ماندن و مقام داشتن و لذت بردن، و بین رفتن و شهید شدن و عزت یافتن، دومی را انتخاب کرد. در حقیقت مسئله او از بودن یا نبودن، به عزت یا ذلت تغییر کرد و لذا بازگشت و در رکاب امام (علیه السلام) قرار گرفت.

ظهر هنگام در منزل ثعلبیه چرت امام (علیه السلام) را در بر گرفت. وقتی بیدار شد فرود: شنیدم هاتقی می گفت: شما به سرعت حرکت می کنید و مرگ شما را به سرعت به بهشت می برد. علی اکبر که نوجوانی برومند بود، این سخن را شنید و لذا رو به پدر کرد و گفت:

یا ابا! أفلسنا على الحق؟

ص: 172

پدر جان! آیا ما بر حق نیستیم؟

امام (علیه السلام) فرمود:

بلی یا بنی والذی الیه مرجع العباد.

آری فرزندانم سوگند به کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست. (بحار الانوار، ج 44، ص 367)

مسئله اساسی برای این جوان برومند، ماندن و لذت بردن از دنیا نبود. مسئله برای او حق و باطل بود لذا مهم این بود که بر حق است یا باطل، نه این که از زندگی لذت خواهد برد یا نه.

در رأس همه، سید الشهدا (علیه السلام) قرار دارد. ایشان بر اساس منطق توحیدی، مسئله زندگی را همانند یزیدیان، بودن یا نبودن طرح نکرد، بلکه آن را «عزت یا ذلت» دانست و در این میان عزت را برگزید. حضرت در یکی از سخنان خود صراحتاً به این مسئله پرداخته و می فرماید:

ألا وإن الدعى ابن الدعى قد تركنى بين السلة والذلة وهيئات له ذلك منى! هيئات منا الذلة! أبى الله ذلك لنا ورسوله والمؤمنون وحجور طهرت وجدود طابت، أن يؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام. (الاحتجاج - الشيخ الطبرسى - ج 2 - ص 24 - 25) تقابل شمشیر و ذلت، یعنی تقابل «مرگ با عزت» و «زندگی با ذلت». هر چند امام حفظ جان را بر خود لازم می داند و به همین جهت تا آنجا که ممکن بود، خود را از خطر نجات می داد، اما وقتی بودن، ذلت آور است و مرگ، عزت آور، امام (علیه السلام) مرگ را برمی گزیند، نه از آن جهت که ارزش زندگی را نمی داند، بلکه بدان جهت که عزت را ارزشمندتر از بودن می داند.

در مسیر کربلا حضرت خطبه ای خوانده و به زیبایی این مسئله را تشریح فرمودند:

إن هذه الدنيا قد تغيرت وتكررت وأدبر معروفها، فلم يبق منها إلا صباغة كصباغة الاناء وخسيس عيش كالمرعى الوبيل، ألا ترون أن الحق لا- يعمل به وأن الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن فى لقاء الله محققا، فإنى لا أرى الموت إلا سعادة ولا الحياة مع الظالمين إلا برما. إن الناس عبید الدنيا والدين لعق على ألسنتهم يحوطونه ما درت معاشهم فإذا محصوا بالبلاء قل الديانون.

ص: 173



حضرت در فراز نخست به خوبی نشان می دهند که مسئله اساسی برای ایشان حق و ارزشهای الهی است و لذا از این که ارزشها تغییر کرده و منکرات حاکم شده، و به حق عمل نشده و از باطل جلوگیری نمی شود، شکایت دارد. سپس به خوبی بیان می دارد که در چنین شرایطی، زندگی با ستمگران چیزی جز بدبختی و مردن جز سعادت نیست. این بر اساس همان نظام طبقه بندی توحیدی است عزت بر زندگی برتری دارد. آن گاه حضرت به گروه مقابل خود که بر اساس منطق دنیوی عمل می کنند اشاره کرده و بیان می دارد که آنان در تقابل دین و دنیا، دین را رها کرده و دنیا را برمی گزینند.

همچنین آن حضرت به خاطر کسب مقام قیام نکرد، بلکه هدف او هدایت مردم و اصلاح دینداری مردم بود. حضرت در وصیت نامه خود تأکید می کند که:

انی لم اخرج اشراً ولا بطراً، ولا مفسداً ولا ظالماً، بل خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ ارید آن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر. (بحار الانوار، ج 44، ص 330)

بنا بر این مسئله حضرت، قدرت و عدم قدرت نبود، مسئله اصلی برای ایشان، صلاح و فساد مردم بود. ایشان قدرت را نه برای قدرت، بلکه برای اصلاح مردم و هدایت آنان می خواست؛ همان چیزی که رسالت انبیا و اولیای الهی است.

از آنچه گذشت روشن می گردد که در ارزیابی سلوک دینی، باید الگوی متناسب با آن را انتخاب نمود. موفقیت در سلوک دینی یعنی مبارزه با نفس و گذر از لذتهای دنیوی و عمل به تکلیف و بندگی خدا و سربلندی در امتحان الهی. این حقیقت را نمی توان با الگوی (محنت و لذت) یا (فقر و غنی) یا (ریاست و عدم ریاست) یا (بودن و نبودن) و مانند آن ارزیابی کرد.

به بیان دیگر در تئوری توحید، موفقیت در قلمرو نفس تعریف و تعیین می گردد، نه عالم خارج. بنا بر این موفقیت به کسب قدرت و ثروت و لذت بردن از دنیا و شهرت اجتماعی نیست، موفقیت به غلبه بر نفس و عمل کردن به وظیفه الهی است که تأمین کننده سعادت انسان می باشد. اگر چنین باشد، در عالم خارج چیزی به نام موفقیت و شکست نداریم، بلکه سراسر موفقیت است چه غالب شوند و چه مغلوب. این حقیقت را قرآن کریم این گونه بیان می دارد:

بگو آیا جز یکی از دو نیکی را برای ما انتظار دارید؟

تئوری موفقیت در تفکر توحیدی از الگوی (پیروزی - شکست) در تحلیل وقایع خارجی استفاده نمی کند. در این تفکر، حوادث عالم خارج تماماً از الگوی (موفقیت - موفقیت) پیروی می کنند. از این رو، موفق امام حسین (علیه السلام) و یارانشان بودند که با همه تهدیدات و مشکلات و سختیها، از راه خدا دست نکشیدند. اساساً نباید حوادث را به ظاهرشان نگریست. همه این حوادث امتحانی بیش نیستند که میزان بندگی و اطاعت پذیری را می سنجند. امام حسین (علیه السلام) در آن شرایط سخت قرار گرفت اما لب به اعتراض نگشود. فرزندان عزیزش را جلوی دیدگانش شهید کردند، اما از خدا شکایت نکرد. می دانست که خانواده اش اسیر و آواره خواهند شد، اما ناسپاسی نکرد. و بالاخره در گودی قتلگاه و هنگام شهادت باز هم سخن از رضایت الهی می زند. در تمام مسیر نیز هیچگاه به اعتراض و شکایت سخن نگفت و پیوسته حمد و ثنای خداوند را به جای می آورد. این، موفقیت و کامیابی بزرگ است. کاروان اسیران نیز همین گونه بودند. اوج آن در شام اتفاق افتاد که وقتی یزید از حضرت زینب (علیها السلام) به طعنه پرسید: کاری را که خدا با برادرت کرد چگونه دیدی؟ حضرت پاسخ داد: «ما رأیت الا - جمیلاً». این نه یک شعار که بیان واقعیت بود. آنان به خوبی به تکلیفشان عمل کردند و این یعنی زیبایی و موفقیت. اساساً در تفکر توحیدی، شکست در خارج معنا ندارد.



امیر الخالدی، کربلاء فی الوثائق العثمانیه کربلاء: العتبه الحسینیه، 1436 ق / 2015 م .

511 صص.

**دکتر محمد رضا فخر روحانی**

دکتر محمد رضا فخر روحانی (1)

منطقه عراق و به ویژه شهرهای مقدس و زیارتی یعنی عتبات عالیات و در راس آنها، دو شهر کربلای معلی و نجف اشرف همواره مورد توجه قدرتهای منطقه ای و جهانی بوده اند. هر چند نجف اشرف بیشتر سبقه علمی و دینی را با هم و یکجا داشته است، اما کربلا بیشتر از هویت دینی و تجاری برخوردار بوده است. حضور تجار متنفذ و سرمایه گذاران ایرانی و نیز تردد ایرانیان به کربلا این شهر را همواره نمونه ای از شهری با هویت ایرانی در یک کشور عربی معرفی کرده است؛ حتی در زمان حکومت بعثی ها بر عراق و اخراج مکرر خاندان های ایرانی الاصل از این کشور و بخصوص از عتبات عالیات باز هم سکنه قابل توجهی از ایرانیان در کربلا

ص: 177

حضور دارند. به موازات حضور و نقش آفرینی صنفی، علمی و جمعیتی ایرانیان در عتبات عالیات و به ویژه در کربلا، حکومت عثمانی نیز همواره چشم طمع به همین مراکز را داشت. تفاوت های فراوانی میان حکومت های ایرانی و عثمانی و نحوه تعاملشان با عتبات عالیات و به خصوص کربلا وجود داشت ایرانیان به واقع دلداده کربلا بوده اند و هویت تاریخی اعتقادی خود را در وجب به وجب آن سامان می بینند و خدمتگزاری به حرم های مطهر کربلا را افتخار خود می دانند، در حالی که عثمانی ها سودای سلطه بر منابع اقتصادی کربلا و درآمدزایی برای خود را در سر می پروراندند. در این میان، آگاهی پیدا کردن از پشت پرده آن چه در باب عالی، یعنی مرکز حکومت عثمانی در استانبول میگذشت از اهمیت اساسی برای شناخت گذشته و نگرش به آینده برخوردار است کتاب مورد بررسی مجموعه از اسناد دوره عثمانی میباشد که به همت جناب آقای دکتر امیر الخالدی، استاد و مدیرگروه ادبیات ترکی در دانشگاه کوفه و با مساعدت اداره روابط بین الملل حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) و با همکاری آقایان صباح الطالقانی، حسن علی کاظم سعید رشید، زمیزم میثم محمد حسین الحسینی و حسن کمال معاش از سال 2013 در آرشیوها و کتابخانه های ترکیه انجام شد آنها در این پژوهش نزدیک به 100 سند برجسته که بالغ بر 500 صفحه میشود را به دست آوردند که پشت صحنه رقابت ها و همکاری های عثمانیها با ایرانیان دولتهای صفویه و قاجاریه و نیز امپراطوری وقت بریتانیا (انگلستان) را مشخص میکند.

کتاب مورد بررسی از یک مقدمه به قلم دکتر امیر الخالدی درباره جایگاه کربلا در ادبیات ترکی و تاریخ آن نقشه کربلا که توسط مقامات عثمانی در 21 محرم الحرام 1259 قمری مصادف با 20 فوریه 1843 ترسیم و چاپ شده است و هشت تصویر که شش تای آن مربوط به دو حرم مطهر کربلا است تشکیل شده است. پس از آن، بخش اسناد در کتاب میباشد که به هشت قسمت تفکیک شده است. بخش اول، کربلا در آرشیو عثمانی ها؛ بخش دوم، اسناد نظامی؛ بخش سوم، اسناد اداری؛ بخش چهارم اسناد عمرانی بخش پنجم اسناد اقتصادی؛ بخش ششم، اسناد حوزوی؛ بخش هفتم اسناد دیپلماتیک؛ بخش هشتم اسناد بهداشتی؛ و بخش نهم،

اسناد مربوط به عشایر منطقه کربلا می باشد.

اسنادی که نمایش داده شده اند به صورتی است که از جلد سند که مشخصات طبقه بندی آرشیوی را دارد گرفته تا خود سند به زبان ترکی که به خط عربی نوشته شده است را نشان میدهد در صفحه مقابل هرسند به زبان ترکی خلاصه مفاد آن به زبان عربی و با قلم آقای دکتر امیر الخالدی درج شده است که برای خوانندگانی که ترکی نمیدانند بسیار مغتنم و ارزشمند میباشد.

سخن پایانی این که ای کاش موسسه ای در جمهوری اسلامی ایران این همت را داشته باشد و اسناد مربوط به عتبات عالیات در ایران و نیز رقابتهای تاریخی قدرت های جهانی بر سر این منطقه را برای هموطنان و خوانندگان فارسی زبان منتشر نماید.

ص: 179



با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمندان که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرشهای سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاشهای صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی پردازد:

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه والگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست میشود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه به سامانه فصلنامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین \*\*\* یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین





از متقاضیان حقیقی و حقوقی دریافت فصلنامه درخواست میشود که فرم مربوط به اشتراک را تکمیل نموده و همراه با اصل فیش بانکی به دفتر فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی ارسال نمایند

حق اشتراک سالیانه 300000 ریال

هزینه اشتراک فصلنامه را به شماره حساب 5560041220 (و یا شماره کارت 6104337869274975) بانک ملت به نام مع محمد حسین مردانی نوکنده واریز نمایید.

آدرس پستی مجله گرگان - صندوق پستی 853 - 49175 فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی

تلفکس: 021-43858321

همراه: 09113701235

ص: 183

فرم اشتراک فصل نامه علمی \_ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: ..... نام: .....

جنسیت: زن £ مرد £ \_ میزان تحصیلات: ..... رشته تحصیلی: .....

شغل: ..... تاریخ و شماره فیش بانکی: ..... مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: ..... آدرس پستی و کد پستی: .....

..... صندوق

پستی: ..... تلفن: ..... همراه: .....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: ..... واحد درخواست کننده: ..... آدرس پستی:

صندوق پستی: ..... تلفن: ..... همراه: .....

تاریخ و شماره فیش بانکی: ..... مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 184

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both scope and theme.

Proprietor and founder: Dr. Muhammad-Husayn Mardani Nowkandeh Editor-in-Chief: Sayyid  
(Muhammad-Kazem Tabataba'ie Vice-Editor-in-Chief: Mahdi Mardani (Golestani

:Editorial Board

Dr. Sayyid Khalil Bastan, Allamah Tabataba'ie University Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Mustafa Delshad-Tehrani, Quran and Hadith University Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani,  
University of Qum

Dr. Gholam-Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al-Ulum University, Qum

Dr. Nasser Rafi'i-Muhammadi, Al-Mustafa International University Dr. Muhammad-Jawad Rudgar,  
Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Husayn-Ali Sa'di, Imam Sadiq University

Dr. Muhammad-Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought

English sections: Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani

Contact information

Telefax: +98-21-43858321

.Mailing address: PO Box 49175-853, Gorgan, Iran

<http://www.maarefehosseini.ir>



## The Logic of Imam al-Husayn's Argumentation in Defending the Imamate-Based Teachings

Muhammad-Husayn Ranjbar-Husayni Insiyah Dehqan

Answering queries and argumentation are two ways of defending the doctrinal principles and uncovering the truth, hence they are widely used in the dissemination of Islamic religious values in the time of the presence of the Infallible Imams. As in the time of Mu'awiyah a greater part of the reasonings in favor of the principles of imamate were severely attacked, Imam al-Husayn answered those rebuttals in the best possible ways. The present paper focuses on extracting certain principles based on which Imam al-Husayn defended the principle of Imamate

Keywords: Argumentation, rebuttals, Imam al-Husayn, imamate

## Holding Lamentation Ceremonies

in Favor of Imam al-Husayn: A Quranic Perspective

Sayyida Fatimah Husayni Nayyereh Pour-Hamzeh Kheradmarzi

Holding lamentation ceremonies in favor of Imam al-Husayn has proved a manifest symbol of commemorating Divinely-ordained commemorations. It is due to it that Shiite communities constantly benefit from the Divine grace. Though the origin of such commemoration traces back to the martyrdom of Imam al-Husayn and it has never ceased, there have been some people who expressed dissatisfaction in this regard. In answer to their dissident stance, the present paper highlights the Quranic background of commemorating Imam al-Husayn's martyrdom

Keywords: The Quran, Imam al-Husayn, lamentation

Heydar Mahallati

The movement of Imam al-Husayn in 61 AH/ 680 against the Umayyad tyranny and oppression has since exerted reverbrations far beyond the limits of time and place. This significant influence has proved of utmost effect in Arabic literature. Not only Muslim devout poets, but also the Syrian-Lebanese secular poet Adonis has been influenced by Ashura, hence he composed an Arabic poem replete with a variety of symbols that refer to Ashura. The present paper focuses on the Ashura symbols in his poem. Keywords: Imam al-Husayn, the Ashura movement, contemporary Arabic literature

The Precise Locus of Ali al-Asghar's

Tomb Based on Sunni and Shiite Sources

,Adonis

Sayyid Hasan Qoreysi Karban Muhammad-Javad Mohri

The Ashura tragedy had since been regarded as a symbol of the Umayyad tyranny and the oppression imposed on the descendants of the Prophet Muhammad. In this tragedy, massacring children has highlighted it and shows another page of the Umayyad animosity and savageness. Ali al-Asghar, an infant son of Imam al-Husayn was brutally martyred by an arrow. The present paper renders a profile of this infant martyr, the way he was martyred, and the precise locus of his tomb. The information available here is based on authoritative sources written by Sunni and Shiite historians. Keywords: Imam al-Husayn, Ali al-Asghar, Abd Allah, martyrdom, Sunni and Shiite sources

Common Denominators of Ashura

and the Uprising of Imam al-Mahdi Baed on Hadiths

Hamzeh Ibrahim Pour Muhammad-Hadi Qahhari Sayyid Reza Mousawi

Shiite hadiths indicate common denominators of Ashura and the future uprising of Imam al-Mahdi, all based on the event of Ghadir Khumm. Together, they make the underlying structure of Shiite doctrines. Such

denominators are expressly mentioned in a number of ziarat-texts and prayers, e.g., Du'a al-Nudbah, Ziarat Ashura, and Ziarat al-Nahiya al-Muqaddasah. The overall conclusion is that the future uprising of Imam al-Mahdi shall certainly be in continuation of the movement of Imam al-Husayn

Keywords: Mahdism, Imam al-Husayn, Ashura, hadith, relation between Ashura and Mahdism

A Quranic Orientation Toward Imam al-Husayn's Moral Conduct and its Status on Islamic Lifestyle

Sayyida Kowthar Musavi Asghar Tahmasebi-Boldaji

Good and admirable conduct and moral practices exert their influence on one's felicity both in this world and in the hereafter. It brings about effects on reinforcing moral virtues and abstaining from vices. The present paper is based on examples from the life of Imam al-Husayn and the Holy Quran from both of which practical lessons can be inferred

Keywords: Imam al-Husayn, the Holy Quran, moralities, moral virtues, felicity

Imam al-Husayn in the Shiite Poem of al-Sharif al-Razi

Ahmad Omid-Ali

Imam al-Husayn's movement has since influenced Arabic literature. The late Sharif al-Razi also manifested the influence he received from this movement. The present paper studies this influence in that all his poems and elegies were heavily influenced by the character and afflictions of Imam al-Husayn

Keywords: Imam al-Husayn, Sharif al-Razi, Shiite literature, elegy



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

